



فهرست مطالب

- ۲ در حاشیه «واکسن کرونا» و ضد و نقیض گوئی مسئولان بی کفایت جمهوری اسلامی
- ۴ به مناسبت پنجاهمین سالگرد اولین توفانی شهید، رفیق «نصرالله جعفر نژاد»
- ۴ درگذشت «دکتر مانی علوی» و توفان
- ۶ فراز و فرود یک «امید»
- ۷ پیام تبریک به مناسبت عید کریسمس و سال نو میلادی
- ۸ واکنش سلبریتی‌ها به توهین مجری «دست‌پخت» به رانندگان تاکسی چرا چنین است؟
- ۹ جمهوری اسلامی مسبب خودکشی «رضا الکثیر» است
- ۱۰ ۳۸ سال از جان‌باختن «رفیق قدرت فاضلی»، عضو کمیته مرکزی و
- ۱۰ خانم ناهید تقوی در بازداشت رژیم جمهوری اسلامی
- ۱۱ در جبهه نبرد طبقاتی
- ۱۷ بیانیه مشترک ۵ تشکل کارگری در مورد بودجه سالانه
- ۱۹ گزارشی کوتاه از تجمع همبستگی با مطالبات کارگران هفت تپه در مقابل وزارت دادگستری تهران
- ۲۰ پژوهش‌ها و آمارها نشان می‌دهند که بحران جهانی کرونا به شکل‌های مختلف بر زنان و دختران
- ۲۰ مصائب ۱۳ ساله اولین زن راننده شرکت واحد اتوبوسرانی تهران
- ۲۳ انعکاس بین‌المللی بیانیه حزب کار ایران (توفان) در مورد ترور «محسن فخری‌زاده»
- ۲۴ هوشیار باشیم!
- ۲۵ شانزده آذر، روز دانشجو گرامی باد!
- ۲۵ بیانیه مشترک دو اتحادیه کارگری به مناسبت روز دانشجو
- ۲۶ مروری بر موفقیت‌های دولت‌های دمکرات و ضدامپریالیست در آمریکای لاتین در سال ۲۰۲۰
- ۳۰ پیامدهای بزرگترین بودجه دفاعی آمریکا برای خاورمیانه
- ۳۱ ادبیات مارکسیستی به زبان مختصر و ساده
- ۳۲ گشت و گذاری در فیسبوک، پاسخ به چند پرسش
- ۳۳ پاسخ به یک پرسش در شبکه تلگرام



در حاشیه «واکسن کرونا» و ضد و نقیض گوئی مسئولان بی کفایت جمهوری اسلامی

هم‌اکنون با افزایش امید مردم جهان به ساخت «واکسن کرونا»، برخی از کشورهای قدرتمند سرمایه‌داری امپریالیستی جهان برای کسب سود بیش‌تر و برای ربودن گوی سبقت از رقبای در زمینه تولید واکسن و انجام سریع واکسیناسیون، به رقابت شدیدی دامن زده‌اند. با گذشت نزدیک به یکسال از ظهور خطرناک «ویروس کرونا» و همه‌گیری جهانی آن، آزمایش‌های نسبتاً موفقیت‌آمیز واکسن مقابله با این ویروس از سوی چند شرکت داروسازی در اروپا، آمریکا، چین و روسیه امیدها برای پایان بحران را افزایش داده است.

در همین حال، برخی نهادها از جمله ائتلاف مردمی واکسن نسبت به احتکار «واکسن کرونا» از سوی کشورهای ثروتمند هشدار داده و اعلام کرده‌اند این احتمال وجود دارد که تنها ۱۰ درصد از کشورهای فقیر در سال ۲۰۲۱ شانس برخورداری از «واکسن کرونا» داشته باشند. در حالی که مردم کشورهای جهان این خبر را به فال نیک گرفته و در انتظار دستیابی به این واکسن برای حفظ جان خود و اعضای خانواده‌شان هستند، برخی دولت‌ها برای دراختیارگرفتن آن وارد رقابت با یکدیگر شده‌اند و برخی نیز از این واکسن به عنوان ابزاری سیاسی برای تحت فشار قرار دادن مخالفان خود بهره می‌گیرند.

مردم ایران می‌پرسند چه موقع و با چه واکسنی در برابر کرونا واکسینه می‌شوند؟ این پرسشی است که هنوز پاسخ روشنی نگرفته است. مسئولان نهادهای مختلف هر روز با سخنان متناقضی به میدان می‌آیند که فقط ابهام و تردید و فضای بی‌اعتمادی را بیش از پیش افزایش می‌دهند.

تزریق «واکسن کرونا» در آمریکا و بریتانیا آغاز شده و در کشورهای عضو اتحادیه اروپا نیز در روزهای آینده شروع خواهد شد. این مسئله حساسیت و کنجکاوی مردم درباره زمان و چگونگی ارائه «واکسن کرونا» در ایران را افزایش داده است. تاکنون برای پیشگیری از ابتلای مردم ایران به بیماری «کوید-۱۹» دو سناریوی اصلی مطرح شده است؛ یکی تولید داخلی و دیگر خرید و واردات آن از طریق سامانه توزیع عادلانه واکسن سازمان بهداشت جهانی موسوم به «کواکس» (COVAX).

«مینو محرز»، عضو کمیته علمی ستاد ملی مقابله با کرونا، ۱۷ آذر ماه به «خبرآنلاین» گفت که واکسن ایرانی کرونا مجوز آزمایش انسانی را دریافت کرده و «تایک یا دو ماه آینده کارآزمایی بالینی آن شروع می‌شود». «محرز» به عنوان محقق اصلی ساخت واکسن ایرانی می‌گوید: «الان در حال چیدن مقدمات هستیم و اگر بهمن شروع کنیم و سه مرحله آزمایش انسانی را اجرا کنیم و اگر موثر باشد، ساخت آن تا اردیبهشت یا خرداد زمان می‌برد. زمان رسیدن واکسن خارجی هم زودتر از تیرماه نخواهد بود».

گفته می‌شود درباره واکسن ایرانی ابهام‌هایی وجود دارد، اما ابتدا باید دید چه موانعی بر سر واردات واکسن از خارج وجود دارد که «مینو محرز» می‌گوید رسیدن آن دست کم شش ماه دیگر ممکن است.

«مصطفی قانعی»، رئیس کمیته علمی ستاد ملی مقابله با «کرونا» شنبه شب درباره معضل حمل و نقل این واکسن در یک برنامه تلویزیونی گفت: «به علت اینکه چنین امکانات انتقال از جمله هواپیمای تخصصی مورد نیاز را نداریم، چنین واکسنی را سفارش ندادیم و خواهان انواع دیگر واکسن از سازمان بهداشت جهانی شدیم». سخنان «قانعی» در حالی بیان شد که «شهرام آدم‌نژاد»، معاون حمل و نقل وزیر راه و شهرسازی، پیش‌تر گفته بود سیستم حمل و نقل هوایی جمهوری اسلامی امکانات انتقال این واکسن را دارد و این موضوع به وزارت بهداشت هم اطلاع داده شد.

اخیراً «سردارنقدی» به نیروهای سپاه و بسیج پیام داده است: «از واکسن خارجی کرونا استفاده نکنید، «ما متولی امر بهداشت و درمان کشور نیستیم و در تصمیمات تخصصی این حوزه دخالت نمی‌کنیم؛ اما با توجه به توصیه متخصصان، تشکیک‌های جدی کارشناسان دنیا و سوابق بد برخی تولیدکنندگان کنونی واکسن کرونا، به پرسنل سپاه و بسیج تزریق واکسن‌های خارجی کرونا را به دلیل مکانیسم عمل خاص آنها توصیه نمی‌کنیم».

در همین رابطه «حسن روحانی»، رئیس‌جمهور اسلامی، در مصاحبه اخیر خود در مورد خرید واکسن گفت: «مردم عزیز ما بدانند که از روزهای اولیه شیوع کرونا یکی از مهم‌ترین مسائل ما واکسن بود. از همان زمان هم شرکت‌های دانش‌بنیان کار را شروع کردند و البته باید در کنار کار آنان به دنبال خرید واکسن هم باشیم چرا که ممکن است واکسن داخلی دیرتر آماده شود. تأثیر تحریم در خرید واکسن ممکن است موجب گران‌تر البته این را هم بگویم که واکسنی به غیر از کواکس را هر زمان وزارت بهداشت ما اعلام کند که مورد اعتماد است ما حاضریم آن را خریداری کنیم».

متأسفانه وقتی در کشور دو دولت وجود داشته باشد، هر یک از دولت‌های حقیقی و موازی، ساز خود را بزنند، اتخاذ تصمیم بر سر مهم‌ترین مسائل روز سیاسی - اجتماعی، که مربوط به جان انسان

ماهانامه «دانستنی‌های پزشکی» با دو توثیت ذیل این هشتگ نوشته: «می‌گویند قیمت واکسن فایزر و مُدرنا گران است و از طرفی امکان انتقال پول با آمریکا را نداریم. پس چرا از واکسن آکسفورد استفاده نمی‌کنید که قیمتش حدود ۲ تا ۳ دلار است. این همه توجیح را کنار بگذارید و #واکسن_بخیرید. واکسن مرغوب! هیچ چیزی مهم‌تر از جان ایرانیان نیست. هنوز چهل‌م دایم نرسیده بود، که مادر بزرگم فوت کرد. ۲ هفته بعد پدرم را از دست دادم. خودم احیایش کردم ... هنوز صدای شکستن دنده‌هایش موقع ماساژ قلبی در گوشم می‌پیچد... ما رنج داغ‌دیدی را با تمام وجود حس کرده‌ایم. تا خانواده‌های بیش‌تری عزادار نشده‌اند #واکسن_بخیرید».

«فرید کریمی»، پاتولوژیست نوشته:

#واکسن_بخیرید کمپین اپوزیسیون نیست! خواست طبیعی ملتی است که به حال خود رها شده، خواست کادر درمانی است که خسته و فرسوده گشته، خواست ملتی است که ۴۲ [سال] است اسیر شعارهای ایدئولوژیک شده است».

«دکتر سمیرا میرشکار» هم نوشته: «مردم ایران یک صدا شده‌اند تا فقط زنده بمانند، دردناک نیست؟ #واکسن_بخیرید!

می‌گویند تدبیر این است، «با اتکا به توان دانشمندان ایرانی واکسن تولید می‌کنیم. واکسن داخلی در حال پیشرفت است. سازمان جهانی پیشرفت ۴ شرکت را قبول کرده و یک شرکت مجوز تست انسانی نیز گرفته، تا چند وقت دیگر ساخت واکسن تولید داخل آغاز می‌شود».

ضد و نفیض‌گویی مسئولان بی‌تدبیر و خیانت‌پیشه ایران درباره سفارش «واکسن کرونا» با توجه به قزمز بودن بخش بزرگی از ایران و ادامه سه‌رقمی بودن مرگ و میر کرونایی باز هم جنایت خواهد آفرید. باید در مقابل بی‌مسئولیتی و وقت‌کشی رژیم جمهوری اسلامی ایستاد و او را وادار به خرید واکسن و تزریق رایگان آن برای عموم نمود. چیزی که برای رژیم ریاکار سرمایه‌داری جمهوری اسلامی ارزش ندارد، جان ملت است.

در حالی که صفحه‌بندی نشریه روبه پایان است، خبر واکسن ایرانی منتشر شده است. دکتر «مینو محرز»، محقق پروژه تولید واکسن ایرانی درمورد واکسن ایرانی گفت: «در مطالعه کارآزمایی بالینی واکسن ایرانی کرونا، از سه نفری که امروز واکسن یا دارونما را دریافت کردند هیچ یک دچار عوارض موضعی یا زودرس نشدند». تاکنون ۵۶ نفر داوطلب آزمایش واکسن شدند، طبق نظر کارشناسان اگر همه داده‌ها و بنیان این تولید داخلی بر علم و تکنولوژی صحیح استوار باشد، حداقل ۱۱ ماه وقت لازم است تا در نهایت این واکسن به مرحله تزریق عمومی درآید. در این صورت تکلیف مردم در طی این ۱۱ ماه با توجه به سه‌رقمی بودن مرگ و میر کرونایی چه خواهد بود؟ بی‌شک هر ایرانی میهن‌دوستی تولید واکسن و هر تحول علمی مثبتی را، سوای نوع نظام سیاسی حاکم، مایه افتخار ملت ایران می‌داند و آن را به سود نسل‌های آینده می‌بیند. اما اگر تبلیغات کنونی نظام بر اساس کشف همان «شفاب پرنده ردیاب و ویروس کرونا در فاصله یک متری» باشد! بسیار زیان‌آور است و مورد ریشخند جهانیان قرار خواهد گرفت. در این مورد در آینده خواهیم نوشت. •

است، به امری بغرنج و پیچیده‌ای تبدیل می‌شود. یکی مخالف خرید واکسن و دیگری موافق!! آیا می‌توان به نظامی که از آغاز شیوع «ویروس کرونا» آن را توطئه آمریکا تفسیر کرد و خطر آن را در سطح یک آنفلانزای معمولی تقلیل داده که «به یاری خدا، مشکلی نخواهد آفرید»، اعتماد کرد؟ آیا به نظامی که آگاهانه از قرنطینه کردن مردم سرباز زد و آنها را با روش «ایمنی رهمه‌ای» به حال خود رها ساخت و طبق آمار رسمی موجب مرگ قریب به ۶۰ هزار نفر گردید، اعتماد کرد؟ تکلیف ملت در این شرایط خطرناک چیست؟

عربستان و کویت اکسیناسیون «کرونا» را شروع کردند و امارات از تحویل قریب‌الوقوع محموله واکسن‌هایش خبر داده است. بحرین، که قبلاً «واکسن کرونا» فایزر/بایونتک را تأیید کرده است، روز یکشنبه ۲۳ آذر اعلام کرد، مصرف اضطراری یک «واکسن کرونا»ی چینی را هم تأیید کرده است. ترکیه به زودی واکسن چینی «کرونا» را به طور رایگان توزیع خواهد کرد. وزارت بهداشت عراق هم اعلام کرده که محموله‌ای از واکسن «فایزر» را خریداری کرده است. اما ایران...؟ به گزارش «تجارت نیوز» بیش‌تر از ۸۰ کشور جهان به علاوه «اتحادیه جهانی واکسن» یعنی «کواکس» حدود ۷ میلیارد دلار «واکسن کرونا» خریده‌اند. در فهرست خریداران «واکسن کرونا» اسامی کشورهایی مانند اکوادور، پاناما، قزاقستان و حتی ونزوئلا به چشم می‌خورد، اما ایران نه تنها در این فهرست جایی ندارد که حتی نتوانسته است سهمیه ناچیز خود را از طریق «کواکس» خریداری کند.

در چنین شرایطی در توییتر، «کارزار واکسن بخیریم» آغاز شد. این پرسش حالا در ایران دهان به دهان می‌چرخد و طوفان توییتری با هشتگ «واکسن بخیرید» راه انداخته است. در این میان دلایل متفاوتی برای نخریدن واکسن قائل شده‌اند که کمبود بودجه یکی از این موارد است. این در حالی است که «دنیای اقتصاد» در گزارشی نوشته است که اگر ایران بخواهد گران‌ترین واکسن‌های کرونا را بخرد، برای جمعیت ۸۴ میلیون نفری ایران فقط به ۵ میلیارد دلار بودجه نیاز دارد و البته دولت اگر پول ندارد، چرا برای طرح پر از انحراف ارز ۴۲۰۰ تومانی حدود ۱،۵ برابر این رقم در بودجه ۱۴۰۰ در نظر گرفته است؟ اگر دولت پول ندارد، می‌تواند از بودجه ۱۵۱ میلیارد تومانی تبلیغات اسلامی، ۳۰۵ میلیارد تومانی سازمان اوقاف، ۶۹۶ میلیارد تومانی مرکز خدمات حوزه‌های علمیه، ۳۵۵ میلیارد تومانی مرکز حوزه‌های علمیه (طلاب غیرشاغل)، ۲۰۱ میلیارد تومان جامعه المصطفی و ۳۰۶ میلیارد تومانی شورای عالی حوزه علمیه ... را صرف‌نظر کند و به جان ملت توجه نماید. ایرانیان معترض به نخریدن واکسن و تزریق رایگان آن برای عموم از سوی دولت هشتگ #واکسن_بخیرید را با بیش از ۱۸۸ هزار توثیت به ترند اول توییتر تبدیل کردند.

«واکسن بخیرید» معنای روشنی دارد؛ معنایش این است که همه ادعاهای ضد و نقیض، بهانه‌جویی‌ها، وقت‌کشی‌های مقامات ریز و درشت این نظام هیچکس را فریب نمی‌دهد و سرگرم نمی‌کند و از مطالبه اصلی و فوری و قطعی دور نمی‌سازد. مردم می‌خواهند که هر چه زودتر و بدون هیچ توجیه و بهانه‌ای واکسن کافی خریداری و به رایگان در اختیار مردم قرار بگیرد. «مهدیار سعیدیان»، پزشک، فعال صنفی و رسانه حوزه پزشکی و سلامت، سردبیر



به مناسبت پنجاهمین سالگرد اولین توفانی شهید، رفیق «نصرالله جعفرنژاد»

درگذشت «دکتر مانی علوی» و توفان

«رفیق دکتر مانی علوی» در ۱۲ آذر ۱۳۹۹ برابر با ۲ دسامبر ۲۰۲۰ بدرود حیات گفت. حزب کار ایران (توفان) این مصیبت را به خانواده گرامی این رفیق و جنبش انقلابی و دموکراتیک ایران تسلیت می‌گوید.

«رفیق مانی علوی» در ۱۷ اردیبهشت ۱۳۲۶ برابر با ۲۸ آوریل ۱۹۴۷ در تهران در خانواده «آقا بزرگ علوی» و «فاطمه علوی»، همسر نخست نویسنده سرشناس «آقا بزرگ علوی» متولد شد. بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ «بزرگ علوی»، پدر «مانی علوی» به علت فعالیت در حزب توده ایران تحت تعقیب قرار گرفت و مجبور به جلائی وطن شد. مانی دوران کودکی و نوجوانی خویش را در نزد عمه‌اش به سرآورد و تا زمانی که در اوایل سال‌های ۱۹۶۰ به اروپا آمد، پدر بلندآوازه خود را ندیده بود و تنها با نامش در ایران آشنا بود.

رشد این رفیق در یک خانواده مبارز، فرهنگ‌دوست و ادیب‌پرور، وی را با آثار و ادبیات ایران و جهان آشنا ساخت و از همان بدو کودکی همه‌جانبه‌نگری را به وی ارزانی داشت. این رفیق با وجودی که در جامعه بورژوازی با فرهنگ یکجانبه‌نگری ایدئولوژی این طبقه بزرگ شده بود، ولی هرگز به فرهنگ مسلط و این جامعه، که هر روز و هر شب در رسانه‌های گروهی، در دبستان و دبیرستان به گوش مردم می‌ریزند، خو نگرفت و به سیاست عوام‌فریبانه بورژوازی شناخت پیدا کرد. «مانی علوی» دوره دبیرستان‌اش را در «دبیرستان شاپور» تجریش گذارند. سپس برای تحصیل در رشته ریاضی وارد دانشگاه تهران شد، اما دوره دانشجویی‌اش در آنجا دیری نپایید و رهسپار آلمان گردید. «مانی»، که سُنّت در خانواده چپ رشد کرده بود و دیدی ژرف‌انگر و همه‌سویه داشت، زمانی به اروپا آمد که جدال ایدئولوژیک عظیم جهانی میان مارکسیسم - لنینیسم علیه رویزونیسم شدت یافته و به اوج خود رسیده بود و در انشعابی که در حزب توده ایران انجام شد، رفقا قاسمی، فروتن و سغائی پرچم مبارزه با رویزونیسم خروش‌چنی را برافراشته و «سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان» را بنیان گذاشته بودند. «سازمان م.ل. توفان» ادامه‌دهنده راه پرافتخار حزب توده ایران در گذشته و فرهنگ

رفیق «شهید نصرالله جعفرنژاد» از اولین رفقای توفان شاخهی بجنورد بود که به اتفاق سایر هم‌زمانش در راه رهایی خلق‌های ایران از قید و بند امپریالیسم و رژیم دست‌نشاندهی پهلوی، مبارزه می‌کردند.

این رفقا در سال ۱۳۴۹ مورد شناسائی و پیگرد شدید رژیم فاشیستی شاه و ساواک قرار می‌گیرند که متعاقب آن قریب به ۶۰ نفر از رفقای ما طی چند تهاجم به تهران، خراسان و اصفهان توسط دژخیمان پهلوی دستگیر می‌شوند. «رفیق جعفرنژاد»، که از اعضای فعال شاخه بجنورد بود و در بین دهقانان زحمتکش بجنورد و در پوشش آموزگاری به فعالیت انقلابی مشغول بود، بالطبع نمی‌توانست مورد کینه و نفرت آدمکشان رژیم پهلوی نباشد و از این جهت تحت وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها قرار نگرفت. و وقتی که ساواک مشهد در مقابل اراده پولادین رفیق، که از آرمان خلق و از اندیشهی انقلابی مارکسیسم - لنینیسم نشأت می‌گرفت، نتوانست کاری از پیش ببرد، او را به تهران انتقال داده و به دژخیمان اوین می‌سپارند. «رفیق جعفرنژاد» مدت‌های مدید تحت بدترین شکنجه‌های جلادان اوین قرار می‌گیرد، اما اسرار خلق را در سینه محفوظ می‌نماید و لب از لب باز نمی‌کند. او ذلت تسلیم بر دژخیمان را به مرگ پر افتخار و غرور آفرین در راه خلق‌های ایران و در راه طبقه کارگر ترجیح می‌دهد و عاقبت پس از شکنجه‌های طولانی در ۱۳ دی ۱۳۴۹ در زیر این شکنجه‌های وحشیانه به شهادت می‌رسد و با خون خویش نهال احیای حزب طبقه کارگر ایران، حزب کار ایران را آبیاری می‌کند.

رژیم شاه از بیم خشم مردم هیچ گاه از این جنایت رذیلتانه نامی نبرد و حتی پیکر تکه پاره شده وی را نیز به خانواده‌اش تسلیم نکرد. ما رهروان راه پرافتخار این رفیق ارزنده خاطره تابناک او را هیچگاه فراموش نکرده و نام و راهش را با فعالیت مستمر در سازمانی که او بدان عشق می‌ورزید و در آرزوی احیاء آن بود، جاودانه زنده خواهیم داشت.

یاد «رفیق نصرالله جعفرنژاد»، اولین توفانی شهید گرامی و راهش پر رهرو باد!

پیروز باد مارکسیسم - لنینیسم

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی، به دست مردم ایران! برگرفته از کتاب مرغان پر کشیده توفان.

یاد نامه ای از شهدای توفان. چاپ دوم اردیبهشت ۱۳۹۳.

به نام «کاوش» و یا نامی شبیه آن دست زد که مقالات روشنفکرانه آن برای کسی قابل فهم نبود. ادبیات این کتاب بیشتر شبیه برگردان واژه‌های آلمانی به فارسی به صورت لغوی بود زیرا این روشنفکران بر آن بودند که گویا زبان فارسی آن ظرفیت و توانایی را ندارد که بتواند مارکسیسم - لنینیسم را به درستی به خوانندگان تفهیم کند. آنها بر آن بودند که یا باید مارکسیسم - لنینیسم را به زبان آلمانی آموخت و یا باید واژه را طوری به فارسی ترجمه کرد که این نیت حاصل آید. نتیجه این تجربه و سردرگمی نوآوران، انتشار یکی دو شماره نشریه‌ای بود که حتی خواندنش برای بزرگان ادب ایران دشوار می‌نمود. «مانی علوی»، که نتوانسته بود بر این آشفته‌فکری رایج بورژوازی در محیط مسمومی که تسلط رویونیسم ایجاد کرده بود، با الهام از مبارزه انقلابی طبقاتی غلبه کند، از آن به بعد تمام هم خود در زمینه علمی متمرکز کرد که به علت هوش و تیزی‌اش توانست در عرصه علمی موفقیت‌های فراوانی را به دست آورد.

«مانی» دوره کارشناسی ارشد را در رشته الکترونیک در دانشگاه فنی مونیخ با موفقیت به اتمام رساند. پس از آن تصمیم گرفت تحصیلات دوره دکتری خود را در دانشگاه ماربورگ در آلمان در پهنه فیزیک ادامه دهد و آن را با موفقیت به پایان رساند.

پاره‌ای از دوستانش در مورد وی نوشته‌اند: «سپس به یک موسسه پژوهشی در شهر ویلینگن - شونینگن در جنوب آلمان در مقام پژوهشگر ارشد پیوست. تمرکز پژوهش‌هایش در بخشی مدرن از دانش و تکنولوژی امروزی به نام میکرومکانیک بود.

«دکتر مانی علوی» دارای دست‌آوردهای ماندگار در این گستره دانش و فناوری است. «مانی» انسانی بود دوست‌داشتنی، فرهیخته، چندبُعدی، سرشار از تیزهوشی، ژرف‌اندیشی و پویایی ذهن؛ نگاهش پُرسویه بود با چشم‌اندازی گشاده: دانش و فناوری، سیاست، اجتماع، ادبیات، موسیقی».

بر این توصیفات شاید بتوان نکات زیرین را نیز افزود:

«مانی» برخلاف خیلی از این روشنفکران طلبکار، که به مجرد جدائی از یک تشکیلات به انتشار اسناد داخلی دست می‌زنند، دشنام‌گوئی را پیشه می‌کنند و یا اینکه انشعاب و جدائی خویش را انقلابی جا زده و سازمان و یا تشکیلات سابق مورد علاقه‌شان را با نیت توجیه «انقلابی» و بی‌عملی آتی خود، به ضدانقلابی، غیردموکراتیک، سرکوبگر متهم می‌کنند، از شرافت سیاسی و پرنسپ سازمانی برخوردار بود. وی هرگز راه متعارف انشعابیون آن دوره را سرمشق خود قرار نداد، پرچم مبارزه با «توفان» را برنیافراشت، از رفقای سابق‌اش به نکوئی یاد می‌کرد و مبارزه آنها را تحسین می‌نمود و به همین جهت نیز احترامش در نزد همه رفقا باقی ماند و مناسبات گذشته با وی در سطح انسانی همیشه برقرار بود. «مانی» سرانجام در ادامه روحیه جدیدش به خیل سوسیال - دموکرات‌های رنگارنگ پیوست و آشتی طبقاتی را بر مبارزه طبقاتی ترجیح داد. سقوط ایدئولوژیک «مانی علوی» به مفهوم سقوط سیاسی وی نبود. «مانی» تا پایان عمر بر ضد ارتجاع به خاطر تحقق دموکراسی و حقوق بشر چه در دوران ستمشاهی و چه در دوران حکومت مذهبی ایران مبارزه کرد و تسلیم نشد.

یاد این رفیق گرامی باد و سراسر زندگی وی، که گوشه‌ای از تاریخ تحول ایران است، باید برای همه به عنوان یک تجربه سیاسی و انسانی آموزنده باشد.

حزب کار ایران (توفان) ۱۵ آذر ۱۳۹۹ •

پایداری بود که این حزب برای مردم ایران به یادگار گذاشته بود و این امری نبود که از دیده «مانی علوی» پنهان بماند. «مانی علوی» با این درک به تشخیص درست رسید و عضویت در «سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان» را از جان و دل پذیرفت و سال‌ها در این سازمان در کنار سایر رفقای کمونیست‌اش به مبارزه ادامه داد. «رفیق مانی علوی» در عین حال یکی از اعضاء فعالان و رهبران کنفدراسیون جهانی و عضو سازمان دانشجویان ایرانی در مونیخ در آلمان غربی بود. وی در سال ۱۳۴۹ (۱۹۷۰) به توصیه «سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان» وظیفه دبیری کنفدراسیون جهانی در بخش انتشارات را در کنگره یازدهم کنفدراسیون جهانی پذیرفت و در جهت پیشرفت و تقویت مبارزات کنفدراسیون جهانی فعالیت نمود.

اهمیت نقش «مانی علوی» در آن برهه از زمان از آنجا ناشی می‌شود که کنگره یازدهم کنفدراسیون جهانی، که کنگره فوق‌العاده بود، با یک جریان فکری انحرافی روبرو شده بود که خواهان انحلال کنفدراسیون بود و چنین استدلال می‌کرد که کنفدراسیون در شرایط کنونی نیازی به رهبری ندارد، بلکه باید اختلافات موجود درون کنفدراسیون جهانی، نخست در چارچوب مبارزه درونی حل شود و سپس به مبارزه بیرونی علیه رژیم شاه بپردازد. این نظریه انحرافی، که در آستانه فعالیت‌های همه‌جانبه رژیم شاه برای مجلسی کردن اشرف پهلوی در سازمان ملل متحد صورت می‌گرفت و سیاست راهبردی ساواک را در ممنوع کردن کنفدراسیون در کنگره دوازدهم کنفدراسیون جهانی در بطن خود می‌پروراند، با تلاش «سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان» و با پا در میانی هشیارانه گروه «کارگر» برای انتخاب دبیران مشترک درهم شکسته شد. چندی بعد «فیروز فولادی»، که سخنگوی انحلال‌طلبان بود و برای انحلال کنفدراسیون در کنگره یازدهم موعظه می‌کرد، عامل سرسپرده ساواک از کار درآمد و نتوانست تشکیلات کنفدراسیون را برهم زند. مبارزه رفقای ما و سایر نیروهای مترقی ضد رژیم در کنفدراسیون از جمله به دبیری «رفیق مانی علوی» در خدمت افشاء این دسیسه قرار گرفت و با تکیه بر مبارزه ضد رژیم پهلوی مسئله حل تضادهای درونی در ارتباط با ادامه مبارزه کنفدراسیون بر ضد رژیم پهلوی و بر ضد امپریالیسم در دستور کار قرار گرفت.

«رفیق مانی علوی»، که ناچار بود برای دیدار پدرش هر چند وقت به آلمان شرقی سفر کند، در این سفرها متأسفانه تحت تأثیر پدر، «دکتر رضا رادمش» و «نورالدین کیانوری» قرار می‌گرفت. تکیه کردن به تصفیه دوران دیکتاتوری پرولتاریا که «مرتضی علوی»، برادر بزرگ «آقا بزرگ علوی» و عموی «مانی علوی» یکی از قربانیان آن محسوب می‌شد، خاطره‌ای بود که «مانی» در هر سفر خود با آن روبرو می‌گردید. «بزرگ علوی» سعی می‌کرد پسرش را از «توفان» جدا کند و آنجا که خودش توانائی لازم در مبارزه تنوریک با «مانی» را نداشت، سایر رهبران رویونیست حزب توده ایران را به یاری می‌طلبید. این وضعیت طوری شده بود که هر بار «رفیق مانی علوی» به دیدار پدرش می‌رفت و بازمی‌گشت، رفقای هم‌حوزه و مسئولش باید در بر طرف کردن تأثیرات مخرب رویونیست‌ها تلاش فراوان به کار می‌بردند. این وضعیت نوسانی ماه‌ها ادامه داشت تا اینکه «مانی» متأثر از ایده‌های مخرب تروتسکیستی و اکونومیستی و گرایش به جریان‌های روشنفکرانه با نظریه «نوآوری» ماهیتا بورژوازی از «سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان» جدا شد و متأسفانه به فرهنگ مسلط و یکجانبه بورژوازی تن داد. وی به انتشار نشریه‌ای

نزدیکی با جریانات تجزیه طلب ایرانی و سلطنت طلبان و محافل وابسته به صهیونیسم بدیلی برای آینده ایران در نظر گرفته شدند. «براندازان» نیز کوشش کردند تا «رضا پهلوی» را به عنوان «قابل اعتمادترین نماد ملی» برای «بازگرداندن نظم و قانونمندی و ثبات به ایران» نشان دهند. «شورای ملی ایران»، در دوران ریاست جمهوری «اوباما» تشکیل شد و بعد از ۴ سال، که این طرح ره به جایی نبرد، رضا پهلوی از آن فاصله گرفت و از هم پاشید. «فرشگرد» که در زیر سایه دولت «ترامپ» تشکیل شد و مورد حمایت ملوکانه نیز قرار گرفت، به همین سرنوشت دچار شد و بعد از مدت کوتاهی از آن چیزی باقی نماند. «ققنوس» نیز مرده به دنیا آمد. تیراخی «رضا پهلوی» نیز که با کمان «پیمان نوین» رها شده، سرنوشتی جز تلاشی و از هم پاشیدگی ندارد؛ کوششی است عبث تا به سبب همکاری با اپوزیسیون مرفعی ایران برای خود اعتباری کسب نماید!

«اپوزیسیون برانداز» از قرار تمایل شدیدی به سرنگونی دارد، اگر تحریم و تعرض نظامی آنها را کمی به این هدف نزدیک سازد، از دید آنها عملی است «ارزشمند» و قابل ستایش. نتیجه آویزان شدن به آمریکا و اسرائیل و توجه داشتن به اینکه چه کسی بر مسند ریاست جمهوری می نشیند تا بر اساس آن سیاست خود را تنظیم و تبیین کرد، نتیجه این می شود که به مردم ایران تکیه نکرد، چشم امید به مداخلات سیاسی و نظامی آمریکا و متحدان منطقه ای بست. بی دلیل نیست که هر بار که میان ایران و آمریکا تنش بالا می گیرد، همه این ایادی به تکاپو می افتند. «رضا پهلوی» این «قابل اعتمادترین نماد ملی» در دوران ریاست جمهوری «جورج بوش (پسر)» که جمهوری اسلامی را یکی از سه محور شرارت نامید، آنچنان جانی گرفت که در آن زمان، که آمریکا اشغال افغانستان و عراق را در ارتباط مستقیم با مسئله ۱۱ سپتامبر و امنیت آمریکا توجیه می کرد، آری در چنین هنگامه ای مدعی می شود که ۱۱ سپتامبر در تهران طراحی شده است! تحریک آمریکا به جنگ علیه ایران مسئله ای نیست که بتوان آن را به راحتی کتمان کرد. مستقل از اینکه کدام نماینده از دو حزب دموکرات و جمهوریخواه بر مسند ریاست جمهوری آمریکا تکیه زده باشد، سیاست «براندازان» متکی است بر تقویت و حمایت از سیاست جنگی آمریکا. مردم ایران این واقعیت را به خوبی می بینند و به آن آگاه اند.

محافل ایرانی وابسته به صهیونیسم و ارادتمندان نظام پادشاهی در طی انتخابات اخیر ریاست جمهوری آمریکا امیدشان به این بود که «ترامپ» یک دوره دیگر در مسند قدرت بماند تا سیاست فشار حداکثری بتواند تأثیرات مطلوب خود را بجای بگذارد و به فروپاشی رژیم منجر گردد. به همین منظور هم برای «ترامپ» سر و دست شکستند؛ همه رسانه های وابسته از «ایران انترنشنال» گرفته تا تلویزیون «من و تو» و «صدای آمریکا» و سایت های خبری متعدد وابسته به آنها به کار افتادند تا از کمپین انتخاباتی «ترامپ» پشتیبانی کنند و ابقاء دولت «ترامپ» را برای ۴ سال دیگر، برای «آزادی» ایران لازم و ضروری بنمایانند. این تلاش ها، اگرچه ره به جایی نبردند، ولی ماهیت این گروه ها و



فراز و فرود یک «امید»

در حاشیه باخت انتخاباتی ترامپ و یتم شدن «براندازان»

در طی بیش از ۴ دهه که از انقلاب پرشکوه بهمن ۱۳۵۷ می گذرد، در هر دوره از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا کاندیداهای ریاست جمهوری برای جلب رضایت بخشی از سه ضلع حاکمیت، - موسسات مالی بزرگ، صاحبان صنایع تسلیحاتی و جدیداً قدرت های عظیم دیجیتالی - مسئله ایران و اسرائیل را جزء ضروری ترین مسائل در کنار دیگر مسایل بین المللی در مرکز ثقل سیاست خارجی خود قرار می دهند و این باعث می شود که شور و شوقی و بارقه امیدی در میان جمع «براندازان»، سلطنت طلبان و «چپ» های بریده بوجود آید. ۴ سال پیش زمانی که «ترامپ» پا بر جای پای «اوباما» گذارد، خیل وسیعی از این جماعت به تکاپو افتادند. ۳۰ تن از وطن فروشان نامی با ارسال نامه سرگشاده به ترامپ، ضمن تبریک به او از او با صراحت خواستند تا آمریکا با دخالت در امور داخلی ایران سرنوشت ایران را با تحدید، تهدید و تحریم همه جانبه به سود این جماعت تعیین کند. «ما از دولت آینده می خواهیم که یک رژیم جامع تحریم را تدوین کند و یک ائتلاف بین المللی را برای فشار بر جمهوری اسلامی ایران تشکیل دهد...». «ترامپ» با خروج از توافقنامه «برجام» و با اتخاذ سیاست «فشار حداکثری» تحریمات کمرشکنی علیه مردم ایران اعمال کرد، تا شاید از این طریق بتواند با فشار مضاعف بر مردم ستمدیده ایران آنها را به خیابان ها بکشاند، کشور را به ورطه هرج و مرج و نا امنی دراندازد و با تهدید واکنش نظامی علیه ایران جبهه دومی به روی مردم ایران بگشاید و مبارزات کارگران و اقشار زحمتکش جامعه را از مسیر درست و منطقی خود منحرف سازد. در این میان نیز با حمایت های مالی و تبلیغاتی وسیع از مجاهدین و

به حمایت دولت جدید آمریکا از خود سلب شده است، ولی ماهیت امپریالیسم و صهیونیسم جهانی جای تردید نمی‌گذارد که آنها می‌توانند کماکان به دخالت آمریکا و اسرائیل در مسائل داخلی ایران امید ببندند و لذا این ناامیدی موقتی است و مطمئناً در تنور تبلیغات ضد ملی این «براندازان» بار دیگر می‌توان نان خیانت و وطن‌فروشی را پخت. نتیجه پیروی از سیاست «از این ستون به آن ستون فرج است» این می‌شود که هر بار که کسی بر مسند ریاست جمهوری می‌نشیند، به کاخ سفید رجوع کنند و به آن دخیل بندند و از آن مساعدت بخواهند. این سیاست وابستگی، پیوند زدن سرنوشت کشور و مردم ایران به تغییر و تحولات سیاست‌های آمریکا و اسرائیل دایره بسته‌ای است که «براندازان» از هر نوع در آن گرفتار آمده‌اند. رژیم شاهنشاهی نیز همین سیاست را در پیش گرفته بود و سرانجام با قهر مردم و تحمیل آن به آمریکا، موجب شد تا آمریکا پشت شاه را خالی کند و سرنوشتی رژیم دست‌نشانده خود را بپذیرد.

حزب ما بارها و بارها بر این اصل تأکید کرده است که سرنوشت مردم ایران باید به دست خود مردم ایران تعیین شود، سرنوشتی رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی ایران امریست داخلی و از اینرو حفظ استقلال کشور و استقرار حاکمیت مردم وظیفه ملی نیروهای ملی، مرفی و کمونیست است که با سیاست جنگ‌افروزی علیه ایران و کشورهای منطقه مخالفت می‌ورزند و سیاست تحریم و تهدید را مداخله خارجی در امور داخلی ایران ارزیابی می‌کنند.



پیام تبریک به مناسبت عید کریسمس و سال نو میلادی

عید کریسمس و سال نو میلادی را به همه هموطنان مسیحی و دوستان و رفقا تبریک می‌گوئیم. به امید اینکه سال ۲۰۲۱ پایان هیولای «ویروس کرونا»، سال تشدید پیکار طبقاتی علیه ارتجاع، سرمایه‌داری و امپریالیسم جهانی و پیشروی کارگران و زحمتکشان و همه خلق‌های جهان باشد، برای همه عزیزان موفقیت و شادی و سربلندی آرزو مندیم.

محافل «براندازان» را به خوبی نمایان ساخت. نشان داد که آنها تا چه اندازه با وطن و مردم ایران بیگانه‌اند.

همه کس می‌بیند که در این اواخر سیاست‌های «ترامپ» در قبال ایران با مقاومت و عدم همراهی کشورهای جهان روبروست. «ترامپ» نشان داد که می‌توان توافقات بین‌المللی را یکجانبه برهم زد؛ از سازمان‌های جهانی مانند «یونسکو»، «شورای حقوق بشر»، «سازمان بهداشت جهانی»، «پیمان حفظ محیط زیست پاریس» و از جمله از توافقنامه «برجام» خارج شد و از تحریم قضات «دادگاه بین‌المللی لاهه» هم نگذشت. با رویکرد سیاست از «حمایت از اقتصاد ملی» (پروتکسیونیزم) سازمان تجارت جهانی را نیز فلج ساخت و همه چیز را برهم ریخت. از همان روز نخست روشن بود که اعلان جنگ «ترامپ» علیه سازمان‌ها و پیمان‌های بین‌المللی مخالفت و مقاومت جهانی را برمی‌انگیزد و متأثر از آن سیاست «فشار حداکثری» علیه ایران، که امید «براندازان» به سرنوشتی رژیم جمهوری سرمایه‌داری ایران بود، نتواند به نتیجه مطلوب آنها دست یابد. اکنون دولت «جو بایدن» باید این اعتماد از دست رفته را باز یابد و این اطمینان را به جامعه جهانی بخصوص به ایران بدهد که رئیس‌جمهوری آینده آمریکا هیچ توافقی را لغو نخواهد کرد، امری که با سیاست اصولی آمریکا در قبال ایران و ماهیت امپریالیسم آمریکا مغایرت دارد.

نمونه بارز آن شکست «تمدید تحریم تسلیحاتی علیه ایران» بود. «مایک پومپئو»، وزیر خارجه آمریکا، در ماه ژوئن کوشش کرد تا شورای امنیت را جهت تمدید تحریم تسلیحاتی علیه ایران، که در ماه اکتبر همین سال منقضی شد، تحت فشار قرار دهد. رجوع آمریکا به سازمان ملل با انتقادات ۱۵ کشور عضو از خروج آمریکا از توافق هسته‌ای ایران مواجه گشت و سرانجام خواست آمریکا نادیده گرفته شد و سیاست آمریکا با هدف اعمال مجدد یک سری تحریمات سازمان ملل علیه ایران عملاً شکست خورد. این عقب‌نشینی‌ها و شکست‌ها نشان می‌دهند که سیاست «فشار حداکثری» علیه ایران نه تنها کارساز نیست، بلکه در ارتباط با سیاست تکروری آمریکا در دوره ۴ ساله دولت «ترامپ»، که با دوری جستن از متحدان استراتژیک و یک‌ه‌تازی آمریکا در روابط بین‌الملل همراه بود، نشان داد که آمریکا نمی‌تواند بدون احترام متقابل به منافع متحدانش رهبری بلامنازعه جهان را حفظ نماید. این واقعیت ضعف آمریکا را برجسته ساخت و همین موجب شد تا «براندازان» سیاست‌های «جو بایدن» و متحدین آمریکا در قبال ایران را همراه با نگرانی دنبال کنند. چرا که شواهد نشان می‌دهند که با رفتن «ترامپ» مرحله جدیدی از مذاکرات، نه بر پایه توافقات گذشته، بلکه بر پایه توافقات جدید، که احتمالاً با لغو برخی از تحریمات همراه خواهد بود، آغاز خواهد شد. این نزدیکی‌ها مایه دغدغه خاطر «براندازان» شده است و چنین به نظر می‌رسد که سیاست کابینه «جو بایدن» در قبال ایران راه سازش را برای دو طرف باز می‌کند؛ اسرائیل این نگرانی را اینچنین بیان می‌کند: «ما باید به سیاست خودداری از سازش پایبند بمانیم». «براندازان» نیز اگرچه چندان امیدشان

کار به عنوان پیشخدمت رستوران، ماشین شویی و کارگر تخلیه بار یا امثالهم پردازد. آنچه افراد را به سوی انجام این کارها سوق می‌دهد، جبر ناشی از تأمین حداقل معاش است. ولی از طرفی سوال اینجاست که پس چه کسی باید این نیازهای واقعی اجتماع را برآورده کند. اینها همه کارهایی هستند لازم‌الاجرا تا بتوان جامعه را اداره کرد. کشاورز، راننده، رفتگر، معدنچی، باربر و آشپز همه و همه کسانی هستند که ضروری‌ترین نیازهای زندگی اجتماعی را برآورده می‌سازند.

برای پاسخ به این پرسش باید مولفه‌های فراوانی را مد نظر قرار داد، ولی باتوجه به مجال اندک این نوشتار حداقل به دو سر فصل اصلی اشاره خواهیم کرد.

فرض کنید درآمد یک راننده تاکسی در ایران در حدی باشد که کفاف یک زندگی آبرومند و برخوردار از رفاه نسبی را بدهد. به طوری که خانواده بتواند علاوه بر تأمین ضروریات از تفریحات، مسافرت، پس‌انداز و گذراندن اوقات فراغت به طور مطلوب بهره‌مند گردند. حال خواهیم دید در چنین شرایطی نه تنها افراد نسبت به شغل خود احساس شرمساری ندارند، بلکه آنرا فرصتی برای زندگی بهتر می‌شمارند. پس می‌توان نتیجه گرفت و هن موجود در بسیاری از مشاغل ناشی از توزیع ناعادلانه درآمد به حساب می‌آید، چرا که شاغلین در این امور افرادی فقیر و از طبقه فرو دست محسوب می‌گردند.

به گمان ما آنچه ریشه اصلی این تحقیر و نابرابری است، در مناسبات اقتصادی جامعه سرمایه‌داری نهفته است. تا وقتی که موفقیت در دارایی، مدل اتومبیل و مارک اقلام مصرفی افراد خلاصه می‌شود و جانورانی چون «بیل گیتس»، «وارن بافت» و امثالهم نخبه معرفی می‌گردند، با سردادن شعارهای پوچ و بی‌محتوای اخلاقی، که دارندگان مشاغل سخت را شریف و بزرگوار خطاب می‌کنند، نمی‌توان چهره زشت نابرابری را بزک کرد. تنها در یک جامعه سوسیالیستی، که اردوی کار و زحمت در قدرت است، می‌توان انتظار داشت که مشاغل سخت با افتخار از سوی آحاد اجتماع به عنوان وظیفه اجتماعی پذیرفته شود و مورد احترام جامعه قرار گیرد.

توصیه ما به منتقدان نکته‌سنج این مجری تلویزیونی این است که همانطور که به درستی درد را احساس و بیان می‌کنند، در پی درمان عامل بیماری باشند و پیکان انتقاد خود را به امید رهایی از بند فقر و جهل به سوی ارکان زیربنایی این جامعه نابرابر حمله‌ور سازند.



واکنش سلبریتی‌ها به توهین مجری «دست‌پخت» به رانندگان تاکسی چرا چنین است؟

در چند روز گذشته موج انتقادات به مجری برنامه تلویزیونی «دست‌پخت» به علت سوال تحقیرآمیز وی از یک شرکت‌کننده، که احساس او را از بیان شغل پدرش در بین همسالان جویا می‌شد، رسانه‌ها را درنوردید. مجری از دختر جوان پرسید: «نسبت به شغل پدرش، که راننده تاکسی است، احساس شرمندگی می‌کند؟»

بسیاری طرح این سوال را در یک برنامه تلویزیونی نادرست و غیراخلاقی تفسیر کردند و نهایتاً ماجرا به عذرخواهی رسمی مجری انجامید.

اظهارنظر در این مورد، که نیت برنامه‌ساز و مجری از طرح این سوال خیر بوده یا دچار خطای حرفه‌ای گشته‌اند، کلید حل مسئله نیست. برای بررسی این موضوع لازم است تحلیل ریشه‌ای صورت گیرد. اینکه برخی مشاغل در جوامع و علی‌الخصوص جامعه ایران از جایگاه احترام اجتماعی مناسبی برخوردار نیستند، به نحوی که افراد از بیان آن احساس شرمساری می‌کنند، حقیقتی است غیر قابل انکار که با اتخاذ مواضع اخلاقی و تزویرآمیز نمی‌توان آنرا مطلوب جلوه داد.

واقعیت این است که در نوع تقسیم کار جوامع بسیاری از مشاغل سخت و کم درآمد، که مطلوب عموم افراد جامعه نیست، به دلیل توزیع ناعادلانه فرصت‌ها، لشگری از جویندگان کار را به دنبال خود دارد. پر واضح است که در شرایط ایده‌آل هیچ‌کس حاضر نیست به مشاغلی همچون جمع‌آوری زباله،

**با فساد همه‌گیر در دستگاه حاکمیت باید با شمشیر تیز
انقلاب مبارزه کرد**

ثبت رسیده است. در این میان استان‌های غربی بیش‌ترین آمار خودکشی را به خود اختصاص داده‌اند. میزان خودکشی در بین زنان بیش‌تر از مردان است. افزایش فشارهای اقتصادی، اخراج‌سازی‌های مداوم و ژرفش اختلاف طبقاتی در سه سال اخیر، امید به آینده را به پائین‌ترین سطح ممکن رسانده و اخبار خودکشی به پای ثابت وقایع روزانه در نقاط مختلف ایران تبدیل شده است.

روشن است خودکشی «رضا الکثیر»، این کارگر شریف نتیجه اخراج، فقر و فلاکت و زورگویی‌های سرمایه‌داری است که چنین شرایط غیرانسانی را به او و سایر کارگران تحمیل کرده است. کارگری که ماه‌ها حقوق دریافت نمی‌کند و کمرش در زیر بار زندگی خم شده است، در قامت هیچ نوشته‌ای توصیف کردنی نیست. اما راه چاره این درد خودکشی نیست. کارگران و همه زحمتکشان برای رهایی از این جهنمی که نظام سرمایه‌داری آفریده است، جز مقاومت و مبارزه متحد و متشکل نیست. همه کارگران ایران دارای سرنوشت یکسانی هستند و در زیر فشار سرکوب و بی‌عدالتی حاکم بسر می‌برند. مقاومت، مبارزه و اعتراض حق طبیعی همه کارگران است. لیکن این مبارزه و مقاومت، اگرچه لازم و ضروری است، اما کافی نیست. کارگران به تشکیلات واحد صنفی مستقل نیاز دارند و باید بکوشند، علی‌رغم همه موانع موجود، متشکل شوند.

آنجا که کارگران متحد و متشکل در مقابل کارفرما ایستادند، موفقیت‌هایی کسب کردند و آنجا که پراکنده و بدون تشکیلات بودند، اعتراضات‌شان به‌جایی نرسیده است. راه رهایی نهائی طبقه کارگر متشکل‌شدن در حزب واحد طبقه کارگر است، حزبی که با پرچم لنینیسم در تدارک سرنوشتی بورژوازی و الغای مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و محو استثمار است. تنها با داشتن چنین دورنما و افقی است که می‌توان از مسیر پُر پیچ و خم دردناک کنونی عبور کرد و راه را برای پیروزی هموار ساخت.

امروز مبارزه برای دریافت حقوق معوقه، اضافه دستمزد، بیمه بیکاری، بهبود محیط کار، مخالفت با اخراج‌سازی‌ها، امنیت شغلی و حق قانونی تشکیل سندیکای مستقل ... از جمله مطالبات روز و عاجلی هستند که کارگران می‌توانند متحداً حول آنها متشکل شوند و بخشی از حقوق‌شان را از حلقوم سرمایه‌داران بی‌وجدان، که جان همه زحمتکشان را به لب رسانده‌اند، بیرون کشند!

یاد «رضا الکثیر» گرامی باد!

نگگ و نفرت بر جمهوری سرمایه‌داری اسلامی!

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!



جمهوری اسلامی مسبب خودکشی «رضا الکثیر» است

خبر تأسف بار خودکشی «رضا الکثیر»، ساکن شهر حرد، کارگر اخراجی نیشکر هفت‌تپه تکان دهنده است.

در اطلاعیه سندیکای هفت‌تپه شنبه مورخ ۲۲ آذر ماه ۹۹ چنین می‌خوانیم:

«رضا الکثیر» دارای یک برادر و سه خواهر فلج بود. او که در شرکت هفت‌تپه کار می‌کرد، از محل کار خود اخراج شده بود و به خاطر عدم بازگشت مجدد او به سر کار دست به خودکشی زد. این در حالی بود که «رضا الکثیر»، بارها به امیلی و اسدیگی‌های مراجعه کرده بود، ولی متأسفانه آنها حاضر نشده بودند که او را به سرکار بازگردانند.

رضا، به تازگی نامزدی کرده بود. او بخاطر فشار معیشتی، بیکاری و فقر نداری، دست به خودکشی زد و متأسفانه جان عزیزش قربانی منافع صاحبان سرمایه سودپرست شد. سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه ضمن تسلیت به خانواده این کارگر عزیز، و کارگران ایران و هفت‌تپه، عامل اصلی این قتل را صاحبان و مدیران شرکت هفت‌تپه می‌داند و افراد متهم باید در دادگاه، دادگاهی شوند.

مسبب خودکشی «رضا الکثیر» رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی است.

در سال‌های اخیر آمار خودکشی در ایران روند افزایشی داشته است. دفتر سلامت روان وزارت بهداشت اعلام کرد که آمار خودکشی هر سال بیش از پنج درصد افزایش می‌یابد و تنها در سال ۹۷ حدود ۱۰۰ هزار مورد اقدام به خودکشی در ایران به



خانم ناهید تقوی در بازداشت رژیم جمهوری اسلامی

خانم «ناهید تقوی» ۶۶ ساله با تابعیت دو گانه ایران و آلمان بعد از سفر به ایران در روز ۲۵ مهر ۱۳۹۹ به علل نامعلومی بازداشت گردید. دولت ایران از بیان دلایل بازداشت ایشان خودداری می کند و خانواده اش در نگرانی به سر می برند. طبق قوانین ایران باید اتهام ظرف هشت هفته به صورت کتبی ارائه شود، اما وکیل آنها هنوز هیچ اطلاعاتی از مقام های ایرانی دریافت نکرده است.

خانم «ناهید تقوی» و همسر مرحوم ایشان از فعالان کنفدراسیون جهانی در کشور ایتالیا و آمریکا بودند و از حقوق دمکراتیک زندانیان سیاسی دفاع کرده و حقوق بشر برضد استبداد محمدرضا شاهی مبارزه می کردند.

این زوج صمیمانه، با اعتقاد و با پشتکار در روند انقلاب ایران شرکت داشته در حد توان خود برای پیروزی انقلاب ایران فعالیت نمودند. خانم «تقوی» یکی از مبارزان راه آزادی و استقلال ایران است و در زمان فعالیت اش در کنفدراسیون برای سرنگونی رژیم محمد رضا شاه در تلاش بود. خانم «تقوی» به علت مبارزات خود در سال ۱۳۶۲ در ایران تحت پیگرد رژیم قرار گرفت و به آلمان آمد و در این کشور تقاضای پناهندگی سیاسی کرد. حزب کار ایران (توفان) سکوت رژیم ایران را در مقابل این اقدام سرکوبگرانه محکوم می کند و خواهان رسیدگی قانونی و منصفانه به وضعیت بازداشتی ایشان می باشد. با توجه به اینکه دولت آلمان در مورد اتباع آلمانی و ایرانی و پیگرد آنها در ایران سکوت می کند، حزب ما خواهان آن است که این روش دولت آلمان تغییر کند و در مورد اتباع کشورش، که تابعیت دو گانه دارند، بدون استثناء مانند هر شهروند معمولی آلمانی احساس مسئولیت نماید و از دولت ایران تقاضای شفافیت در مورد وضعیت خانم «ناهید تقوی» را بنماید و کمک های کنسولی خویش را از ایشان دریغ نورزد.

حزب کار ایران (توفان) ششم دی ماه ۱۳۹۹.



۳۸ سال از جان باختن «رفیق قدرت فاضلی»، عضو کمیته مرکزی و دفتر سیاسی حزب کار ایران (توفان) گذشت

۳۸ سال از جان باختن «رفیق قدرت فاضلی»، عضو کمیته مرکزی حزب کار ایران (توفان) می گذرد. «رفیق قدرت» در آذرماه سال ۶۱ در یورش وسیع دژخیمان به حزب مان به همراهی رفیق «بابا پورسعادت» و رفقای دیگر دستگیر شد و از آن پس به صورتی مداوم تحت شکنجه های حیوانی رژیم قرار داشت تا به زانو درآید و «دیو را فرشته بخواند»، اما کسی که به مردم تعلق داشته، از تجربیات آنها فیض گرفته و اراده ای آنها را در خود داشته باشد، در مقابل این شکنجه ها تسلیم نمی شود، زیرا احساس او به مردم زحمتکش شان و منزلت او را در درونش بالا می برد و او را به ارزش مقاومت و تسلیم ناپذیری خویش واقف می گرداند. و چنین بود که «رفیق قدرت» ما، که همیشه برای زحمتکشان زیسته و لحظهای از آنها جدا نبود، چون کوه در مقابل این شکنجه ها ایستاد و سرخم نکرد. عشق او به مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه های بشریت که همواره چون خورشید تابان در آسمان افکارش می درخشید، اساس ایمانی را در او پی ریخت که این چنین دشمنان در مقابل استحکام خدشه ناپذیر و اراده ای پولادین او به زانو در آمدند و با ۱۳ ماه شکنجه نتوانستند لب از لب او بکشایند.

یادش گرامی و راهش پررهرو باد!
آذرماه ۱۳۹۹.

زندانیان و یا دستکم به مرخصی فرستادن آنها شدند. حکم شنیع و ظالمانه ۷۴ ضربه شلاق بر تن «داوود رفیعی»، کارگر معترض و اخراجی پارس خودرو به اجرا درآمد. سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه احکام قرون وسطی شلاق برای کارگران زحمت کش و حق خواه را شدیداً محکوم ساخت و اعلام داشت که با شلاق، زندان و اخراج و دیگر انواع فشار علیه فعالین کارگری و کارگران آگاه و پیشرو، هرگز نمی تواند صدای اعتراضات کارگران را خاموش کنند.

۸ آذر

ماموران امنیتی به منزل «امین مرادی»، شاعر و عضو کانون نویسندگان ایران، یورش بردند و وسایل شخصی اش و تعدادی کتاب را ضبط و او را به زندان اوین منتقل کردند. کانون نویسندگان ایران با ابراز نگرانی از وضعیت سلامتی «مرادی» در شرایط شیوع گسترده «ویروس کرونا» و با توجه به این که وی از دیسک کمر و بیماری ریوی رنج می برد، خواستار آزادی فوری این شاعر و رفع نگرانی خانواده وی او شد.

۹ آذر

«رضا خندان» (مهابادی)، درباره ۱۳ آذر، روز مبارزه با سانسور در حالی که به علت مبارزه با سانسور و دفاع از آزادی بیان دوره ی محکومیت خود را در زندان اوین می گذراند، نوشته است: «... ۱۳ آذر، روز توجه به عملکرد و اثرهای سانسور است. در عین حال این روز، ... روز همه کسانی است که از سانسور آسیب دیده و زخم خورده اند، ممنوع و بایکوت شده اند، اما همچنان سانسور را نپذیرفته اند».

۱۲ آذر

چهار تشکل مستقل کارگری به مناسبت روز مبارزه علیه سانسور بیانیه مشترکی منتشر کردند. در این بیانیه آورده اند: «سیزدهم آذر روز مبارزه با سانسور است، سانسور یکی از ابزارهای مهم سلب آزادی به شمار می رود. سانسور به مانند سدی در برابر آزادی قلم و آزادی بیان است و ابزار یک سیستم بسته و دیکتاتوری است که در آن اکثریت انسان ها صدمه خواهند دید و بیشترین صدمه از آن طبقه کارگر و همه ستمدیدگان خواهد بود، ... به یقین بر این باوریم کارگران و زحمتکشان بدون اتحاد و همبستگی و ابزارها و قدرت اجتماعی و شورایی و اتحادیه ای و سندیکایی خود و ایجاد توازن قوای لازم نمی توانند آزادی های ممکن را ایجاد کنند. زیرا سیستم سرمایه داری برای غارت بیش تر نیاز به سانسور و عدم آگاهی طبقاتی دارد».

۱۳ آذر

کانون نویسندگان ایران به مناسبت ۱۳ آذر، روز مبارزه با سانسور بیانیه ای صادر نمود. در این بیانیه آمده است: «دوازده سال از اعلام ۱۳ آذر به عنوان روز مبارزه با سانسور گذشته



در جبهه نبرد طبقاتی

اخبار، گزارشات و اعتراضات کارگری آذرماه ۹۹

شصت و هفت سال از عهد و پیمان دانشجویان با کارگران و زحمتکشان می گذرد. عهد و پیمانی که با ریخته شدن خون سه دانشجو به دست مستبدین و امپریالیست ها، بسته شد و ارتجاع تاکنون قادر به برهم زدن این پیمان مبارزاتی طبقات و اقشار زحمتکش و مقاوم ایران نگشته است. مبارزات زحمتکشان و فرزندان دانش آموز و دانشجویان با فراز و نشیب ادامه یافته و میراث گران بهایش اکنون به ما رسیده است. پرچم مبارزات زحمتکشان در دستان پرتوان و کوشای فرزندان خلق دست به دست شده است، ولی هرگز به زمین نیفتاده و نخواهد افتاد. هر زمان که مبارزی بر زمین افتاده است، صدها و هزاران مبارز پرچم سرخ مبارزه را برافراشته اند. آذر امسال اگرچه آرام تر از سال های پیش بود، ولی این آرامش قبل از طوفان است و دیر نیست که چرخ گردون مبارزه کارگران، زحمتکشان و فرزندان شان با سرعت و کیفیتی بالاتر علیه ظلم ظالمان به حرکت درآید و آن زمان دیگر کسی یارای مقاومت در مقابلش را ندارد. در آذرماه نیز مبارزه کارگران و زحمتکشان ادامه یافت که در ذیل چکیده ای از آن از نظر خوانندگان گرامی می گذرد.

اخبار سرکوب و مقاومت

۶ آذر

جمعی از زندانیان سیاسی بند ۸ زندان اوین با انتشار بیانیه ای اعتراض خود را به وضعیت زندان در دوران «کرونا» اعلام داشتند و برای جلوگیری از فاجعه ای مرگ ناشی از «کرونا» در زندان، خواهان آزادی بی قید و شرط (توبه نامه، تعهدنامه...) در

معلمان، دانشجویان و فعالان صنفی زندانی شد.

کانون نویسندگان ایران به مناسبت بیست و دومین سالگرد قتل «محمدجعفر پوینده» و «محمد مختاری» بیانیه‌ای منتشر کرد که در آن آمده است: «... اکنون که بیش از دو دهه از آن قتل‌های تبهکارانه می‌گذرد، کانون نویسندگان ایران و مردم آزادیخواه لحظه‌ای حتی دست از دادخواهی نکشیده‌اند. آنچه در این مسیر توانمان بخشیده و چراغ راهمان بوده، ایستادگی انسان‌هایی آزاداندیش مانند مختاری و پوینده است که چه در نوشته‌هایشان و چه در فعالیت‌های جمعی هرگز در برابر نیروی تباہی و سیاهی سرخم نکرده‌اند. کانون نویسندگان ایران، تا آزادی نویسندگان و برچیده شدن سانسور، که همانا خواست یاران ستم‌گشته‌اش بود، تلاش خواهد کرد و بیست‌ودو سال پس از به قتل رسیدن مدافعان آزادی بیان و اعضای استوار خود، محمد مختاری و محمدجعفر پوینده، به دادخواهی‌اش ادامه می‌دهد و یاد و خاطره‌شان را گرامی می‌دارد».

۲۲ آذر

بیش از هزار و سیصد نفر از نویسندگان، شاعران، هنرمندان و کنشگران اجتماعی و سیاسی با انتشار بیانیه‌ای به زندانی کردن سه عضو کانون نویسندگان ایران، «رضا خندان» (مهابادی)، «بکتاش آبتین» و «کیوان باژن»، اعتراض کردند و خواهان آزادی فوری و بی‌قید و شرط این نویسندگان آزادیخواه شدند. این بیانیه به بند کشیدن این سه نویسنده را در شرایط اوج گیری شیوع «ویروس کرونا»، ادامه همان روند قتل‌های سیاسی زنجیره‌ای دانسته و همه‌ی مردم آزادی‌خواه را به «اعتراض علیه این ظلم و تعدی و آزادی‌کشی» فراخوانده است.

۲۶ آذر

اعاده دادرسی «اسماعیل عبدی» رد شد و حکم ۱۰ ساله اجرا می‌شود!

هفت تپه

۴ آذر

تجمع اعتراضی کارگران هفت تپه، از بخش‌های مختلف این شرکت، در اعتراض به عدم پرداخت مطالبات مزدی و دیگر خواسته‌هایشان برگزار شد. روز دوشنبه ۳ آذر ماه ۹۹ نیز کارگران فصلی نیشکر هفت تپه، در اعتراض به اخراج آنها به بهانه اتمام قراردادهاشان، توسط «آمیلی»، یکی از مدیران شرکت، در مقابل دفتر مدیریت این شرکت دست به تجمع اعتراضی زدند.

۲۳ آذر

جمعی از کارگران واحد خدمات کشت و صنعت نیشکر هفت تپه، در محوطه این مجتمع تولیدی صنعتی، تجمع اعتراضی برگزار کردند. کارگران، با برگزاری تجمع اعتراضی در محوطه این کارخانه نسبت به آن چه که تقسیم واحد خدمات این مجتمع تولیدی صنعتی به بخش‌های دیگر این کارخانه

است و اکنون رضا خندان (مهابادی)، بکتاش آبتین از اعضای هیئت دبیران و کیوان باژن، عضو کانون نویسندگان ایران به دلیل تلاش برای مبارزه با سانسور به زندان افتاده‌اند و عضو دیگرمان؛ گیتی پورفاضل، به دلیل استفاده از حق آزادی بیان‌اش به حبس کشیده شده است. ... کانون نویسندگان ایران، ضمن بزرگداشت ۱۳ آذر، روز مبارزه با سانسور، از عموم مردم به ویژه صاحبان قلم و اندیشه می‌خواهد تا در صف مبارزه با سانسور بایستند و یکصدا خواستار برچیدن بساط سانسور شوند. ما خواهان آزادی اندیشه و بیان و نشر بی هیچ حصر و استثنا هستیم، خواهان جریان آزاد خبررسانی، اینترنت و مطبوعات آزاد، آزادی حق اعتراض و همچنین آزادی تمام زندانیان عقیدتی و سیاسی که در سیطره‌ی سانسور و سانسورچیان به بند کشیده شده‌اند».

۱۵ آذر

بار دیگر اتحاد و مبارزه، پیروزی دیگری را به ارمغان آورد و حکم اعدام «امیرحسین مرادی»، «سعید تمجیدی» و «محمد رجبی»، از بازداشتی‌های اعتراضات آبان ۹۸ لغو شد. حکم اعدام که از ابتدا نیز کاملاً غیرقانونی و غیرموجه بود، توسط دیوان عالی نقض شده و باید منتظر دادگاه مجدد توسط یکی از شعبه‌های دیوان عالی بود.

۱۶ آذر

شانزدهم آذر، روز دانشجو را در حالی پشت سر می‌گذاریم که دانشجویان بسیاری با وجود شرایط کرونایی در زندان و بازداشت به سر می‌برند. تعدادی از این دانشجویان از جمله «محمد شباهتی»، «ابوالفضل نژادفتح»، «فروزان یزدانی»، «امیرحسین مرادی»، «علی یونسی»، «سپیده فرمان»، «سها مرتضایی»، «امیر چمنی»، «کامیار ذوقی»، «سینا ربیعی»، «ملیحه جعفری»، «رامتین موثق»، «عادل گرجی»، «پریسا ربیعی»، «فرید خورشیدی»، «بهاره هدایت»، «مهربان کشاورزی»، «مرجان اسحاقی»، «علی منصوری»، «ویدا ربانی»، «آنیس جعفری مهر»، «کسری نوری»، «محمد شریفی مقدم» که با شهامت و سربلندی ثابت کرده‌اند که در اتحاد با زحمتکشان ایران تمامی مصائب شکنجه و زندان را به جان خریده‌اند و لحظه‌ای دفاع از مردم این آب و خاک را فراموش نمی‌کنند. کارگران و زحمتکشان و تمامی مردم ایران نیز این فرزندان دلیر خود را تنها نگذاشته و همیشه برای آزادی آنان به مبارزه ادامه خواهند داد.

۱۷ آذر

«کیوان صمیمی» بازداشت شد و جهت اجرای حکم ۳ سال حبس به اتهام واهی «اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت کشور» به زندان منتقل شد. سندیکای کارگران شرکت واحد زندانی کردن «کیوان صمیمی» را، که همراه با کارگران در تجمع اعتراضی روز کارگر بازداشت شده بود، محکوم ساخت و خواهان آزادی بی‌قید و شرط ایشان و تمامی کارگران،

همچنین در آمد پایین معترض بودند، در برابر فرمانداری تهران واقع در خیابان میرعماد تجمع اعتراضی برگزار کردند.

آذر ۲۴

درخواست رانندگان و کارگران شرکت واحد در مورد کاهش قدرت خرید کارگران، تبعیض در پرداخت‌ها بین کارکنان شهرداری و کارگران شرکت واحد، معوق شدن پرداخت چهارصد حق بیمه در هنگام بازنشستگی در مشاغل سخت و زیان‌آور و معوق شدن انواع مزایای مستمر، با بیش از ششصد امضاء توسط چند تن از اعضای سندیکا در دبیرخانه شهرداری تهران و شورای شهر تهران ثبت شد. همچنین روز سه‌شنبه ۲۵ آذر در دبیرخانه وزارت کار نیز ثبت شد.

شهرداری

آذر ۶

جمعی از کارگران شهرداری فردیس در استان البرز در اعتراض به عدم تبدیل وضعیت خود به پیمانی و با خواست حذف شرکت پیمانکاری مقابل ساختمان شهرداری و دفتر پیمانکار اقدام به برگزاری تجمع کردند.

آذر ۱۱

جمعی از کارگران فضای سبز شهرداری بندرلنگه در مقابل دفتر امام جمعه این شهرستان دست به تجمع زدند. این کارگران بیش از ۴ ماه از معوقات خود را از سال گذشته دریافت نکرده‌اند.

آذر ۱۶

جمعی از کارگران شهرداری صیدون در استان خوزستان برای دومین روز، در اعتراض به عدم پرداخت چندین ماه دستمزد و یک سال حق بیمه خود برای سومین روز متوالی دست از کار کشیده و مقابل شهرداری این شهر تجمع کردند. حدود ۵۰ تن از کارگران سازمان حمل و نقل بار و مسافری یاسوج که تحت نظارت شهرداری مرکزی در پایانه مسافری این شهر مشغول به کار هستند، از هشت ماه پیش تاکنون هیچ دستمزدی دریافت نکرده‌اند، در اعتراض به عدم پرداخت چندین ماه مطالبات مزدی خود دست به تجمع زدند.

آذر ۱۹

جمعی از کارگران پیمانکاری واحد اتوبوسرانی شهرداری آبادان در اعتراض به چند ماه معوقات مزدی، مقابل ساختمان سازمان اتوبوسرانی این شهر، دست به تجمع اعتراضی زدند.

آذر ۲۳

جمعی از کارکنان پیمانی شاغل در اداره کل پیشگیری و رفع تخلفات شهرداری اصفهان در اعتراض به تداوم مشکلات معیشتی در مقابل این شرکت دست به تجمع اعتراضی زدند. جمعی از کارگران واحد پاکبانی شهرداری استان ایلام در

صورت گرفته معترض هستند. آنها خواستار ادامه فعالیت خود به صورت قبل می‌باشند.

آذر ۲۵

برای پنجمین روز متوالی، کارگران بخش خدمات کشت و صنعت نیشکر هفت تپه برای انعکاس هرچه بیشتر صدای اعتراض‌شان نسبت به جابجایی شغلی به اعتصاب‌شان ادامه دادند و ضمن خودداری از قبول پست‌های جدید در این مجتمع تجمع کردند.

نفت، گاز، پتروشیمی و نیروگاه‌ها

آذر ۴

تجمع اعتراضی بیش از صد نفر از کارگران پیمانی صنعت نفت در اعتراض به عدم اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل و دیگر وعده‌های مقامات شرکت نفت، مقابل وزارت نفت در تهران برگزار شد.

آذر ۵

اعتصاب کارگران شرکت اکسیر صنعت فاز ۱۳ پارس جنوبی در اعتراض به پرداخت نشدن چند ماه حقوق‌شان برگزار شد. کارگران ضمن دست کشیدن از کار به راهپیمایی پرداخته و گفته‌اند، تا زمانی که مطالبات آنها پرداخت نشود، به اعتصاب خود ادامه خواهند داد.

آذر ۲۰

کارگران نیروگاه رامین اهواز واقع در شهر ویس استان خوزستان که طی ماه‌های اخیر دوبار دست به اعتصاب زده‌اند، برای دومین روز دست به اعتصاب زدند و همچنان به دنبال امنیت شغلی خود بوده و معترض هستند. اعتراض کارگران نیروگاه رامین نسبت به عقب‌افتادن دستمزدها، حذف مزایا و داشتن امنیت شغلی می‌باشد.

شرکت واحد

آذر ۱۶

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه و سندیکای کارگران کشت و صنعت نیشکر هفت تپه در اطلاعیه مشترکی شانزده آذر روز اتحاد دانشجویان و کارگران را گرامی داشتند. در این اطلاعیه آمده است: «... ما ضمن گرامی‌داشت روز دانشجو، همبستگی و اتحاد روزافزون دانشجویان با جنبش کارگری و فرودستان را پاس داشته و خواهان توقف اذیت و آزار دانشجویان و آزادی بدون قید و شرط کلیه دانشجویان زندانی و فعالان جنبش‌های کارگری و اجتماعی هستیم».

آذر ۲۲

جمعی از رانندگان بخش خصوصی شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، که نسبت به افزایش هزینه لوازم یدکی و

اعتراض به بی‌توجهی مسئولان این شهرداری و پرداخت‌نشدن مطالبات و معوقات مزدی آنها در مقابل ساختمان دادگستری این شهر تجمع اعتراضی برگزار کردند.

۲۴ آذر

بیش از ۵۰ نفر از کارگران خدمات شهری و فضای سبز خرمشهر در اعتراض عدم پرداخت سه ماه حقوق و مزایا، در مقابل ساختمان فرمانداری این شهرستان دست به تجمع اعتراضی زدند.

۲۷ آذر

در دومین روز اعتصاب، کارگران شهرداری امیدیه در شهرداری حضور یافته اما در اعتراض به عدم توجه مدیران شهرداری نسبت به خواست آنها، از انجام کار خودداری کرده و به اعتصاب خود ادامه دادند.

کارگران خدماتی شهرداری اندیمشک و امیدیه در برابر فرمانداری، در اعتراض به پرداخت‌نشدن ۹ و ۸ ماهه حقوق خود به تجمع اعتراضی اقدام کردند.

۲۹ آذر

کارگران شهرداری صیدون از توابع شهرستان باغملک واقع در استان خوزستان، برای سومین بار در یک ماه گذشته، در اعتراض به پرداخت‌نشدن حقوق عقب‌افتاده خود دست از کار کشیدند و در برابر ساختمان این اداره دست به تجمع اعتراضی زدند.

جمعی از کارگران آب و فاضلاب روستایی استان خوزستان در اعتراض به بلا تکلیفی شغلی و عدم پرداخت چند ماهه حقوق خود، در برابر ساختمان آب و فاضلاب این استان دست به تجمع اعتراضی زدند.

بازنشستگان

۶ آذر

بازنشستگان سازمان تامین اجتماعی با برپایی تجمع مقابل سازمان صدا و سیما رژیم به نحوه پوشش خبری مطالبات خود در رسانه ملی اعتراض کردند. معترضان همچنین در جریان این تجمع با ارسال نامه‌ای به ریاست صدا و سیما رژیم اعلام کردند، «بار دیگر ما بازنشستگان اعلام می‌داریم که نه قانون افزایش حقوق‌ها مطابق با تورم، نه قانون افزایش حقوق‌ها متناسب با هزینه‌های زندگی، نه افزایش حقوق‌ها مطابق با قانون برنامه ششم توسعه و نه افزایش حقوق مطابق با افزایش قانون بودجه سال ۹۹ انجام نگرفته است. پس بهتر است دولت از این نمایش‌ها دست برداشته و سازمان صدا و سیما با دید بازتر به بازتاب و پوشش خبری بپردازد».

۱۶ آذر

گروه اتحاد بازنشستگان در اعلامیه‌ای که به مناسبت شانزده

آذر، روز دانشجو منتشر ساخته است، آورده است که: «... شانزدهم آذر، روز دانشجو آغاز راهی بی‌توقف علیه مظاهر نکبت‌بار هرگونه ستم، تبعیض و سرکوب سیستم ضدعلمی و سرمایه‌سالار حاکمی است که تمامی ابعاد زیست و معیشت شایسته انسانی را سلب و به کالا تبدیل نموده است. پیام این روز تاریخی در فریاد اعتراضی «دانشجو می‌میرد، ذلت نمی‌پذیرد»، ماندگار و جاری خواهد ماند! آری «دانشگاه زنده است!»»

اتحاد سراسری بازنشستگان ایران در گرامیداشت روز دانشجو در اعلامیه‌ای آورده است که: «... خواهان رفع ستم از دانشجویان تحت تعقیب قضایی، آزادی دانشجویان زندانی و پایان دادن به پیگردهای ظالمانه علیه دانشجویان هستیم. خواهان بازگشت استادان و دانشجویانی که به دلیل مبارزات حق طلبانه از دانشگاه اخراج شده‌اند هستیم».

۱۷ آذر

جمعی از بازنشستگان هواپیمایی ملی ایران در اعتراض به اجرانشدن قانون همسان‌سازی مستمری خود، در مقابل ساختمان مرکزی هما دست به تجمع اعتراضی زدند.

شورای بازنشستگان ایران درباره ضرورت همگانی و رایگان بودن «واکسن کرونا» بیانیه‌ای منتشر ساخت. در این بیانیه آمده است: «... واکسن کرونا موجود و اینک در دسترس است. حکومت موظف است مردم را به رایگان واکسینه و از ادامه کشتار بی‌وقفه انسان‌ها جلوگیری کند. و لازمست که از هم اکنون این رویکرد را رسماً اعلام نماید، در غیر اینصورت مسبب ادامه این وضعیت چه به لحاظ ابتلاء و تلفات انسانی و چه به لحاظ بحران‌های معیشتی ناشی از آن خواهد بود».

۱۹ آذر

اتحاد سراسری بازنشستگان ایران در راستای ضرورت واکسیناسیون فوری و رایگان در برابر «ویروس کرونا» بیانیه‌ای صادر کرد. در این بیانیه آمده است: «... حکومت مستقر وظیفه دارد چون سایر کشورهای جهان واکسن کرونا را خیلی فوری خریداری و به طور رایگان در اختیار مردم قرار دهد. دولت موظف است بدون هیچ‌گونه تعلل و آشکارا دستور تهیه واکسن را به مراجع مسئول بهداشت در کشور صادر کرده و برنامه‌ی مرحله‌ای واکسیناسیون را بدون هیچ امتیاز و رانت به هیچ نهاد و فردی در کشور اعلام کند».

۲۲ آذر

تجمع اعتراضی بازنشستگان خوزستان در اعتراض به عدم اصلاح همسان‌سازی و سوء عملکرد کانون بازنشستگان در دفتر کانون برگزار شد.

۲۳ آذر

بنا به فراخوان قبلی، بازنشستگان و کارگران سازمان تأمین اجتماعی در تهران، مقابل مجلس و در دیگر استان‌ها و شهرهای مختلف مقابل ساختمان سازمان تأمین اجتماعی، دست به تجمع

فرهنگیان

آذر ۸

جمعی از معلمان حمایتی شهرهای مختلف روز شنبه ۸ آذر ماه با رفتن به تهران و برپایی تجمع مقابل مجلس رژیم خواستار پرداخت دستمزد برابر با سایر همکاران خود، امنیت شغلی و توقف خصوصی سازی شدند.

آذر ۱۳

۲۰ تشکل و گروه مستقل کارگران، دانشجویان، فارغ التحصیلان بیکار، ورزشکاران و فعالین دفاع از حقوق کودکان به مناسبت ۱۶ آذر بیانیه مشترکی منتشر کردند. در این بیانیه می خوانیم که: «تاریخ مبارزات دانشجویان در ایران همانند سایر جنبش های اعتراضی جامعه، طی ۴۲ سال گذشته مملو از سرکوب، زندان، قتل، کشتار، زندان و شکنجه و تبعید دانشجویان معترض و آزادی خواه توسط حاکمیت بوده است. ... ما دانشجویان، فارغ التحصیلان بیکار، کارگران، ورزشکاران، معلمان و فعالین دفاع از حقوق کودک اعلام می کنیم در تداوم روند اشاره شده و در راستای هرچه بیش تر قدرتمندتر کردن مبارزات توده ای، فراخوان ۱۶ آذر امسال، چیزی جز ادامه مبارزات سراسری دانشجویان، گروه های محله ای، کارگری، زنان، فعالین محیط زیست، معلمان، دانش آموزان و ... نیست. همانطور که تا کنون در هر تحرک و جنبش اجتماعی حاضر بوده ایم، تمام وقایع پیش رو را نیز با حضور اعتراضی خودمان به سکویی برای پرواز آزادی خواهی در آسمان سیاسی کشور تبدیل خواهیم کرد؛ و در این راه پر فراز و نشیب نشان خواهیم داد که نه سرکوب، نه جنایت، نه اعدام، نه بازداشت، نه شکنجه، نه احکام سنگین و وثیقه و نه شیوع کرونا و نه هیچ عامل دیگری نمی تواند ما را از پیشبرد مبارزاتمان برای برخورداری از زندگی آزاد و برابر باز دارد».

آذر ۱۶

جمعی از فعالین و تشکل های پیشروی دانشجویی در تهران و مازندران بیانیه ای منتشر کردند که در آن آمده است: «خون های ریخته شده در شانزدهم آذر سال سی و دو از آن جهت به پرچم و راهنمای جنبش های دانشجویی بدل گشت که بیانگر پیشروترین و ریشه ای ترین آرمان های آزادی خواهانه و برابری طلبانه ی جامعه ی خود بوده است. از این جهت همواره مستبدین و مرتجعین سعی در کمرنگ نشان دادن و تحریف آن داشته اند. اما به گواه تاریخ، شانزدهم آذر همچون سنگری در برابر استثمار و استبداد در سیاه ترین برهه های تاریخ پابرجا مانده است. ... بدین وسیله جمعی از فعالین و تشکل های دانشجویی اعتراض خود را نسبت به روند تبدیل دانشگاه به بنگاه صنعتی و پادگان نظامی بیان داشته و خواستار کاهش هزینه های آموزشی در دوران کرونا، رفع تبعیض جنسیتی، پایان دادن به بازداشت و احضارهای مکرر دانشجویان فعال توسط نهادهای

اعتراضی زده و خواستار اصلاحات همسان سازی شدند. بازنشستگان و کارگران سازمان تأمین اجتماعی در شهرهای تهران، مشهد، خرم آباد، یزد، ایلام، اهواز، اراک، ملایر، رشت، کرج، تبریز، بجنورد، رودسر، ابهر، و دیگر شهرها در این تجمع اعتراضی شرکت داشتند. عموم معترضان امروز، خطاب به مسئولان و مقامات مطالبه مشترکی دارند: «با فرمول های اصلاحات همسان سازی مخالفیم»، «دستمزدها را به خط فقر برسانید». اعتراض بازنشستگان به نحوه عملکرد دولت در همسان سازی حقوق ها است از جمله: اجرای متناسب سازی به شکل ناهماهنگ با صندوق های کشوری و لشکری، بی توجهی دولت به پرداخت مطالبات سازمان تأمین اجتماعی، اجرا نشدن متناسب سازی برای بازنشستگان سال ۹۹ و محقق نشدن واگذاری سهام شستا به بازنشستگان می باشد.

کادر درمان و بهداشت

آذر ۲

تجمع اعتراضی پرستاران شرکتی بیمارستان های یزد، در اعتراض به حق و حقوق معوقه خود و رفع تبعیض در ارائه مزایا به کادر درمان، در مقابل استانداری این استان برگزار شد.

آذر ۸

شماری از پرستاران بیمارستان های سندج در اعتراض به عدم پرداخت حقوق مقابل اداره بهداشت استان کردستان تجمع کردند. پرستاران سندجی علی رغم کار سخت و طاقت فرسایی که دارند، مدت یکسال است که از گرفتن حقوق محروم مانده اند.

آذر ۱۱

کارکنان بیمارستان دکتر سپهر تهران در اعتراض به تعویق ۷ ماهه حقوق شان، در مقابل این بیمارستان دست به تجمع زدند.

آذر ۱۹

بیانیه مشترک تشکل های کارگری، معلمان و بازنشستگان تحت عنوان «واکسن همگانی و رایگان، خواستی فوری و عمومی» منتشر شد. در این بیانیه آمده است: «... ثروت، منابع و امکانات تولید شده جامعه که توسط نهادهای حاکم قبضه شده، متعلق به مردم زحمت کش و حاصل دسترنج آنان است. بدیهی است که تحمیل و اخذ هرگونه هزینه برای واکسیناسیون، به معنای کوتاهی و قصور حکومت در حفظ سلامت عمومی و ناگزیر تداوم بیماری و کشتار مردم به حساب خواهد آمد که قابل چشم پوشی و گذشت نخواهد بود».

آذر ۲۶

تجمع اعتراضی پرسنل بیمارستان کرج در محوطه بیمارستان خمینی صورت گرفت و خواستار دریافت حقوق و دیگر مزایای خود شدند.

جمعی از کارگران پیمانکار شرکت کشت و صنعت نیشکر کارون در شهرستان شوشتر با برپایی تجمع در محوطه شرکت، تغییر وضعیت شغلی خود از تامین نیرو به قراردادی را خواستار شدند.

ملوانان کشتی‌های ایران در اعتراض به تعطیلی صنعت «فانوس ماهیان» و بیکاری بیش از ۳۰۰۰ نفر، روز گذشته در مقابل استانداری هرمزگان دست به تجمع اعتراضی زدند.

پیروزی کارگران ایران خودرو مبارک باد! به دنبال تجمعات و اعتراضات متحدانه کارگران ایران خودرو در خصوص تبدیل وضعیت خود روز شنبه اول آذر ماه ۲۷۰۰ تن از کارگران، با شرکت ایران خودرو قرارداد مستقیم منعقد کردند.

۱۴ آذر

جمعی از کارگران زغال سنگ کرمان در اعتراض به بی‌تدبیری‌های مستمر و دنباله‌دار مدیرعامل این شرکت، دست به تجمع اعتراضی زدند. کارگران معترض شرکت زغال سنگ کرمان، نسبت به واگذاری سهام این شرکت در بورس و خصوصی‌سازی آن اعتراض دارند.

تجمع اعتراضی کارگران مجتمع تجاری اروند (کنزالمال) نسبت به عدم پرداخت مطالبات مزدی‌شان برگزار شد. جمعی از کارگران تخلیه و بارگیری بندر خمینی در اعتراض به سطح نازل دستمزدها و همچنین عدم اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل، پرداخت‌نشدن کامل مطالبات، شرایط سخت کاری و رعایت‌نشدن پروتکل‌های بهداشتی دست به تجمع زدند.

۸ آذر

حدود ۴۲ کارگر شاغل در پروژه ساخت سد مخزنی شهر بیجار واقع در استان گیلان در اعتراض به عدم پرداخت ۱۴ ماه دستمزد معوقه خود و اخراج شماری از همکاران خود دست به تجمع اعتراضی زدند.

۹ آذر

جمعی از اعضای تعاونی کارگران امیرالمومنین پاکدشت، در اعتراض به عدم رسیدگی به مطالبات‌شان، در مقابل فرمانداری این شهرستان دست به تجمع اعتراضی زدند.

۱۰ آذر

جمعی از کارگران کارخانه ماشین‌سازی تبریز برای دومین روز در اعتراض به نداشتن امنیت شغلی دست از کار کشیده و اقدام به برگزاری تجمع کردند.

۱۱ آذر

شاد باش به کارگران شرکت تراورس!

پس از تجمعات اعتراضی کارگران شرکت خدمات مهندسی خط و ابنیه فنی راه‌آهن طی ماه‌های گذشته در شهرهای مختلف کشور، در نهایت این تجمعات و اعتصابات نتیجه داد

امنیتی و تعلیق و لغو مجوز نشریات مستقل می‌باشد. از آنجا که امضاکنندگان این بیانیه، احقاق مطالبات دانشجویی خود را در گروی لغو سیاستهای طبقاتی حاکمیت در تمامی حوزه‌های اجتماعی دانسته، سعی در پیگیری حقوق خود در همبستگی با طبقات فرودست دارند. جنبش دانشجویی بدون ارتباط سازمان‌یافته با جامعه خود نمی‌تواند منشاء پیشرفتی گردد».

۱۷ آذر

کارکنان و اعضای هیات علمی دانشگاه آزاد ماهشهر برای به نمایش گذاشتن اعتراض خود نسبت به پرداخت‌نشدن حقوق آبانماه و مطالبات معوقه ۶ ماه اول سال ۹۹، در دومین روز در محل کار خود، در مقابل ساختمان مرکزی این دانشگاه دست به تجمع اعتراضی زدند.

۱۹ آذر

جمعی از نیروهای قرارداد کار معین خدماتی آموزش و پرورش جهت احقاق حقوق خود مقابل مجلس تجمع اعتراضی برگزار کردند.

۲۳ آذر

تجمع اعتراضی معلمان خرید خدمات سال ۹۳ به بعد، در اعتراض به بلا تکلیفی وضعیت استخدام خود مقابل مجلس برگزار شد.

جمعی از پذیرفته‌شدگان در آزمون ورودی آموزش و پرورش به عنوان معلم، در اعتراض به عدم بکارگیری آنها در این وزارتخانه و مدارس، در مقابل ساختمان مجلس تجمع اعتراضی برگزار کردند.

۲۵ آذر

تجمع کارکنان خدمات و سرایداری آموزش و پرورش مقابل مجلس در اعتراض به عدم رسیدگی دولت به مشکلات صنفی آنها.

۲۹ آذر

جمعی از معلمان خرید خدمات آموزشی مجدداً مقابل استانداری یزد تجمع اعتراضی برگزار کردند. این معلمان نسبت به مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی، سکوت مجلس و کمیسیون آموزش و عدم اجرای شیوه‌نامه وزارتی معترض هستند.

۳۰ آذر

دومین روز تجمع اعتراضی فرهنگیان خرید خدمات آموزشی یزد، شاغل در واحدهای آموزشی این استان، در اعتراض به تداوم مشکلات صنفی آنها و محرومیت از حق امنیت شغلی در برابر ساختمان استانداری یزد برگزار شد.

کارگران دیگر

۱ آذر



بیانیه مشترک ۵ تشکل کارگری در مورد بودجه سالانه

«سندیکاهای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه»، «سندیکای کارگران شرکت کشت و صنعت نی شکر هفت تپه»، «کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری»، «کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای کارگری» و «اتحاد بازنشستگان ایران» با انتشار بیانیه‌ای مشترک ضمن بررسی لایحه بودجه پیشنهادی دولت، یادآور شدند که کارگران، معلمان، پرستاران، سایر مزدبگیران جامعه، بیکاران، دانشجویان و فارغ التحصیلان ابداً هیچ سهمی از این بودجه نمی‌برند؛ بودجه‌ای که هیچ توجهی به جمعیت ۹۹ درصدی جامعه ندارد. افزایش حقوق و دستمزد کارگران، بازنشستگان، معلمان، پرستاران و دیگر مزدبگیران با نرخ تورم واقعی باید به اندازه‌ای باشد که تأمین‌کننده هزینه سبد خانوار باشد. کارگران، تولیدکنندگان ثروت و سرمایه جامعه هستند. تأمین رفاه اجتماعی و زندگی شایسته انسانی حق مسلم همه افراد جامعه است و برای دستیابی به آن بر سازماندهی مستقل در سندیکاها و تشکلهای مستقل کارگری باید تأکید کرد. وحدت و تشکیلات رمز پیروزی کارگران است. ما ضمن تأیید این بیانیه و حمایت از آن به انتشار آن در «توفان الکترونیک» مبادرت می‌ورزیم.

هئیت تحریریه

متن کامل بیانیه را در زیر بخوانید:

«از کوزه همان برون تراود که دراوست»، حکایت بودجه سالانه است.

و واگذاری شرکت تراورس از بخش خصوصی به شرکت راه آهن صورت گرفت. تعدادی از رانندگان تانکرهای سوخت رسان در شهرستان چومان در اعتراض نسبت به پایین بودن کرایه حمل سوخت برای تحویل در جایگاههای سوخت دست به تجمع اعتراضی زدند.

۱۷ آذر

جمعی از مینی‌بوس‌داران بندرعباس دست از کار کشیده و با توقف خودروهایشان، در مقابل استانداری هرمزگان دست به تجمع اعتراضی زده و خواستار حل مشکل کمبود گازوئیل در جایگاههای سوخت این شهرستان شدند. علاوه بر این، رانندگان این خودروها نسبت به اولویت‌بندی نهادهای دولتی و خصوصی اعتراض داشته و خواستار توزیع عادلانه سوخت برای خودروهای فرمانداری و مینی‌بوس‌های حمل و نقل کارکنان شرکت‌ها، بیمارستان‌ها و نهادهای دولتی هستند.

جمعی از آبداران شهرستان ایزه واقع در استان خوزستان در اعتراض به بی‌توجهی مسئولان اداره آب و فاضلاب و پرداخت‌نشدن مطالبات مزدی و معوقه آنها در مقابل این شرکت تجمع اعتراضی برگزار کردند.

۱۸ آذر

اعتصاب رانندگان تاکسی کیش، بار دیگر در جلوی مرکز تجاری رانندگان تاکسی در این جزیره، در اعتراض به ورود اسنپ به این منطقه از جانب سپاه پاسداران، که از روز چهارشنبه ۱۲ آذر شروع شده، ادامه یافت.

۲۰ آذر

تجمعات اعتراضی کارگران کارخانه سامان کاشی بروجرد چندین بار در مقابل فرمانداری این شهرستان در استان لرستان، نسبت به پرداخت‌نشدن مطالبات و بلا تکلیفی شغلی برگزار شد.

۲۵ آذر

جمعی از کارکنان شرکت پیمانکاری مخابرات تبریز، که نسبت به وضعیت کنونی خود اعتراض داشته و خواهان امنیت شغلی هستند، در برابر مخابرات استان آذربایجان شرقی دست به تجمع اعتراضی زدند.

۲۹ آذر

رانندگان اتوبوس داخل شهری ارومیه به دلیل عدم دریافت مطالبات خود دست از کار کشیدند و در محل کار خود حاضر نشدند.

آذرماه با «بلدا» به پایان رسید و نور و نیکی بر تاریکی و پلیدی پیروز گشت. باشد که مبارزات کارگران و زحمتکشان ایران و دیگر نقاط جهان با تشکلیابی و آگاهی بیشتر و بهتر بر نیروی رو به زوال سرمایه‌داران و حکومت‌های ضد مردمی‌شان به پیروزی بزرگ دست یابد و زمستان بشریت، این ارمغان غارتگران پایان یابد و بهار زیبای سوسیالیسم، هدیه کارگران و زحمتکشان، به بشریت مرفی آغاز گردد! نان، کار، آزادی را با تشکل، آگاهی، مبارزه به دست آوریم! •

تأمین اجتماعی، باید در اولویت‌های بودجه امسال قرار گیرد. فساد مالی و دزدی و اختلاس در ساختار اقتصادی کشور و انواع نهادها و هم راستای آن رواج رشوه و فساد اداری در دستگاه‌های حاکمیتی و دولتی نیز در کنار سایر عوامل موجب سیاه روزی طبقه محروم می‌باشد.

واکسیناسیون (کرونا) مورد تأیید سازمان بهداشت جهانی از ضروریات فوری مردم است. باید هزینه آن در اولویت اول ردیف بودجه قرار گیرد. چنانکه درمان رایگان نیز همیشه از خواسته‌های عمومی بوده است. لذا هزینه آن باید در بودجه وزارت بهداشت و درمان و دارو لحاظ و افزایش چشمگیر یابد. تأمین هزینه آموزش رایگان از نیازهای پر اهمیت جامعه است. بودجه آن باید در اولویت قرار گیرد. بویژه در مناطق محروم که هزینه تأمین لوازم مورد نیاز آموزش غیرحضوری در شرایط کرونا را ندارند.

پرداخت بیمه بیکاری لازم و کافی برای کلیه بیکاران جامعه بدون قید و شرط و تأمین بودجه مورد نیاز، باید اولویت قرار گیرد.

افزایش حقوق و دستمزد کارگران، بازنشستگان، معلمان، پرستاران و دیگر مزد بگیران با نرخ تورم واقعی باید به اندازه‌ای باشد که تأمین کننده هزینه سبد خانوار باشد.

ما کارگران، تولیدکنندگان ثروت و سرمایه جامعه هستیم. تأمین رفاه اجتماعی و زندگی شایسته انسانی حق مسلم همه افراد جامعه است و برای دستیابی به آن بر سازماندهی در سندیکاها و تشکلهای مستقل کارگری تأکید می‌کنیم و هرگز از مبارزه فراگیر علیه شرایط اسفبار کنونی کوتاهی نخواهیم کرد.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه سندیکای کارگران شرکت کشت و صنعت نی شکر هفت تپه

کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری

کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای کارگری ایران

اتحاد بازنشستگان

۲۵ آذر ۱۳۹۹

بی‌حزبی کارگران، شعاری انحرافی است!

بودجه سالانه امسال نیز بمانند بودجه‌های بیش از چهار دهه گذشته همچنان منافع سرمایه‌داران و حاکمیت را حفظ می‌کند. از اینرو لازم است کیفیت و کمیت بودجه پیشنهادی دولت از منافع کارگران و زحمت‌کشان مورد بررسی قرار گیرد.

کارگران، معلمان، پرستاران، سایر مزد بگیران جامعه، بیکاران به همراه خانواده‌هایشان، که دانشجویان و فارغ‌التحصیلان هم شامل می‌شود، ابتدا هیچ سهمی از این بودجه نمی‌برند. بودجه‌ای که هیچ توجهی به جمعیت ۹۹ درصدی جامعه ندارد. میلیون‌ها بیکاری که همواره بر جمعیت‌شان افزوده می‌شود، سهمی در این بودجه‌ها ندارند و فاقد بیمه بیکاری لازم و مکفی، بدون کم‌ترین حمایت‌های اجتماعی به حال خود رها شده‌اند.

اما، تخصیص بودجه به نفع سرمایه‌داران و موسسات، نهادها، سازمان‌ها و ارگان‌های دولتی و حکومتی، انباشت سرمایه آنان را افزایش می‌دهد، که هیچ تاثیری بر منافع جمعیت ۹۹ درصدی‌ها ندارد؟! عمده‌ای از این بودجه مصروف امنیت حفظ دارایی سرمایه‌داران می‌شود و یا اینکه جیب افراد در جناح‌های سیاسی و آقازاده‌ها را پر می‌کند. تقسیم بودجه بین خودشان چنان صورت گرفته که گویی سود سهامدارانی است که به صاحبانش تعلق گرفته باشد.

علاوه بر عدم اختصاص بودجه به اقشار کم درآمد، دائماً قوانین و مقرراتی وضع می‌شود که درآمد کارگران، مزدبگیران و زحمتکشان را کاهش و انباشت ثروت یک درصدی‌ها را افزایش می‌دهد. افزایش ناچیز مزد کارگران و بازنشستگان و سایر مزدبگیران، که بسیار کم‌تر از نرخ تورم سال است، افزایش قیمت بنزین، قبوض خدماتی، تعرفه‌های دولتی و گنجانیدن عناوینی پرهزینه نظیر بیمه در قبوض خدماتی که تعهدات آن هم برای مردم نامعلوم و غیرشفاف است، آن جنبه از گرانی تحمیل شده به اکثریت مردم است که مستقیم از طریق دولت انجام می‌گیرد.

اما بخش بزرگ‌تری از گرانی تحمیل شده به کارگران و دیگر مزدبگیران، توسط دولت از طریق دستکاری مصنوعی و افزایش قیمت ارز و مواد اولیه صورت می‌گیرد که راه را بر آشفته‌گی بازار هموار می‌کند و افزایش چند برابری مایحتاج خوراکی، پوشاک و سایر لوازم زندگی را موجب گردیده است و قدرت خرید کارگران، بازنشستگان، معلمان، سایر مزد بگیران و بیکاران و دیگر زحمتکشان را به شدت کاهش داده است.

همچنین عدم پرداخت بدهی ۳۲۰ هزار میلیارد تومانی دولت به صندوق سازمان تأمین اجتماعی، موجب ورشکستگی و خانه خرابی میلیون‌ها کارگر و بازنشسته همراه با خانواده‌هایشان شده است. چرا اکنون ۱۴ میلیون کارگر پرداخت‌کننده بیمه و بازنشستگان آن باید ظلم مضاعف را تحمل کنند؟؟؟؟؟؟

تأمین بودجه برای پرداخت بدهی دولت به صندوق سازمان

گزارشی مختصری از تجمع حمایت از کارگران هفت تپه روز چهارشنبه سوم دیماه در تهران در مقابل وزارت دادگستری با شعارهای «دانشجو! کارگر! اتحاد! اتحاد!»

«مرگ بر ستمگر، درود بر کارگر!»

«مرگ به غارتگران از هفت تپه تا تهران!»

و چند شعار دیگر آغاز شد. شایان ذکر است که حضور برجسته بازنشستگان در تجمع روز چهارشنبه و حمایت از خلع ید کارفرمای هفت تپه در تهران و دولتی کردن شرکت تحسین برانگیز است.

تلاش گسترده سیاه جامه گان بسیجی «مسلمان» و «عدالت خواه» و عقبه رسانه ای مافیای سپاه برای مصادره تجمع اعتراضی حمایت از هفت تپه در تهران ناکام ماند.

بر پایه گزارش های فعالین مستقل کارگری جلسه برپا چهارشنبه هیات داوری سازمان خصوصی سازی بدون نتیجه ای خاتمه یافته و ادامه آن به روزهای آینده موکول شده است. گفته می شود جلسه بعدی این هیات ده روز تا دو هفته دیگر برگزار خواهد شد. خلع ید از صاحبان شرکت و دولتی کردن آن یکی از مطالبات کارگران معترض است.

برخی از تظاهرکنندگان شعار «نان، کار، آزادی و اداره شورایی» را فریاد زدند. روشن نیست آیا چنین شعاری با خلع ید فرضی از سرمایه داران، منظور استقرار «حکومت شورایی» در شرکت نیشکر هفت تپه است و چنین خواستی را از دولت سرمایه داری جمهوری اسلامی طلب می کنند یا واگذاری شرکت به دولت سرمایه داری و نظارت کارگران در چارچوب سندیکای مستقل کارگری؟ خواست «اداره شورایی شرکت» آن هم از دولت سرمایه داری بسیار ذهنی و کودکانه به نظر می رسد، بیش تر جنبه آناشستی و شعاری دارد تا واقعیت عینی که بر توازن قوای طبقاتی منطبق باشد. کارگرانی که هنوز فاقد تشکل مستقل کارگری هستند و از پراکندگی رنج می برند، چگونه و با کدام قدرت و تشکل می خواهند چنین مطالبه ضد استثماری را به کرسی بنشانند. متأسفانه طرح چنین شعارهای زودرس و چپ روانه نتیجه ای جز به شکست کشاندن یک اعتصاب و یا اعتراض دمکراتیک برای مطالبات صنفی دربر نخواهد داشت. باید صف آناشست ها از اعتراضات کارگری، که برای نان، کار و اتحادیه های مستقل و حقوق صنفی و دمکراتیک خود پیکار می کنند، جدا گردد. لغو استعمار یک شعار سوسیالیستی است و ربطی به وظایف سندیکای کارگری ندارد.



گزارشی کوتاه از تجمع همبستگی با مطالبات کارگران هفت تپه در مقابل وزارت دادگستری تهران

در پی اطلاعیه کارگران نیشکر هفت تپه و درخواست حمایت از مطالبات شان، که حول شش محور مشخص بیان شده بود، شماری از کارگران، دانشجویان و بازنشستگان روز چهارشنبه سوم دیماه ساعت ۲ بعد از ظهر در تهران مقابل ساختمان وزارت دادگستری تجمع کردند و از کارگران هفت تپه حمایت نمودند. کارگران خواست های فوری خود را بدین شکل اعلام کرده اند:

- ۱- خلع ید و سلب مسئولیت از تمام کارگزاران مدیریت سابق. مدیران شرکت باید مورد تأیید کارگران باشند.
- ۲- به رسمیت شناختن نمایندگان منتخب کارگران در زمینه نظارت بر شرایط ایمنی و بهداشت کار، جلوگیری از سوانح، رعایت ساعات کار و غیره.
- ۳- بازگشت همه کارگران اخراجی به کار و پرداخت حقوق و مزایای دوران بازداشت و یا اخراج آنها.
- ۴- پرداخت فوری تمام حقوق و مزایای عقب افتاده.
- ۵- برسمیت شناختن تشکل های مستقل کارگری و به طور مشخص سندیکای کارگران هفت تپه از سوی دولت و کارفرما.
- ۶- برسمیت شناختن حق اعتراض، اعتصاب و راه پیمائی.

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است



مصائب ۱۳ ساله اولین زن راننده شرکت واحد اتوبوسرانی تهران

اخراج «فرحناز شیری»، اولین راننده زن شرکت واحد و چهار تن دیگر از اعضای سندیکا با فشار نهادهای امنیتی و سوء استفاده از فساد سیستم اداری در کشور همچنان مانند سایر اخراجی‌ها به زندان افتاده‌ها، بی‌عدالتی‌ها و ظلم و زور هنوز پاسخ عادلانه‌ای نیافته است. طبعاً اعتراضات خودجوش در سال‌های اخیر در ایران با این گستردگی و پراکندگی در شعارها و اهداف و دورنماها، به مردم از همان بدو امر و در زمان حضور مردم در خیابان‌ها نشان داد، که کمبود رهبری سیاسی، که چشم‌انداز روشنی به مردم ارائه دهد، به شدت حس می‌شود. کارگران و زحمتکشان در لایه‌های مختلف اجتماعی با گوشت و پوست خود این کمبود را حس می‌کنند و بر زبان می‌آورند که «چه کنیم زورمان بیش از این نمی‌رسد و یک دست صدا ندارد».

کارگران و مزدبگیران زحمتکش امروز در روند شناخت، مرحله حسی را پشت سرگذاشته و بخش پیشرو و آگاه آن به این نتیجه رسیده‌اند که به تشکیلات نیاز هست. این تشکیلات که باید دموکراتیک، مستقل و جدا از دولت باشد، یک اشتیاق عمومی است که باید سازمان یابد تا بر حریف نابکار، متشکل و سرکوبگر مقابل غلبه نماید و او را به عقب‌نشینی وادارد. اعتراضات سال‌های اخیر بیش‌تر جنبه صنفی و تدافعی داشتند، دریافت حقوق معوقه، آزادی فعالین کارگری از زندان، حق داشتن تشکل، اضافه دستمزد، بهبود شرایط کاری، ممانعت از اخراج‌سازی‌ها، مخالفت با خصوصی‌سازی‌ها از جمله مطالبات کارگران بوده‌اند. آن شکل از تشکیلی که پاسخ‌گوی چنین نیازی است، ایجاد تشکل مستقل کارگری است که باید سرسختانه

پژوهش‌ها و آمارها نشان می‌دهند که بحران جهانی کرونا به شکل‌های مختلف بر زنان و دختران تأثیر منفی مضاعف داشته و دارد

بیماری «کرونا» بر بار مسئولیت بی‌پایان زنان در خانه افزوده است. با توجه به اینکه به طور سنتی بار مسئولیت‌های خانه به طور ناعادلانه بر دوش زنان است، نظارت بر فرزندان در دوران غیرحضور شدن مدارس، اقدامات پیشگیرانه برای افراد خانواده و نگهداری از بیماران مبتلا و... نمونه‌هایی از گسترش فشار بر آنهاست. هر چقدر پوشش‌های دولتی بهداشتی و درمانی ضعیف‌تر و راه‌حل‌ها فردی‌تر باشند، بر بار مسئولیت زنان در نقش کارکنان بهداشتی - درمانی خانگی نیز افزوده می‌شود.

از سوی دیگر، با شروع بحران در عرصه سلامت عمومی خشونت علیه زنان و دختران افزایش یافته است. به همین بهانه، پژوهشگران اقدامات مناسب برای مبارزه با خشونت علیه زنان و دختران بررسی کردند تا از کارهای خانگی غیررسمی و بی‌مزد و مواجب زنان در دوران «قرنطینه» حمایت کنند و تمهیداتی برای افزایش امنیت اقتصادی زنان بیندیشند.

محققان در این پژوهش ۲۰۶ کشور و قلمرو سیاسی را بررسی کردند و به این نتیجه رسیدند که در یک پنجم آنها هیچ اقدامی برای مبارزه اضطراری ضد «کووید-۱۹» همراه با رویکرد جنسیتی صورت نگرفته است.

مدیر اجرایی بخش زنان سازمان ملل متحد گفته است: «واضح است که همه‌گیری کووید-۱۹ ضربه سختی به زندگی زنان وارد کرده است، زنانی که قربانی خشونت خانگی‌اند و با آزارگران‌شان در خانه گیر افتاده‌اند، زنانی که پرستار بی‌جیره و مواجب اعضای خانواده و اطرافیان‌شان هستند، و زنان کارگر و کارمند در محیط‌های کاری از امنیت اجتماعی». تأثیر دیگر این بحران بر دختران نوجوان است. «آنتونیو گوترش»، دبیر کل سازمان ملل، در این زمینه گفته: «میلیون‌ها دختر نوجوان در سراسر جهان از تحصیل محروم‌اند و در برخی کشورها گزارش‌های نگران‌کننده‌ای از افزایش نرخ بارداری در نوجوانان به دست ما می‌رسد. تجربه شیوع «ابولا» در غرب آفریقا نشان داد دختران نوجوانی که مدرسه را رها می‌کنند، ممکن است دیگر هرگز درس خود را ادامه ندهند».

آمار جهانی نشان می‌دهد زنان بیش‌تر از مردان در معرض بیکاری ناشی از پاندمی کرونا قرار گرفته‌اند. بسیاری از زنان با افزایش فشار کار منزل قادر به ادامه اشتغال نخواهند بود و بسیاری دیگر نیز با توجه به محدود شدن کسب و کار، توسط کارفرما اخراج می‌شوند. این صدمه به وضعیت درآمد، نه تنها زنان، که خانواده آنان را هم در معرض آسیب‌های روانی و اجتماعی قرار می‌دهد.

رادبو خیابان •

رنج‌های شهروندان عادی جامعه را التیام می‌بخشد؟

ما می‌خواهیم نام افراد معمولی و بسیارعادی در جامعه را تیتیر یک کنیم. می‌خواهیم به خودمان پردازیم و از مسیر این پرداختن به خود و هموعانمان، عیوب و نقص‌های سیستم‌های اداری و برخورد‌های غیرمسئولانه، بی‌منطق و فراموشکارانه را یادآور شویم.

برخورد‌های عجیبی که اینبار گریبان خانم فرحناز شیر را گرفته است. زنی که با همسر جانباز و دو پسر خود در شهریار زندگی می‌کند و با امسال، ۱۳ سال می‌شود که به گفته خودش دارد می‌دود تا عدالت در حقش اجرا شود.

یک مسیر سنگلاخ؛ از هفت تیر - صادقیه تا شهرداری. از هفت تیر تا صادقیه؛ خطی که سال‌ها پیش هر روز طی می‌کرد با جزئیاتی که وقتی به عقب بازمی‌گردد، هنوز در ذهنش مرور می‌شوند. پیش از آن در آموزشگاه‌های رانندگی، اخذ گواهینامه را تدریس می‌کرد. سال ۸۵ شده بود و محمدباقر قالیباف شهردار تهران. مثل اینکه رانندگی‌اش با اتوبوس مسافربری شهری مورد توجه شهروندان و اهالی رسانه واقع شده بود که یک روز از شهرداری به سراغش می‌آیند و پیشنهاد کار در شرکت واحد اتوبوسرانی تهران را به او می‌دهند. به احتمال زیاد حضور یک زن به عنوان راننده برای اولین بار در شرکت واحدی، که در آن زمان ۵۰ سال از تأسیسش می‌گذشت، بار تبلیغاتی بالایی هم برای شهرداری و هم شرکت واحد می‌توانست داشته باشد.

حالا او لباس فرم پوشیده با همان ابهت زنانه پشت فرمان اتوبوس شهرداری نشسته بی آنکه کمر خم کند. باز هم توجه‌ها را جلب می‌کند و گه‌گداری خبرنگارها به سراغش می‌آیند. مردم هم از او عکس می‌گیرند و او با لبخند با همان روش همیشگی احترام، سلام نظامی می‌دهد. چند نفر خانم دیگر به شرکت واحد اتوبوسرانی می‌آورند و خانم شیري مسئول آموزش به آنها هم می‌شود. همه از او راضی هستند. در این مدت حدود دو ساله، چندین لوح تقدیر از سوی مدیران شهری مختلف هم دریافت می‌کند. هنوز حکم رسمی ندارد و قرار است اولین کسی که حکم رسمی او امضا شود، او باشد، اما ورق برمی‌گردد.

خانم‌ها حق رانندگی ندارند

می‌گویند خانم‌ها نمی‌توانند راننده‌ی اتوبوس‌های شرکت واحد باشند. تا همین دیروز می‌توانستند از امروز دیگر نمی‌توانند. بله؛ مدیریت شرکت واحد اتوبوسرانی عوض شده و تصمیم بر این می‌شود که همه خانم‌ها از جمله خانم شیري را بازخرید کنند. سایر زنان چاره‌ای ندارند و می‌پذیرند، اما خانم شیري نمی‌پذیرد، شکایت می‌کند؛ شکایتی که با وجود رأی دیوان عدالت اداری کشور به نفع خانم شیري و نیز تأیید و قول همکاری قوه قضائیه و وزارت کشور و شورای عالی کار از ۱۳ سال پیش تا همین امروز که این گزارش را می‌خوانید طول کشیده است. اما چرا چنین گریه‌ی بعد از این همه سال باز نشده؟ با اینکه خانم شیري تا همین اواخر هر گونه پیشنهادی مبنی بر جریمه نقدی یا همین اواخر کار کردن بر یک دستگاه ون تویوتا یا حتی کار در بخش

برای تشکیل آن کمر همت بست. سندیکای اتوبوسرانی شرکت واحد یکی از اتحادیه‌های نسبتاً موفق کارگری است که پس از سال‌ها زندان، سرکوب و مبارزه سرانجام خود را بر رژیم تحمیل کرد، اگرچه هنوز برسمیت شناخته نشده است. سایر اتحادیه‌های کارگری باید برغم تطورات شغلی و محیط کاری از همین الگوی موفق پیروی کنند و با پرهیز از ذهنی‌گری‌های چپ‌روانه و آنارشستی در قالب «اداره شورایی» به نیاز شرایط کنونی کارگران پاسخ گویند.

گزارش زیر در مورد اخراج «فرحناز شیري»، اولین راننده زن شرکت واحد است که به خاطر زیربارنرفتن سیاست زن‌ستیزانه مدیریت جدید شرکت واحد اتوبوسرانی مبنی بر اینکه همه خانم‌ها از جمله «خانم شیري» باید بازخرید شوند، به چنین وضع اسفناکی دچار شده است. سایر زنان تن به این سیاست دادند و طرح اخراج را پذیرفتند، اما «فرحناز شیري» زیر بار این زورگویی نمی‌رود، اخراج می‌شود، شکایت می‌کند؛ شکایتی که با وجود رأی دیوان عدالت اداری کشور به نفع «خانم شیري» و نیز تأیید و قول همکاری قوه قضائیه و وزارت کشور و شورای عالی کار از ۱۳ سال پیش تا همین امروز، که این گزارش را می‌خوانید، طول کشیده است. اما چرا چنین گریه‌ای بعد از این همه سال باز نشده است؟ برای اطلاع از این چرایی این گزارش خوب در مورد این زن شجاع و مبارز را در زیر بخوانید.

هیأت تحریریه توفان الکترونیکی

دیماه ۱۳۹۹

«اخبار و گزارش‌های ما اگر قرار باشد اسم اشخاص را در تیتیرهایشان بیاورند، صاحب آن اسامی باید از شهرت ویژه‌ای برخوردار باشند؛ ظریف، بابک زنجانی، مکرون، روحانی، ترامپ و تقریباً همه مواقع این افراد معروف و مشهور هم به دلیل مواضع سیاسی‌شان تیتیر یک می‌شوند. اخبار اگر هم ذاتا سیاسی نباشند، لااقل رنگ و بوی سیاسی را دارند و این چرخه سیاسی نگاری و معروفیت سالاری همین طور ادامه پیدا می‌کند بی آنکه در جریان یک فرآیند مثبت یا اصلاحی قرار گرفته باشد.

اهداف گم می‌شوند، کارکردها جابجا و وظایف فراموش می‌شوند. ذکر یک مثلاً ساده ممکن است کمک کننده‌ی فهم این جملات باشد. در تهران افرادی که به عضویت شورای شهر انتخاب شدند، بیش‌تر به فعالیت‌های ژورنالیستی (آن هم نه حرفه‌ای چون حرفه‌شان نبوده) مشغولند؛ آنها خیال می‌کنند خبرنگارند و در مقابل خبرنگارها فکر می‌کنند فعال سیاسی و مدنی هستند. البته نمونه‌های فراوانی در این زمینه وجود دارد. شغل‌ها متعدد شده‌اند و طبیعی است که سطحی هم بشوند.

مُراد از گزارشی که خواهید خواند، تذکر در خصوص سطحی‌شدن حرفه‌های اصیل، یا گم‌شدن وظایف نیست. شهرت هم یک ارزش خبری محسوب می‌شود. اما باید دید که این شهرت در خدمت چه اهدافی قرار گرفته و کدامیک از درد و

اداری و نه رانندگی را هم پذیرفته بود.

از قوه قضائیه هم تأییدیه گرفتیم اما شرکت واحد بی‌اعتناست

به پیگیری و شکایات خانم شیری از ابتدا نگاه می‌کنیم؛ او دو بار از دیوان عدالت اداری کشور رأی بازگشت به کار گرفته که یکبار آن، رأی از هیأت حل اختلاف با قرارداد دائم بوده که در همان یکبار در سال ۸۸ بعد از شش ماه کار کردن مجدداً از سوی شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و اینبار به بهانه مشاغل سخت و زیان‌آور، اخراج می‌شود. دوباره به هیأت حل اختلاف مراجعه می‌کند که اگر رانندگی برای خانم‌ها مشکل دارد، او را قسمت اداری بگذارند که شرکت واحد از انجام این کار هم علی‌رغم رأی دیوان سر باز می‌زند. دوباره به دیوان عدالت اداری کشور مراجعه می‌کند که اینبار قاضی رأی جامعی صادر کرده که مجدداً اداره کار رأی دیوان را مورد بی‌توجهی قرار داده و رأی اخراج را تأیید می‌کند.

او می‌گوید که برای رأی گرفتن از دیوان زمان‌های متفاوتی از سه تا پنج سال در این ۱۳ سالی که اخراج شده، صرف کرده و برایش جای سوال است که چطور شرکت واحد اعتراض ثالث را ظرف سه الی چهار ماه می‌گیرد؟ او این اتفاق را با دفتر ریاست قوه قضائیه (آقای رئیسی) هم در میان گذاشته و با این جمله مواجه شده که چنانچه زیر یک سال رأی گرفته باشند، خلاف قانون عمل کرده‌اند.

به نامه وزیر کشور هم بی‌اعتنا بودند

در جریان اعتراضاتی که خانم شیری در خصوص عدم اجرای حکم خود انجام می‌دهد و طرح مسالهای مربوط به او در بازرسی وزارت کشور، آقای رحمانی فضلی، وزیر کشور وقت، قول همکاری مساعد و پیگیری پرونده‌اش را می‌دهد و این بار شرکت واحد قول پرداخت جریمه نقدی را در ابتدا پذیرفته و دوباره سر باز می‌زند.

او حدود یک سال است با نامه آقای رحمانی فضلی از وزارت کشور به دفاتر متعدد شهرداری ارجاع داده می‌شود و هیچ‌کسی هم پاسخگو نیست و به گفته خودش در این مملکت دستور وزیر هیچ خریداری ندارد. در شهرداری هم زیاد با این جمله مواجه شده که «شهرداری نهاد مستقلی است و کاری به وزارت و وزیر ندارد».

اداره کار تهدیدم کرد

می‌گوید همین اواخر در اداره کار استان تهران تهدید هم شده است. با این لحن که «شرکت واحد نمی‌داند با تو چطور رفتار کند اما ما می‌دانیم» و ماحصل آن همین نامه اعتراض ثالث شد. برایش خیلی جالب است که در دیوان عدالت اداری کارشناس‌ها پرونده را بررسی کرده و می‌گویند که حق با اوست اما اداره کار با وجود ارتباط با دیوان و آگاه بودن از رأی و تصمیم آنها رأی

مورد نظر خود را (آنچه در جهت منافع شرکت واحد است) به دیوان ابلاغ می‌کند.

خسته است

حالا صدایش کمی بالاتر رفته؛ می‌خواهد بداند او که عمرش را گذاشته و بعد از این همه سال کار کردن و این ۱۳ سال بیکاری و سرگردانی تا کی باید به دنبال حق و حقوقی برود که درستی آن بارها اثبات شده؟

خسته است؛ همین یک سال اخیر بارها و بارها مسیر شهرداری تا وزرات کشور و وزرات کشور تا شهرداری را طی کرده و دیگر رمقی برایش نمانده. می‌پرسید در این ۱۳ سال چطور زندگی‌اش را اداره کرده؟ جواب می‌دهد هیچ چیز.

فقط قرض کرده‌ام.

می‌گوید که اینها زندگی مرا نابود کرده اند. اتوبوسی هم که داشته از دستش رفته به این خاطر که کسی که در شرکت واحد استخدام می‌شود، نمی‌تواند اتوبوس خصوصی داشته باشد.

می‌خواهد آقای رئیسی را ببیند اما نمی‌تواند. برای بار دوم هم به دفتر او نامه زده و برایش عجب است که هر بار که اقدام می‌کند، دستورات این نهادها به دیوان مورد بی‌اعتنایی قرار گرفته و پرونده دوباره در دیوان بایگانی می‌شود. شرکت واحد هم که هر بار می‌گوید، دیوان هم به نفع شما رأی بدهد، این ما هستیم که تصمیم نهایی را می‌گیریم.

اعمال تبعیض مثبتان به کنار؛ با قانون‌شکنان و ضایع‌کنندگان حقوق شهروندان همکاری نکنید.

بدون شک مورد خانم فرحناز شیری تنها موردی نیست که اینگونه در سیستم‌های اداری کشور بی‌هیچ دادرسی معطل مانده. سوال این است؛ چرا سیستم‌های اداری کشور باید اینگونه ناهماهنگ با هم عمل کنند؟ چطور می‌شود که یک شرکت و نهاد می‌تواند با اعمال نفوذ در سیستم‌های اداری و داشتن روابط خاص با آنها، منافع خود را پیش ببرد؟ چگونه است که نهادهای پایین‌دستی (به لحاظ حقوقی)، می‌توانند حکم روی حکم نهادهای بالادستی نظیر قوه قضائیه و وزارت کشور بیاورند؟ یک کارمند ساده در اداره و نهاد و سازمانی مثل اداره کار تا چه حد می‌تواند قدرت و نفوذ در صدور یا عدم صدور رأی افراد داشته باشد؟

ما بحث زنان و حقوق آنها را در این گزارش به طور کل کنار گذاشته‌ایم که اگر بخواهیم به آن یک مورد از منظر تضییع حقوق زنان و تنبیه بی‌مورد به جای تشویق هم بپردازیم، صفحات متعددی باید بنویسیم. در این یک مورد باید خطاب به مدیران شهری بگوییم؛ اعمال «تبعیض مثبت» که یکی از شعارهای دهن پرکنان است به کنار؛ با قانون‌شکنان و ضایع‌کنندگان حقوق شهروندانی، که داعیه حمایت از آنها را داشته‌اید، همکاری نکنید. با استفاده از گزارش آساره کیانی خبرنگار نشریه مردم‌سالاری آنلاین •

- حزب کمونیست کارگران دانمارک،
- سازمان برای تشکیل حزب کمونیست کارگران آلمان،
- گروه مارکسیست لنینیست انقلاب نروژ،
- انتشارات دمکراسی انقلابی هندوستان
- تشکیل برای ایجاد دمکراسی توده‌ای و حزب کمونیست سوئد (مارکسیست لنینیست)

با انتشار بیانیه حزب ما مداخله صهیونیسم و امپریالیسم آمریکا را در امور داخلی ایران و تروریسم دولتی قویا محکوم کردند و همبستگی خود را با خلق ایران ابراز داشتند.

حزب کمونیست سوئد (م.ل.) علاوه بر این نیز رسماً در نشریه هفتگی خود «پرولتر» شماره ۴۹، مورخ ۹ دسامبر ۲۰۲۰ مقاله مفصل و جالبی در مورد این اقدام تروریستی، نقش آمریکا و اسرائیل در سوریه و منطقه و فشار بر ایران انتشار داد و در بخشی از این مقاله چنین آمده است:

«آیا ترور محسن فخری‌زاده آخرین پیام دولت دونالد ترامپ به ایران است؟»

ایالات متحده ۴۰۰ میلیون دلار برای حمایت از گروه‌های سنی تحت تأثیر القاعده و سایر نیروهای ضد رژیم ایران با هدف ایجاد بی‌ثباتی در کشور سرمایه‌گذاری کرده است. این موضوع توسط روزنامه‌نگار معروف آمریکایی «سیمور هرش» در «مجله نیویورکر» در ژوئیه ۲۰۰۸ فاش گردید.

ایران از آن زمان به استثنای برخی از عقب‌نشینی‌های آمریکا در آخرین سال‌های قدرت باراک اوباما هنگام باصلاح توافق هسته‌ای با ایران تحت فشار شدید ایالات متحده و متحدانش در خاورمیانه بوده است. تحریم‌های ایالات متحده ضربه سختی به اقتصاد ایران وارد کرده است، که به نوبه خود وضعیت زندگی اکثریت مردم ایران را بدتر کرده است. تاکنون حداقل چهار دانشمند انرژی هسته‌ای ایران ترور شده‌اند. یک سری حملات تروریستی که کشور را به شدت تحت تأثیر قرار داده است.

یکی از خونین‌ترین حملات در سپتامبر ۲۰۱۸ اتفاق افتاد که ۲۹ نظامی و غیرنظامی در حمله به رژه نظامی در شهر اهواز کشته شدند. بیش از یک سال قبل، «وال استریت ژورنال» فاش کرده بود که سازمان جاسوسی آمریکا پروژه جدیدی را برای «افزایش فشار بر ایران» آغاز کرده است.

در طول دوره ریاست جمهوری دونالد ترامپ فشار علیه ایران بطور مداوم ادامه داشته است. در تاریخ ۲ ژانویه سال جاری، هنگامی که سردار نظامی ایرانی «قاسم سلیمانی» در سفر به عراق، به قتل رسید و پنتاگون اعلام کرد که سلیمانی به دستور رئیس‌جمهور آمریکا کشته شده است.

ترور سلیمانی در خاک عراق اتفاق افتاد، کشوری که ایالات متحده چندین پایگاه نظامی در آن دارد و دارای نفوذ بسیار است. از اینرو حمله مستقیم آمریکا علیه ایران از خاک عراق با مشکلات بسیاری روبرو خواهد شد. بر همین اساس ترور محقق هسته‌ای ایران فخری‌زاده می‌تواند توسط اسرائیل دلیلی بر این مدعا باشد که آمریکا غیر مستقیم دست به این اقدام زده است.

اکنون جای نگرانی فراوانی وجود دارد که وزیر امور خارجه آمریکا پامپئو و دیگر قوای دولتی ترامپ و با همپیمانان او نتانیاها و محمد بن سلمان، آشی برای ایران پخته باشند.»

انعکاس بین‌المللی بیانیه حزب کار ایران (توفان) در مورد ترور متخصص اتمی ایران «محسن فخری‌زاده»

برگردان انگلیسی بیانیه حزب کار ایران (توفان) به احزاب برادر و تعدادی از احزاب و سازمان‌های چپ و انقلابی و ضد امپریالیستی کشورهای دیگر ارسال شد. موضع حزب ما در مورد این ترور جایتکارانه و توطئه‌های آشکار و مخفی امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها مورد تأیید احزاب برادر و چندین حزب و سازمان چپ و ضد امپریالیست قرار گرفت و ما نمونه‌های آن را که تاکنون به دستمان رسیده‌اند، به اطلاع خوانندگان گرامی توفان الکترونیکی می‌رسانیم.

حزب کمونیست کارگران فرانسه:

رفقای حزب کمونیست کارگران فرانسه برگردان فرانسوی بیانیه را در ارگان مرکزی خود «لافورژ» با مقدمه‌ای بر آن انتشار داده‌اند که ترجمه فارسی آن را در زیر مشاهده می‌کنید.

«تروریست‌های آمریکایی و اسرائیلی - ترور دانشمند ایرانی «محسن فخری‌زاده»، دانشمند هسته‌ای ایران، در روز روشن در ۲۷ نوامبر ۲۰۲۰ در نزدیکی تهران ترور شد. اگر یکی از مسئولین بلندپایه اطلاعاتی اسرائیل پیشنهاد می‌کند که این ترور بعهد گرفته نشود، برای آن است که او نگران انتقام‌جویی نظامی هدفمند ایران است. بنابر باور رفقای حزب کار ایران (توفان)، که در اطلاعیه‌شان بیان شده و ما آنرا به فرانسوی برگردانده و در زیر این سطور چاپ می‌کنیم، این ترور با همکاری اسرائیل و آمریکا صورت گرفته است. ما نیز بر همین باوریم. این ترور در صدر لیست بلند ترورهای اسرائیل علیه دانشمندان هسته‌ای ایران و دیگر حملات سایبری علیه تأسیسات هسته‌ای در سال‌های ۲۰۱۲-۲۰۱۱ قرار دارد. در پس آنها، انفجارها و خرابکاری‌هایی است که بطور مضاعف در سال ۲۰۲۰ بوقوع می‌پیوندد.

این همان سیاست «فشار حداکثری» ترامپ بعد از خروج آمریکا از برجام و اعمال تحریم و محاصره بر علیه ایران است، که در اساس و بطور جدی مردم ایران را تحت فشار قرار می‌دهد.

این سیاست تجاوزکارانه یادآور آنچه که بر سر مردم عراق و کوبا آوردند، می‌باشد. در مورد ایران، می‌خواستند رژیم‌اش را، که پیشنهاد مذاکره با ترامپ در مورد برجام را نپذیرفت، متزلزل کنند، ولی موفق نشدند؛ همان برجامی که مورد حمایت حکومت‌های اروپائی قرار داشت.

ترامپ وزیر خارجه خود، «پمپئو» را به عربستان فرستاد تا در نشست بین بن‌سلمان و نتانیاها حضور داشته باشد و محور ضد ایرانی را تا پیش از تحویل دادن ریاست جمهوری‌اش به «بایدن» در ژانویه ۲۰۲۱ محکم کند. «بایدن» گفته است که در صورتی که ایران خواهان مذاکره باشد، او نیز برای مذاکره آماده است. ماکرون و مرکل هم هم‌نظر این موضع‌اند.

لغو همه تحریم‌ها علیه ایران!

دست همه امپریالیست‌ها از ایران کوتاه!»

هوشیار باشیم!

سخنی با دوستان و رفقا

نامه‌ای از ایران

بارها گفتیم و نوشتیم تا زمانی که بی‌عدالتی حاکم باشد و «آزادی» در بند و زنجیر و ما را هم توان، خواهیم گفت و خواهیم نوشت تا بقول شاعر: «سپیده زند سر ز آشیانه ما!»

دوستان!

ساختار سیاسی و اقتصادی نظام‌های سرمایه‌داری گوناگون حاکم بر جهان کنونی، که ارباب اکثر آنها، امپریالیسم «قدرتمند» آمریکاست، اساس و بنیادش بر این منوال است که برای کسب هرچه بیش‌تر ثروت، که انتهائی ندارد، از گرده اکثریت عظیم انسان‌های کارگر و زحمتکش و شریف، تا حد مرگ و با حداقل امکانات رفاهی و دستمزدی، همچون لاشخورها که از شکار دیگران ارتزاق می‌کنند، کار بکشند و از قبل رنج‌شان به گنج‌شان بیفزایند! در اعمال چنین سیاست غارتگرانه، دروغ می‌گویند، دزدی می‌کنند، توطئه، تحریم و تجاوز نظامی می‌کنند، ارتش و نیروی سرکوبگر پلیس را به جان مردم می‌اندازند، سازمان‌های جاسوسی و اطلاعاتی براه می‌اندازد، زندان‌های عریض و طویل می‌سازند، شکنجه‌گر و جلاد به خدمت می‌گیرند و الاغیرالنهایه. علاوه بر بهره‌کشی از انسان‌ها، در طبیعت زیبا، حیات وحش و محیط زیست آنچنان فاجعه، خرابی و آلودگی بار می‌آورند که زیستگاه‌های طبیعی را غیرقابل زندگی و انقراض گیاهان و جانوران را باعث می‌گردند.

یکی دیگر از سیاست راهبردی امپریالیست‌ها، به سرکردگی آمریکا، سیادت و تسلط کامل بر کشورهای «سرکش و نافرمان» است، که به آسانی تسلیم آنها نمی‌شوند. وارد این بحث نمی‌شوم که آیا عدم تسلیم بعضی از رژیم‌های «سرکش» به مطامع آزمندانه امپریالیست‌ها، بار مثبت دارد و در جهت منافع ملت‌شان است یا خیر؟! زیرا سخن به درازا خواهد کشید. اما برای انسان‌های آگاه واضح است که «خدای» سیستم سرمایه‌داری پول است و سرسوزنی به رفاه ملت‌های جهان نمی‌اندیشد. «حقوق بشر و دموکراسی» ادعایی‌شان، کشک خالیست. آنها چون زالو خون ممالک دیگر را می‌مکند و کشورها را با سرمایه‌های عظیم مالی‌شان به ورشکستگی می‌کشانند! در این تلاش جنایتکارانه و علی‌رغم کشتار میلیون‌ها انسان بیگناه، حریف کشورهایی نظیر کره شمالی، ویتنام، کوبا، چین نشدند. اما بر سر آنند تا با همکاری اروپا و اسرائیل، رژیم حاکم ایران را، که هم برای آمریکایی‌ها و هم برای ملت، یعنی «ولی نعمت» خود، چموشی می‌کند، با فشار حداکثری به تسلیم وادارند و یا با «سوریه‌ای» کردن ایران، رژیم

را، که مشروعیتی هم در مردم ندارد، به تسلیم واداشته و در نهایت کشور ما را تکه پاره کنند. از سخنان «جو بایدن»، این مباشر سرمایه‌داری هار آمریکا و «هایکو ماس»، وزیر خارجه آلمان، این نوه نتیجه‌ی «نازی‌های» فاشیست آلمانی، می‌توان فهمید که چه نقشه‌ای برای «ایران» و نه برای جمهوری اسلامی دارند! امپریالیست‌های آمریکا، فرانسه، آلمان و انگلیس و غیره، برآنند که به هر طریقی شده، ایران را خلع سلاح موشکی نمایند. این در حالیست که خود سالانه صدها میلیارد دلار اسلحه می‌فروشند، اطراف ایران حدود ۵۰ پایگاه نظامی اطلاعاتی دارند و با تحریم‌های ضدانسانی، مردم زحمتکش و رنج کشیده ایران را در فشار سخت و طاقت‌فرسایی گرفتار نمودند. فساد و دزدی حاکمان بی‌سواد و بی‌مایه، گرانی و بیکاری و تورم و شیوع بیماری کرونا، مزید بر علت شده و عرصه را بر مردم سخت و زندگی را دشوارتر کرده است. با این حال، ملت مبارز ایران بخوبی می‌داند که رژیم جمهوری اسلامی، هیچ سنخیتی با سرزمین متمدن و با فرهنگ درخشان ایران ندارد و دیر یا زود، به مانند حاکمان قاجار و پهلوی و به دست قدرتمند ایرانیان آزادی‌خواه و میهن‌دوست به تاریخ سپرده خواهد شد.

جمهوری سرمایه‌داری اسلامی، رژیم ضد مردمی، ارتجاعی و دزد و سرکوبگر است! اما نباید تأثیرات ویرانگر تحریم‌های امپریالیسم جنایتکار آمریکا را، که فشار آن برگردی مردم زحمتکش ماست، نادیده گرفت. هر آن فرد، گروه، سازمان و یا تشکیلاتی، بخواهد که از جنایتکاران بین‌المللی، نظیر ترامپ جمهوری‌خواه و یا جو بایدن «دموکرات» «یاری» طلبد و خواهان تحریم حداکثری و یا حمله نظامی شود، مطمئناً راه خیانت به ایران و ایرانی و به دیگر سخن، وطن‌فروشی را پیشه خود ساخته است! تکلیف جمهوری سرمایه‌داری اسلامی حاکم بر ایران را خود ملت دلیر و سلحشور ایران روشن خواهد کرد! در این کارزار پیش‌رو، چاره‌ی کار، سازماندهی و تشکیلات، لازم و ضروری است و گرنه بدون سازمان و بدون رهبریت حزب راستین کارگران و زحمتکشان، موفقیتی بدست نخواهد آمد. تاریخ آنرا بارها به ما ثابت کرده است. •



شانزده آذر، روز دانشجو گرامی باد!

برگی در تاریخ

روز دانشجو بار دیگر فرا می‌رسد. شانزده آذر ۱۳۳۲ به عنوان روز «مقاومت تاریخی» بر علیه استبداد ستم‌شاهی و استعمار در تاریخ مبارزاتی دانشجویان ایران ثبت شده است. مبارزه دانشجویان دانشگاه تهران بر علیه دادگاه فرمایشی و ارتجاعی دکتر محمد مصدق و بر علیه سفر نیکسون معاون وقت رئیس‌جمهوری امریالیسم آمریکا در ایران بازتاب وسیعی داشت. در این روز در پی یورش نیروهای امنیتی و گارد به دانشکده فنی دانشگاه تهران و درگیری میان آنان و دانشجویان، سه دانشجوی مبارز این دانشگاه، «شریعت رضوی»، «مصطفی بزرگ‌نیا» و «احمد قندچی» در راه میهن و برای آزادی و استقلال جان باختند و ده‌ها تن مجروح و بازداشت شدند. از آن پس همه ساله، دانشجویان دانشگاه تهران و دیگر دانشگاه‌های سراسر ایران مراسمی به یاد شهیدان آن روز برپا کرده و در دوران رژیم منفور جمهوری اسلامی نیز دانشجویان این روز را همواره گرامی داشته‌اند. مبارزات چند سال اخیر دانشجویی ایران با الهام از نسل گذشته و دست‌آوردهای پُربار و ارجمندی که این نسل برای آنها به ارث گذاشته است، خیزش انقلابی و خیره‌کننده ۱۸ تیر ۷۸ را آفرید که با جنبش دموکراتیک، ضد سلطنت و ضد امپریالیستی پیوند خورد. این جنبش ناقوس مرگ رژیم اسلامی را به صدا درآورد و همانند ۱۶ آذر بازتاب درد و رنج عمومی مردم ایران بود.

بی‌تردید فضای اجتماعی دانشگاه را نمی‌توان جدا از کلیت جامعه ارزیابی کرد. هر گونه فعالیت سیاسی و صنفی در جامعه با برخورد شدید دستگاه سرکوب و بایکوت رسانه‌ای روبه‌رو می‌شود. سرکوب اعتراض‌های صنفی کارگران، معلمان و دگراندیشان و ... درسال‌های اخیر نشان‌دهنده چگونگی آزادی فعالیت صنفی و سیاسی در ایران است. دانشگاه نیز از این امر مستثنی نیست. مبارزات دانشجویی تنها با هوشیاری و در پیوند با سایر مبارزات اجتماعی بویژه کارگران و اقشار تحت ستم جامعه بر علیه ارتجاع داخلی و عوامل نفوذی خارجی می‌تواند به اهدافش برسد.

یاد همه دانشجویانی که در مبارزه علیه رژیم‌های تبهکار شاه و شیخ جان باختند، گرامی باد!
حزب کار ایران (توفان) شنبه ۱۵ آذر ۱۳۹۹.

بیانیه مشترک دو اتحادیه کارگری به مناسبت روز دانشجو

روز دانشجو یادآور ایستادگی، مقاومت و مبارزه با ظلم و ستم و دیکتاتوری را گرامی می‌داریم
۱۶ آذر، روز دانشجو، یادآور ایستادگی و مبارزات دانشجویان بر علیه دیکتاتوری و خفقان و سیاست‌های امپریالیستی می‌باشد. در این روز، در سال ۱۳۳۲ تظاهرات دانشجویان مبارز در دانشگاه تهران، که به ورود نیکسون، رئیس‌جمهور وقت آمریکا به تهران اعتراض می‌کردند، به خاک و خون کشیده شد و سه تن از دانشجویان آزادی‌خواه به قتل رسیدند. در تمام این سال‌ها، چه پیش و چه پس از این روز، دانشجویان همواره بخش مهمی از مبارزات علیه استبداد و دفاع از جنبش‌های کارگری، سیاسی و اجتماعی را تشکیل داده‌اند. جنبش دانشجویی در ایران همواره از پرچم‌داران آزادی‌خواهی و برابری طلبی در کشور بوده است.

با بروز و اجرای سیاست‌های نئولیبرالیستی و ریاضت‌کشی اقتصادی توسط نظام سرمایه‌داری در ایران، افزایش گرانی و فقر عمومی روزافزون، خصوصی‌سازی و تحمیل هر چه بیش‌تر مزدی ناچیز برای کارگران و مزدبگیران و عدم پرداخت به موقع همان مزد ناچیز، همراهی دانشجویان به عنوان فرزندان کارگران و زحمتکشان، با مبارزات کارگران، مزدبگیران و فرودستان در قالب اعتصابات و اعتراضات کارگری و خیزش‌های سراسری فرودستان در دیماه ۹۶ و آبان ماه ۹۸ تعمیق یافته است. در روند این مبارزه، دانشجویان بسیاری به دلیل این همراهی و مبارزات، زندانی، محروم از تحصیل و مورد آزار و اذیت نهادهای امنیتی قرار گرفته، شکنجه و زندانی شده‌اند.

ما ضمن گرامی‌داشت روز دانشجو، همبستگی و اتحاد روزافزون دانشجویان با جنبش کارگری و فرودستان را پاس داشته و خواهان توقف اذیت و آزار دانشجویان و آزادی بدون قید و شرط کلیه دانشجویان زندانی و فعالان جنبش‌های کارگری و اجتماعی هستیم.

کارگر، دانشجو، اتحاد، اتحاد!

۱۶ آذر/۱۳۹۹

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

سندیکای کارگران کشت و صنعت نیشکر هفت تپه.



مروری بر موفقیت‌های

دولت‌های دمکرات و

ضدامپریالیست در آمریکای لاتین

در سال ۲۰۲۰

در انتخابات ریاست جمهوری اکتر (مهرماه)، تقویت سیستم بولیواری با برتری حزب طرفداران مادورو در انتخابات پارلمانی ونزوئلا و همچنین دستیابی به قانون جدید و پایان بحران قانون اساسی در شیلی پس از یک دوره تقلا و تکاپوی مردمی که در جریان تظاهرات خیابانی مطالبات خود را عیان کردند.

سال ۲۰۲۰ سال پُر رونقی برای بولیوی رقم زد؛ پس از تحولات یک سال گذشته، به دنبال انتخاب «لویس آرسه» رئیس جمهوری جدید بولیوی از «حزب سوسیالیست» و بازگشت «اوو مورالس» رئیس جمهور سابق و رهبر این حزب از تبعید، بولیوی با کوله‌باری از تجربه‌های سیاسی و اقتصادی و چشم‌اندازی روشن در مسیر بازسازی اقتصادی و سیاسی گام نهاد. این کشور آمریکای لاتین که پس از ۱۱ ماه در دولت موقت به ریاست «جنینه آنیس» که با کودتای آمریکایی برسر کارآمد با انتخاب «حزب سوسیالیست» به سیاست‌های ملی و دمکراتیک خود علیه مداخلات امپریالیستی روی آورد، در تلاش برای برقراری روابط دیپلماتیک گذشته خود برآمده است.

همزمان با تحولات اخیر بولیوی، دولت جدید این کشور در ادامه مخالفت‌هایش با مواضع دولت انتقالی و آمریکایی برآمده از کودتای سال گذشته، عضویت بولیوی در برخی از سازمان‌ها را احیا کرد. پیوستن دوباره بولیوی به توافقات آمریکای لاتین و از سرگیری مناسبات گذشته، بیانگر به بن‌بست رسیدن نقشه‌های دولت دونالد ترامپ رئیس جمهوری در آستانه ترک قدرت آمریکا برای ایجاد شکاف میان کشورهای چپ‌گرای این منطقه است.

«روخلو مایتا» وزیر امور خارجه بولیوی اعلام کرد این کشور به دنبال بازسازی روابطی که در دوره تقریباً یکساله ریاست جنینه آنیس دچار گسستگی شده بود، با ونزوئلا، ایران، کوبا، مکزیک، آرژانتین و نیکاراگوئه پیوندهای خود را از سر می‌گیرد و برای بازگشایی سفارت بولیوی در ایران ابراز امیدواری کرد.

به رغم فشارهای حزب راست‌گرای افراطی تحت حمایت‌های آمریکا و سازمان کشورهای آمریکایی (OEA) که مسبب

آمریکای لاتین در سال ۲۰۲۰ تحولات مهم و سرنوشت‌سازی را پشت سر گذاشت؛ به ویژه تحولات سیاسی سه ماه آخر ۲۰۲۰ را می‌توان دروازه ورود به چشم‌اندازی نو در سال ۲۰۲۱ برای کشورهای حوزه بولیواری آمریکای لاتین دانست. کشورهای منطقه آمریکای لاتین در سال ۲۰۲۰ میلادی شاهد تحولات مهم داخلی و بین‌المللی بودند که بر آینده این منطقه و روابط و رویکردهای خارجی آن بسیار تاثیرگذار خواهد بود...

تاثیرگذارترین تحولات منطقه را می‌توان در حوادث اخیر بولیوی، ونزوئلا و شیلی مشاهده کرد: در بولیوی پس از پیروزی لویس آرسه سوسیالیست در انتخابات ریاست جمهوری اکتر (مهرماه)، تقویت سیستم بولیواری با برتری حزب طرفداران مادورو در انتخابات پارلمانی ونزوئلا و همچنین دستیابی به قانون جدید و پایان بحران قانون اساسی در شیلی پس از یک دوره تقلا و تکاپوی مردمی که در جریان تظاهرات خیابانی مطالبات خود را عیان کردند.

امید می‌رود با تحولات مثبت ۲۰۲۰ برخی کشورهای آمریکای لاتین موجب ثبات و توسعه بیش‌تری در سال ۲۰۲۱ گردد.

بطور مختصر تحولات آمریکای لاتین را در سالی که گذشت ورق می‌زنیم:

همانطور ذکرش رفت تاثیرگذارترین تحولات منطقه را می‌توان در حوادث اخیر بولیوی، ونزوئلا و شیلی مشاهده کرد در بولیوی پس از پیروزی لویس آرسه از «حزب سوسیالیست»

جمهوری این کشور و گروه مخالفان محسوب می‌شد که در آن، نمایندگان مجلس جدید با انتخاب مردم، سرنوشت کشور را به دست گرفتند.

«خورخه ارناسا» وزیر امور خارجه ونزوئلا با ابراز امیدواری از تشکیل مجلس جدید، آن را پایانی بر عامل رنج‌های مردم از تحریم و محاصره اقتصادی خواند. وی با اشاره به ارتباط گروه مخالف حاکم بر مجلس از سال ۲۰۱۵ و آمریکا، آنها را مسبب تهاجم اقتصادی دشمن و اعمال تحریم‌ها بر ملت خواند و گفت: گروه راست‌گرای افراطی در اتحاد با دولت آمریکا به ریاست دونالد ترامپ، به زعم خود می‌پنداشتند که در حال ضربه‌زدن به «نیکلاس مادورو» رئیس‌جمهور بولیواری ونزوئلا هستند، اما در واقع این ملت ونزوئلا بودند که در معرض تهاجم و رنج‌های اقتصادی قرار گرفتند.

مجلس ملی سابق به ریاست «خوان گویادو» رهبر حزب مخالفان از سال ۲۰۱۵ در دست اکثریت جناح راست‌گرای تحت حمایت آمریکا اداره می‌شد. در مجلس ملی که پیش از این دوسوم کرسی‌های پارلمانی به گروه مخالفان اختصاص داشت، قدرت موازی قانونگذاری در کنار مجلس مؤسسان به مخالفان دولت نیکلاس مادورو، رئیس‌جمهوری این کشور تعلق داشت.

در سال ۲۰۱۷ به دنبال بحران قانون اساسی در این کشور، مجلس مؤسسان در کنار مجلس ملی شکل گرفت؛ اکثریت مجلس ملی را مخالفان دولت و مجلس مؤسسان را طرفداران مادورو تشکیل می‌دادند.

خوان گویادو که در رأس حزب مخالفان، توطئه‌های خصمانه آمریکا را در جهت سرنوشتی دولت مادورو اجرا می‌کرد، حتی برای از پا درآوردن دولت، از تقویت تحریم‌های ظالمانه آمریکا حمایت می‌کرد تا با قرار دادن مردم در شرایط دشوار اقتصادی، آنها را به ستوه آورده و از دولت منزجر و روگردان کند.

نیکلاس مادورو در این رابطه، مجلس ملی را مسبب اصلی تحریم‌ها علیه ملت ونزوئلا خواند.

سیاست مداخله‌جویانه امپریالیسم آمریکا در ونزوئلا و معرفی خوان گویادو به عنوان رئیس‌جمهوری موقت و خودخوانده این کشور اگرچه مشکلات اقتصادی شدیدی را متوجه مردم ونزوئلا کرده است، اما همه شواهد، گویای شکست این سیاست است و حتی منتقدان و معترضان به مادورو هم عملکرد دولت آمریکا را مورد انتقاد جدی قرار داده‌اند.

انتخابات پارلمانی ونزوئلا که یکشنبه ۱۶ آذر برگزار شد، چالشی بزرگ میان طرفداران «نیکلاس مادورو» رئیس‌جمهوری این کشور و گروه مخالفان بود که با پیروزی حزب مادورو و تشکیل مجلس جدید اگرچه این چالش کم‌رنگ‌تر شد اما به نظر می‌رسد که هنوز تداوم خواهد داشت.

اصلاح قانون اساسی؛ ثمره تظاهرات شیلی

بیش از ۷۸ درصد مردم شیلی پس از سال‌ها انتظار و در پی

کودتای خشونت‌بار ۲۰۱۹ میلادی در بولیوی و بر سر کار آوردن دولت موقت با عملکرد ضعیف «جنینه آنیس» در طول یک سال گذشته بودند، سرانجام ملت بولیوی با انتخاب لوئیس آرسه مسیر دموکراسی و احیای کشور در بخش‌های اقتصادی، سیاسی و ... را در پیش گرفت.

در پی برگزاری انتخابات ریاست جمهوری بولیوی در ۲۰ اکتبر (۲۸ مهرماه سال ۹۸) که در دور نخست مورالس پیروز شد، تظاهرات اعتراض‌آمیز و اعتصاب‌های گسترده‌ای در بولیوی آغاز شد. سناتور آنیس پس از کناره‌گیری مورالس از ریاست جمهوری در ۱۰ نوامبر (۱۹ آبان ماه) و پناهنده شدنش به مکزیک، خود را رئیس‌جمهوری موقت بولیوی اعلام کرد. مورالس چندی بعد از مکزیک به آرژانتین رفت.

«اوو مورالس» رئیس‌جمهور مستعفی و رهبر پیشین جنبش به سوی سوسیالیسم، پس از پیروزی لوئیس آرسه در انتخابات ۲۰۲۰ بولیوی، همانطور که پیش‌تر اعلام کرده بود، در سالروز تبعید خود (۱۸ آبان) به بولیوی بازگشت و رهبری دوباره جنبش را به دست گرفت.

اجلاس آلبا

در هجدهمین اجلاس اتحادیه مقاومت مردم آمریکای لاتین «آلبا» که در ۱۴ دسامبر به مناسبت شانزدهمین سالگرد تاسیس این اتحادیه بصورت مجازی در سطح سران برگزار شد، اعضای اتحادیه ضمن تبادل نظر در خصوص شیوه مقابله با کرونا و اجرای برنامه واکسیناسیون، از بازگشت دوباره بولیوی به آلبا استقبال کردند. این نشست‌ها که از سوی کشورهای عضو «اتحادیه مقاومت آمریکای لاتین» تقریباً هر ساله در ونزوئلا برگزار می‌شود، نقطه عطفی برای همکاری‌های مشترک کشورهای چپ‌گرای آمریکای لاتین در دستیابی به توسعه و پیشرفت سیاسی اقتصادی بوده است.

اعضای ۱۰ گانه آلبا را ونزوئلا، کوبا، بولیوی، نیکاراگوئه، هندوراس، اکوادور، دومینیک و چند کشور کوچک حوزه کارائیب تشکیل می‌دهند. ایران به همراه سوریه و هائیتی نیز جزء آمریکای لاتین اواخر قرن بیستم شاهد بروز و ظهور دولت‌های چپ‌گرای نو بوده و رهبران آن اگرچه با برخی اصول چپ سنتی فاصله گرفته‌اند، اما مانند گذشتگان خود، مبارزه با هژمونی آمریکا را حفظ کرده‌اند که در علت و چرایی این رویکرد باید گفت که این رویکرد ناشی از سیاست‌های آمریکا بوده است.

انتخابات پارلمانی ونزوئلا و تقویت سیستم بولیواری

در ونزوئلا نیز در ادامه مقاومت دولت «نیکلاس مادورو» و حامیان او در برابر مداخلات واشنگتن، سرانجام انتخابات پارلمانی در ۶ دسامبر (۱۶ آذر) برگزار شد رویدادی که به عنوان چالشی بزرگ میان طرفداران «نیکلاس مادورو» رئیس

رار می‌کرد در نهایت مجبور به پذیرش اتهامات و استعفا شد. تظاهرات گسترده مردم پرو علیه اقدام کنگره در برکناری ویسکارا و مخالفت آنها با رئیس جمهوری جدید، با دخالت نیروهای پلیس به خشونت کشیده شد.

در پی استعفای مرینو، مجلس به صورت فوق‌العاده و مجازی تشکیل جلسه داد و در رأی‌گیری صورت گرفته به دلیل رد صلاحیت لیست‌های پیشنهادی از سوی کنگره، پرو تا روز سه شنبه بدون رئیس جمهور ماند.

سرانجام پس از گذشت هفته‌ای بحرانی در پرو ناشی از برکناری و استعفای دو رئیس جمهور و اعتراضات گسترده مردمی، «فرانسیسکو ساگاستی» به عنوان رئیس جمهوری موقت این کشور انتخاب شد.

رئیس جمهور جدید پرو در مراسم تحلیف خود ضمن عذرخواهی از افراد آسیب‌دیده در راه احیای دموکراسی، با بیان اینکه کشور «در شرایط دشواری برای جهت‌گیری» قرار دارد، مردم را به همدلی و همبستگی فراخواند.

افزایش نارضایتی‌ها در برزیل

در برزیل به ریاست جمهوری «ژائیر بولسونارو» از حزب راست‌گرای همسو با سیاست‌های آمریکا، دامنه اعتراضات به نحوه عملکرد دولت هر روز گسترده‌تر می‌شود. رفتارهای عجیب و اظهارنظرهای جنجالی بولسونارو نیز بر تأیید عملکردش تأثیر منفی داشته و بر آتش اعتراضات دامن می‌زند. میزان نارضایتی‌ها از سیاست‌های «ژائیر بولسونارو» رئیس جمهوری معروف به «ترامپ برزیل» در حوزه‌های اقتصادی و زیست محیطی این پنانسیل را دارد تا شرایط غول اقتصاد آمریکای لاتین را دستخوش ناآرامی کند.

رویکرد افراطی بولسونارو، ادامه موج خشونت‌ها، نارضایتی از عملکرد وی در مهار آتش‌سوزی جنگل‌های آمازون، افزایش نارضایتی از سیاست‌های اقتصادی دولت، ادامه حمایت‌ها از لولا داسیلوارئیس جمهوری در بند سابق برزیل همگی می‌توانند به چالش‌های جدی برای دولت برازیلیا در آینده تبدیل شوند. افزایش انتقادات به بولسونارو «ترامپ برزیل» به دلیل سوء مدیریت در مهار بحران کرونا و جنگل‌های آمازون به دیگر حوزه‌ها نیز رسیده و به مطالبه مردمی برای برکناری وی تبدیل شد.

به دنبال افشای رسوایی جدید رئیس جمهوری برزیل در بهره‌برداری از یک نهاد دولتی در جهت منافع خانوادگی، حزب کارگران و دیگر احزاب و نهادهای حقوقی این کشور خواستار برکناری وی شدند. در همین رابطه، یکی از نمایندگان مجلس برزیل با اعلام اینکه رئیس جمهوری این کشور از آژانس ملی اطلاعات برای کمک به پسر متهم خود بهره‌برداری کرده، گفت همین دلیل برای برکناری وی کفایت می‌کند. افشای این پرونده در اواخر ۲۰۱۸، پس از آن بود که سازمان نظارت بر نقل و انتقالات مالی (کواف) متوجه

تظاهرات گسترده، در همه پرسی شامگاه یک‌شنبه (چهارم آبان) با هدف مقابله با نابرابری اقتصادی در پای صندوق‌های رأی، به طرح اصلاح قانون اساسی این کشور «آری» گفتند. در واقع این «نه بزرگ» علیه سیاست‌های نئولیبرالی در تاریخ مبارزات خلق شیلی ثبت خواهد گردید.

اعتراضات گسترده مردم شیلی از ۱۸ اکتبر ۲۰۱۹ (۲۶ مهر ۱۳۹۸) در اعتراض به افزایش بهای بلیت مترو آغاز و به تدریج به مخالفت با وضعیت اقتصادی در کشور منتهی شد که پیامد آن غارتگری، آتش‌افروزی و درگیری‌های روزانه بین معترضان و نیروهای پلیس بود. این بدترین بحران سیاسی شیلی در سه دهه اخیر محسوب می‌شود. اعتراضات شیلی در مدت شش ماه ادامه داشت که با شیوع ویروس کرونا به طور موقت فروکش کرده بود.

به دنبال تداوم اعتراضات در شیلی در سال گذشته (۲۰۱۹)، «سباستین پینرا» رئیس جمهوری این کشور با برگزاری همه‌پرسی برای تغییر قانون اساسی این کشور موافقت کرد. این تغییر اساسی یکی از خواسته‌های اصلی معترضان است که برای آن در طول یک سال گذشته تجمع‌های گسترده‌ای علیه دولت برگزار کرده‌اند. معترضان معتقدند قانون اساسی این کشور یکی از علل اصلی نابرابری در شیلی است.

مردم شیلی در ادامه این مطالبه‌خواهی به مناسبت سالگرد جنبش اعتراضی خود، در تظاهرات روز یک‌شنبه ۱۸ اکتبر (۲۷ مهر) بار دیگر اعتراض خود را علیه دولت این کشور نشان دادند.

سرانجام پس از گذشت ماه‌ها از جنبش اعتراضی شیلی، برای نخستین بار در تاریخ این کشور آمریکای لاتین، رأی‌دهندگان به پیش‌نویس قانون اساسی جدیدی رأی می‌دهند که جایگزین قانون اساسی می‌شود که در سال ۱۹۸۰ و در دوران دیکتاتوری ژنرال آگوستو پینوشه تدوین شد.

بیش از ۷۸ درصد مردم شیلی پس از سال‌ها انتظار و در پی تظاهرات گسترده، در همه پرسی چهارم آبان با هدف مقابله با نابرابری اقتصادی در پای صندوق‌های رأی، به طرح اصلاح قانون اساسی این کشور «آری» گفتند.

تظاهرات پرو در میان استعفای دو رئیس جمهور

به دنبال برکناری «مارتین ویسکارا» رئیس جمهوری پرو به اتهام فساد و «ناتوانی اخلاقی»، «مانوئل مرینو» رئیس جمهوری موقت پرو روز یک‌شنبه (۲۵ آبان) بعد از گذشت کمتر از یک هفته نشستن بر مسند ریاست جمهوری استعفا کرد. این ترک سمت به دنبال آن انجام شد که قانون‌گذاران از او خواستند به خاطر کشته‌شدن دو نفر در جریان اعتراضات ناشی از برکناری ناگهانی رئیس جمهوری قبلی، استعفا دهد.

رئیس جمهوری سابق پرو که به خاطر تمایل به اصلاحات اقتصادی تا حدی از پشتیبانی مردمی برخوردار بود، قبل از برکناری در نطق تلویزیونی اعلام کرده بود در برابر فشار پارلمان استعفا نخواهد داد، اما وی که همواره اتهام‌های وارده

است، فاصله گرفتن از سیاست سخاوتمندانه در قبال دشمنان مردم، اهدای «آزادی‌های سیاسی بدون قید و شرط» و «آزادی مناسبات سرمایه‌داری بی در و پیکر نئولیبرالی» به سرمایه‌داران و نوکران آمریکاست. این دولت‌های ملی هراندازه به توده مردم تکیه کنند و با بورژوازی بزرگ کمپرادور درافتند و به معیشت مردم، بویژه فرودستان جامعه به پردازند، عمرشان طولانی‌تر و کشور از ثبات بهتری برخوردار خواهد شد. مماشات با بورژوازی امپریالیستی و ایادی داخلی آن فاجعه به بار خواهد آورد و جنبش با شکست روبرو خواهد شد. اتحاد با احزاب انقلابی بویژه احزاب مارکسیست - لنینیست و سازمان‌های توده‌ای و کارگری تضمین‌کننده این پیروزی است. این دولت‌ها لایه‌های بورژوازی متوسط یا ملی را نمایندگی می‌کنند، «سوسیالیسم قرن بیست و یکمی» شکلی از سوسیال دموکراسی است و ربطی به سوسیالیسم علمی ندارد. در نتیجه این دولت‌ها بنابر ماهیت‌شان رسالت به پایان بردن مبارزه علیه بورژوازی و خلع ید از آنها را ندارند. چنین رسالتی فقط در سرشت احزاب مارکسیستی - لنینیستی است که بی‌تزلزل علیه بورژوازی امپریالیستی و بال‌های اقتصادی و نواستعماری آن، بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و سازمان تجارت جهانی پیکار می‌کنند و استقرار سوسیالیسم را در برنامه‌شان دارند. امتیازدهی به امپریالیسم و سخت‌گیری و سرکوب علیه نیروهای کمونیستی و مدافعان طبقه کارگر به نفع امپریالیسم است و جنبش را به شکست می‌کشاند. همانطور که در ایران به شکست انجامیده است.

اما در شرایط کنونی بخاطر عدم نفوذ احزاب کمونیست در میان مردم بویژه کارگران و زحمتکشان و با توجه به توازن قوای طبقاتی این احزاب موظف‌اند از دولت‌های دموکرات و ضد امپریالیست و دست‌آوردهای بدست آمده به دفاع برخیزند، به افشای دشمنان خارجی و پایگاه داخلی‌شان به پردازند، از استقلال ملی کشور دفاع کنند، در مقابل امپریالیسم بایستند و بر نفوذ خود در جامعه بیافزایند. احزاب کمونیست فقط با پیوند با توده‌ها و رهبری صحیح آنها می‌توانند به کسب رهبری نائل آیند. به قول رفیق استالین «فن رهبری کاریست جدی. از جنبش نباید عقب ماند، زیرا عقب‌ماندن از جنبش یعنی برکنار ماندن از توده‌ها، ولی از آن جلو هم نباید زد، زیرا جلوزدن یعنی قطع رابطه با توده‌ها. کسی که بخواهد جنبش را رهبری نموده در عین حال رابطه خود را هم با توده‌های میلیونی نگسلد، باید در دو جبهه مبارزه کند؛ هم علیه عقب‌ماندگان و هم برضد تندروها». تنها در این صورت است که می‌توان با کسب قدرت سیاسی قطع نفوذ کامل امپریالیسم، الغای کامل مناسبات سرمایه‌داری و با استقرار سوسیالیسم دموکراسی برای اکثریت قاطع کارگران و زحمتکشان را تضمین کرد. راه دیگری متصور نیست.

«این مطلب با استفاده از گزارش ایرنا تهیه شده است»•

گردش مالی میلیونی غیرمعمول در یکی از حساب‌های بانکی کی‌روش، مشاور سابق فلاویو بولسونارو شد. از سوی دیگر، به دنبال پیامدهای ناشی از شیوع کرونا که این کشور را به سومین کشور با آمار بالای مبتلایان تبدیل کرده، احزاب و نهادهای حقوقی این کشور از جمله حزب کارگر در پی استیضاح رئیس جمهور برزیل برآمده‌اند.

تلاش‌های ژانیر بولسونارو برای الگوبرداری از سیاست‌های دونالد ترامپ از زمان حضورش در سمت ریاست جمهوری برزیل به اندازه‌ای بوده که سبب شده تالقب «ترامپ برزیل» را به او نسبت دهند. اما تنها این نیست.

آرژانتین با وجود ثبات نسبی در دولت میانه رو «آلبرتو فرناندز» این کشور همچنان با بحران اقتصادی دوره های قبل دست و پنجه نرم می کند.

در **کلمبیا** علاوه بر خشونت‌های رایج که انتقادات فعالان اجتماعی را علیه کشتار رهبران اجتماعی در این کشور برانگیخته، با بازداشت «آلوارو اوریه» رئیس جمهوری سابق این کشور در ماه اوت، تنش‌های سیاسی داخلی تشدید شده است. این کشور تحت رهبری «ایوان دوکه» به عنوان رئیس جمهوری راستگرا با اتخاذ سیاست‌های همسو با دولت دونالد ترامپ، دشمنی و مداخله‌جویی در مرزهای ونزوئلا را افزایش داده است. همچنین اعتراضات اجتماعی گسترده در اکوادور و گواتمالا صحنه‌هایی دیگر از حوادث ۲۰۲۰ آمریکای لاتین را رقم زد.

به رغم بی‌توجهی دولت ترامپ نسبت به آمریکای لاتین طی چهار سال گذشته، تحلیل گران و کارشناسان بر این باورند که آمریکا تحت هدایت بایدن احتمالاً اولویت جدی‌تری برای تعامل با آمریکای لاتین در نظر خواهد گرفت.

در این میان انتخابات ۲۰۲۰ آمریکا و ورود جو بایدن نامزد حزب دموکرات به کاخ سفید همزمان با حوادث تاثیرگذار این منطقه، می‌تواند پیامدهای منطقه‌ای متفاوتی در حوزه آمریکای لاتین ایجاد کند. اگرچه به دلیل رویکرد مالکانه دولت‌های آمریکا تغییر شگرفی در سیاست‌های کلی واشنگتن نمی‌توان انتظار داشت اما با توجه به شعارهای انتخاباتی کاندیدای دموکرات، در مقابل سیاست‌های خصمانه آشکار دونالد ترامپ رویکرد چندجانبه‌گرایی بایدن می‌تواند باعث ایجاد تحولاتی در مناسبات این منطقه با واشنگتن شود.

با همه این اوصاف، انتظار می‌رود علی‌رغم تداوم اثرات همه‌گیری بر اقتصاد جهانی، تحولات چشمگیر ۲۰۲۰ برخی کشورهای مقاومت آمریکای لاتین باعث شود این کشورها با ثبات و توسعه بیش‌تری در سال ۲۰۲۱ روبرو شوند. اما شرط موفقیت و تضمین نهایی برای ثبات اقتصادی، دموکراسی و حقوق دموکراتیک مردم در این ممالک بویژه ممالکی که قدرت سیاسی در دست نیروهای دموکرات و ضد امپریالیست



پیامدهای بزرگترین بودجه دفاعی آمریکا برای خاورمیانه

آمریکا در حالی لایحه بزرگ‌ترین بودجه دفاعی در تاریخ این کشور را تصویب کرده که صرف مبلغ قابل توجهی از این بودجه در خاورمیانه، پیامدهای بدی بر منطقه خواهد داشت.

به نقل از مجله «تحلیلات العصر الدولیه» طی روزهای گذشته لایحه بودجه دفاعی آمریکا به ارزش ۷۴۰ میلیارد دلار ۳۳۵ رأی موافق در مقابل ۷۸ رأی مخالف به تصویب رسید. اگرچه «دونالد ترامپ» پیش‌تر اعلام کرده بود که به دلیل وجود یک قانون مرتبط با شبکه‌های اجتماعی در این لایحه آن را وتو خواهد کرد. در این لایحه ۷۱۳ میلیارد و ۴۰۰ میلیون دلار بودجه برای وزارت دفاع آمریکا (پنتاگون) در نظر گرفته شده است. همچنین ۲۶۶ میلیارد دلار از بودجه دفاعی آمریکا نیز به وزارت انرژی این کشور زیر عنوان بند ظرفیت سلاح‌های هسته‌ای اختصاص یافته است.

اما تأثیر بزرگ‌ترین بودجه دفاعی در تاریخ آمریکا بر خاورمیانه چیست؟ به نوشته مجله «تحلیلات العصر الدولیه» وبسایت انگلیسی «میدل ایست آی» گزارش داد که باوجود درگیری سیاسی میان «ترامپ» و قانونگذاران کنگره این بودجه همچنان بزرگ‌ترین بودجه دفاعی در تاریخ ایالات متحده محسوب می‌شود که بودجه سال گذشته را با ۲ میلیارد دلار پشت سر گذاشت. این لایحه به دلیل استفاده بی‌اندازه از این اموال برای تأمین بودجه عملیات نظامی در خارج از کشور به شدت مورد انتقاد قرار گرفته است. مجله «تحلیلات العصر الدولیه» اعلام کرد که پیش‌نویس بودجه دفاعی ۷۴۰ میلیارد دلاری آمریکا برای سال ۲۰۲۱ ممکن است به روش‌های مستقیم یا غیرمستقیم در خاورمیانه عواقب بدی داشته باشد:

کمک‌های نظامی آمریکا به رژیم صهیونیستی

مجله «تحلیلات العصر الدولیه» گزارش داد: حمایت‌های نظامی آمریکا از اسرائیل از دهه‌های گذشته تاکنون عنصر اصلی در تعیین بودجه دفاعی این کشور محسوب می‌شود که امسال نیز این کمک‌ها در بودجه ایالات متحده لحاظ شده است. در لایحه بودجه دفاعی سال ۲۰۲۱

آمریکا آمده است که این کشور ۳،۳ میلیارد دلار از کمک‌های نظامی خارجی خود را به اسرائیل اختصاص می‌دهد؛ رقمی که واشنگتن از ۱۰ سال گذشته تاکنون آن را ثابت نگه داشته است. این مجله می‌نویسد: آمریکا سالانه حمایت بالایی در زمینه نظامی به رژیم صهیونیستی ارائه داده و تسلیحات پیشرفته خود را در اختیار این رژیم قرار می‌دهد تا برتری نظامی اسرائیل در منطقه تضمین شود. از ۳،۳ میلیارد دلاری که آمریکا سالانه صرف هزینه‌های نظامی رژیم صهیونیستی می‌کند، ۷۳ میلیون دلار برای سامانه دفاع موشکی «گنبد آهنین» که برنامه تسلیحاتی مشترک میان ایالات متحده و اسرائیل است، می‌شود. ۷۷ میلیون دلار از این مبلغ به سامانه ضد موشک‌های بالستیک آرو-۳ رژیم اسرائیل و ۵۰ میلیون دلار آن به سامانه دفاع موشکی «دیوید سلینگ» اختصاص می‌یابد. به گزارش مجله «تحلیلات العصر الدولیه»، قانون اختیارات دفاع ملی آمریکا همچنین شامل ماده‌ای است که انتقال تجهیزات با هدایت دقیق به اسرائیل را بیش از حد سالانه تعیین می‌کند. در ماه‌های قبل از تصویب این قانون، بحث‌های عمومی پیرامون شرایط کمک‌های نظامی به رژیم صهیونیستی در آمریکا صورت گرفت. در این بین برخی از نامزدهای دموکرات ریاست جمهوری آمریکا در خلال آماده‌سازی برای شرکت در انتخابات اعلام کردند که از این کمک‌ها به اسرائیل برای جلوگیری از الحاق بخش‌هایی از سرزمین‌های اشغالی فلسطین استفاده خواهند کرد. در ژوئن گذشته بیش از ۱۰ قانونگذار آمریکایی متعهد شدند قانونی را تصویب کنند که می‌تواند شرایط کمک‌های نظامی واشنگتن به اسرائیل را به گونه‌ای فراهم کند که اطمینان حاصل شود آمریکایی‌ها به هیچ‌وجه از طرح الحاق حمایت نمی‌کنند. اما باوجود این تلاش‌ها در لایحه قانون کنگره اشاره‌ای به این شروط در کمک‌های نظامی به رژیم صهیونیستی نشده است.

جنگ یمن

طبق اطلاعات مجله «تحلیلات العصر الدولیه»، قانون اختیارات دفاع ملی آمریکا از دولت این کشور خواسته یک گزارش جامع از جنگ یمن در زمینه حمایت‌های واشنگتن از ائتلاف جنگی عربستان و میزان خسارت‌هایی که علیه غیرنظامیان در این جنگ برآورد شده، ارائه دهد که دولت موظف است ظرف ۱۲۰ روز یک گزارش سیاسی از جنگ یمن ارائه کند. این گزارش باید شامل اقدامات انجام شده توسط ایالات متحده برای کاهش رنج‌های انسانی یمنی‌ها در جنگ و کمک مستقیم بشردوستانه آمریکا و تلاش این کشور جهت تسهیل دسترسی مردم یمن به کمک‌های انسان‌دوستانه و همچنین آماری از خسارت‌های وارد شده به غیرنظامیان در جنگ یمن باشد.

تحریم ترکیه

به گزارش مجله «تحلیلات العصر الدولیه»، پیش‌نویس بودجه دفاعی آمریکا در سال ۲۰۲۱ همچنین شامل بندی برای تحریم ترکیه در زمینه خرید و آزمایش سامانه دفاع موشکی اس ۴۰۰ روسیه است. موضوع خرید سامانه اس ۴۰۰ روسیه توسط ترکیه به یک موضوع مورد مناقشه میان واشنگتن و آنکارا تبدیل شده است که طبق آن اعمال تحریم‌ها علیه ترکیه انجام شده و ۳۰ روز در این زمینه مهلت داده می‌شود.

برای محو ناگزیری جنگ‌ها باید امپریالیسم را نابود ساخت. امپریالیسم آمریکا تروریست، جاسوس، ناقض حقوق ملل و دشمن شماره یک بشریت است. تا زمانی که چنین قدرت جنگ‌طلب و با این همه سلاح مخرب کشتار جمعی در جهان حاکم است، صلح در جهان ناپایدار و همواره در خطر خواهد بود.

با استفاده از گزارش جامعه خبری تحلیلی الف •



ادبیات مارکسیستی به زبان مختصر و ساده

بنابر درخواست مکرر خوانندگان محترم «توفان الکترونیکی» بر آن شدیم تا مفاهیم و مبانی فلسفه مارکسیسم را با زبانی ساده و قابل فهم برای عموم توضیح بدهیم. از اینرو هیأت تحریریه نشریه «توفان الکترونیکی» ستونی برای این امر اختصاص می‌دهد، تحت عنوان «ادبیات مارکسیستی به زبان مختصر و ساده». با امید به اینکه بتوانیم از این طریق به نیاز خوانندگان این نشریه پاسخ داده باشیم.

فلسفه مارکسیسم (۳) پایانی

سومین خصوصیت فلسفه مارکسیسم خصلت انقلابی آن است. اگر فلسفه‌های گذشته فقط به تفسیر و تبیین جهان پرداختند و برای اینکار اندیشه خود را بکار می‌انداختند، فلسفه مارکسیسم به جهان برخوردی کاملاً متفاوت دارد. فلسفه مارکسیسم بر آن است که وظیفه فلسفه تنها تفسیر و تبیین جهان نیست، بلکه قبل از هر چیز راهنمایی برای تغییر و دگرگونی آن است. «فلاسفه فقط به تبیین و تفسیر جهان پرداخته‌اند، اما سخن بر سر تغییر آن است». تا پیش از مارکس، ماتریالیسم اگرچه پدیده‌های طبیعت را به درستی، ولی از دیدگاه متافیزیک توضیح می‌داد، ولی همینکه پایش به جامعه می‌رسید، درمی‌ماند و خصلت ایدئالیستی به خود می‌گرفت. برای ماتریالیسم قبل از مارکس، تحولات جامعه، ثمره افکار و اندیشه‌هاست، افکار و اندیشه‌های زمامداران و قهرمانان که مبدأ حرکات و تحولات تاریخی قرار می‌گیرد. مارکس ماتریالیسم را به صحنه اجتماع آورد، برای تبیین و تفسیر جامعه بکار گرفت و برای نخستین بار

در تاریخ فلسفه به ماهیت و نقش پراتیک اجتماعی انسان‌ها پی برد و با آوردن پراتیک (پراکسیس) در دایره فلسفه به وحدت دیالکتیکی تئوری و پراتیک دست یافت. وحدت تئوری و پراتیک ناگزیر به این نتیجه می‌انجامد که فلسفه مارکسیسم فقط جهان‌بینی علمی نیست، بلکه راهنمای عمل - عمل برای تغییر جهان مادی - است. وحدت ناگسستی تئوری و پراتیک به فلسفه خصلتی عمیقاً انقلابی می‌دهد و ایمان به فلسفه مارکسیسم ناگزیر به ایمان به مبارزه انقلابی برای تغییر و تحول عمیق جامعه موجود و استقرار جامعه‌ای نوین می‌انجامد. این یکی از نکات برجسته فلسفه مارکسیسم است که هرگز نباید آن را از نظر فروانداخت. بدون جنبه پراتیک، فلسفه مارکسیسم به یک آموزش یکجانبه و مرده و بی‌شکل بدل می‌گردد، روح انقلابی، روح دیالکتیک که آموزش تکامل همه‌جانبه و متضاد است، از آن سلب می‌شود. از اینرو است که شناخت قانونمندی‌های عینی طبیعت، اجتماع و تفکر، که پایه فلسفی حزب طبقه کارگر است، به افزار ایده‌ای نیرومندی برای تغییر جهان، برای نیل به اهداف طبقه کارگر، نیل به سوسیالیسم و کمونیسم بدل می‌شود. فلسفه مارکسیسم چنانکه می‌بینیم، یک تئوری بیگانه با زندگی اجتماعی نیست، علمی است که در مبارزه انسان دارای نقش اساسی است.

به مارکسیست‌ها ایراد می‌گیرند که می‌گویند کسانی که مارکسیسم را نمی‌شناسند، حق ندارند به انتقاد از آن بپردازند و این سخن راست است. برای قضاوت در هر مسأله ناگزیر باید آن را شناخت. هر اندازه شناخت از مسأله عمیق‌تر و همه‌جانبه‌تر باشد، قضاوت صحیح‌تر از آب درمی‌آید. این حکم که «تحقیق ناکرده حق سخن ندارد» (مائو) سخنی درست است. برای انتقاد از مارکسیسم باید قبلاً آنرا شناخت. اما در ایران اسلامی هر عمامه به سر یا ریشوئی که هر را از بر تشخیص نمی‌دهد، به خود اجازه می‌دهد به انتقاد از مارکسیسم بپردازد.



گشت و گذاری در فیسبوک، پاسخ به چند پرسش

پرسش: دوستان محترم، بنده اینطور فکر میکنم که علت عقب ماندگی مردم ایران، جهل و نادانی و مذهب اسلام باشه و بر این باورم که خودمان باعث و بانی وضعیت کنونی هستیم. مخالفت با رضاشاه و محمدرضا شاه که برای پیشرفت جامعه بود را باید در چهارچوب جهل و نادانی جامعه نگریست. آیا انقلاب مردم نتیجه خوبی ببار آورده، آیا خمینی و حکومتش از رژیم گذشته داناتر و مردمی ترند؟ حزب شما نقش مذهب و عقب ماندگی در ایران را چگونه می بیند؟

پاسخ: دوست عزیز، در تمام ممالک جهان خرافه پرستی و جهل وجود داشته و هنوز هم وجود دارد. در همین اروپا کشیش ها در دوره قرون وسطی به مردم رهنمود دادند که گربه حیوان نحسی است، خصلت جادوگری دارد، این حیوان را از خانه خود دور کنید، نسل اش را بزنید! مردم نادان هم با پیروی از این «آیت الله» ها همه گربه ها را نابود کردند تا از شر این حیوان بد طینت خلاص شوند!!! اما مدتی نگذشت که موش ها چون سیلی بر خانه ها هجوم آوردند و سرانجام موجب طاعون در اروپا شدند و هزاران نفر جان باختند!!!

پس می بینید حکایت مردم ایران با مردم اروپا در این مورد یک شکل است و عقب ماندگی تاریخی بخشی مربوط به نفوذ مذهب و خرافات و بخش مهم آن مربوط به طبقات صاحب قدرت و دور نگاه داشتن مردم از آگاهی و مشارکت در جامعه است. هراندازه مردم را بیش تر در جهل نگاه دارند، بیش تر می توان از آنها کولی گرفت و به استثمارشان پرداخت.

مردم ایران در طی ۲۰۰ سال اخیر در مقابل دشمنان داخلی و خارجی ایستادند تا از عقب ماندگی و جهل و فلاکت اقتصادی و سیاسی خلاص شوند. در دوره قاجار در مقابل شاهان و قدرت های خارجی روس و انگلیس ایستادند و قیام تنباکو علیه انگلیس و انقلاب مشروطه برای استقلال و عدالت علیه روسیه

تزاری و بریتانیا برگ زرینی در تاریخ میهن ماست. اما این انقلاب سرانجام با توطئه و مداخله انگلیس و کودتای «سید ضیا» و روی کار آمدن «رضا شاه» توسط جاسوسان انگلیس، به شکست انجامید. می بینید نهضت ملی و مترقی مردم ما با دخالت خارجی و همدستی طبقه ارتجاعی داخلی که «رضاخان» نماینده اش بود، به شکست انجامید.

ملت ایران دوباره در نهضت ملی شدن نفت به رهبری «دکتر محمد مصدق» سر بلند کرد و انحصار نفت را از قدرت بریتانیا بیرون کشید و می رفت تا به استقلال و آزادی دست یابد، اما اینبار آمریکا به عنوان قدرت جدید در جهان به میدان آمد و با همکاری انگلیس، علیه «دکتر مصدق» کودتا کردند و شاه را که گماشته شان بود، روی کار آوردند. نتیجه این سیاست درهم شکستن نهضت ملی و اپوزیسیون مترقی و چپ ایران بود. نفت در انحصار شرکت های آمریکایی و انگلیسی درآمد و حکومت شاه گوش به فرمان کاخ سفید به انجام وظیفه مشغول شد تا اینکه پس از ۲۵ سال انقلاب عظیم مردمی بهمن فرار رسید.

مدافعان پهلوی مدعی اند که پدر و پسر، ایران را تکامل بخشیدند و جامعه به طرف توسعه و پیشرفت در حرکت بود؟! ولی پرسش این است این چه توسعه ای بود وقتی «رضاخان» کشور را ترک کرد، بیش از ۸۵ درصد مردم بیسواد بودند و وقتی «محمدرضا شاه» پا به فرار گذاشت، ۶۷ درصد مردم در شهر و روستا بیسواد بودند. درصد بیسواد در روستاها در بین زنان ۹۰ درصد بود. ۶۰ درصد مردم زیر خط فقر و فقط ۳ درصد از روستاهای ایران که ۵۵ درصد جامعه را تشکیل می دادند، دارای برق و آب آشامیدنی بودند.

توسعه صنعتی، که ابتدای آن وابستگی و انتهایش عقب ماندگی بود، با تکیه بر صنایع مونتاژ وابسته و صنایع سرمایه بر و نیروی انسانی خارجی نه تنها نتیجه ای دربر نداشت، بلکه باعث افزایش واردات کالای صنعتی در اواخر عمر رژیم پهلوی شد.

صنایع مونتاژ یکی از مهم ترین عواملی بود که در توسعه صنعتی بدون زیرساخت؛ چرخه وابستگی و عقب ماندگی را کامل می کرد. نیاز به متخصص خارجی از یک طرف و واردات مواد اولیه کارخانه های مونتاژ از طرف دیگر نتیجه ای جز وابستگی به امپریالیسم برای صنعت ایران دربر نداشت. برای مثال با رکود اقتصادی که در سال ۱۹۷۰ به بعد گریبان گیر صنعت اتومبیل غرب شده بود، رژیم پهلوی از یک سو با کاهش تولید و افزایش قیمت پیکان و از سوی دیگر با دادن وام خرید آونجر و تشویق به واردات آن به وابستگی هرچه بیش تر خود مهر تأیید زد.

علت انقلاب بهمن ۵۷ را باید در اختلاف طبقاتی، استبداد داخلی، سرکوب و مداخله خارجی دید. انقلاب برای رهایی از استبداد، برای جمهوری و کسب حقوق دمکراتیک و برای آزادی و استقلال بود. اما این انقلاب عظیم به واسطه نفوذ روحانیت، که به یمن سیاست های شاه کسب کرده بود،

باتوفان همراه شوید

@TOTOUFAN

پاسخ به یک پرسش در شبکه تلگرام

پرسش: با سلام، در مقاله‌ای در نشریه توفان در مورد ممالک بورژوازی دموکراتیک و متمدن خواندم، آیا حزب شما بورژوازی نروژ و هلند و سوئد و دانمارک و فرانسه را دموکراتیک ارزیابی می‌کند؟ آیا حزب توفان امپریالیست‌های سوئد و نروژ و بلژیک را در مقایسه با ایران و اسرائیل و عربستان و ترکیه متمدن می‌داند و اساسا به دموکرات بودن امپریالیست‌ها اعتقاد دارد؟

پاسخ: دوست عزیز، شما گویا هیچ تفاوتی بین دولت‌های فاشیستی و نژادپرست و قرون وسطایی و دولتی که تحت شرایط تاریخی تن به دموکراسی با ماهیت بورژوایی داده و یا می‌دهند، قائل نمی‌باشید. این صحیح است که ماهیت همه دولت‌های سرمایه‌داری دیکتاتوری است، اما پرولتاریا بین دیکتاتوری پنهان و دیکتاتوری فاشیستی یعنی دیکتاتوری عریان تفاوت قایل است و فرق می‌گذارد. لنین در همین رابطه در پاسخ به آنارشیت‌ها، که شکل انقیاد را قابل توجه نمی‌دانند، می‌نویسد: «اگر انگلس می‌گوید که دولت به عنوان ماشین ستم‌گری یک طبقه بر طبقه دیگر در جمهوری دموکراتیک هم از زمان سلطنت «دست کم ندارد»، معنی‌اش آنطور که برخی از آنارشیت‌ها موعظه می‌کنند به هیچوجه این نیست که چگونگی شکل این ستم‌گری برای پرولتاریا فرقی نخواهد داشت. آن شکل از مبارزه طبقاتی و انقیاد طبقاتی که گسترده‌تر، آزادتر و آشکارتر است کار پرولتاریا را در مبارزه برای نابود ساختن طبقات به طور کلی به انتها درجه تسهیل می‌کند.» (دولت و انقلاب)

از همین رو امروز پرولتاریای آلمان جمهوری بورژوایی دموکراتیک کنونی را که دولت‌اش ماهیتا سرمایه‌داری است، به دولت سرمایه‌داری فاشیستی هیتلر ترجیح می‌دهد. این امر فقط شامل حال این کشور و یا آن کشور نیست، شامل حال تمام ممالک سرمایه‌داری است. آفریقای جنوبی در دوران حکومت راسیستی (آپارتاید) ماهیت‌اش سرمایه‌داری بود و امروز نیز این

عدم آگاهی سیاسی مردم و فقدان یک بدیل دموکراتیک که مسبب‌اش دیکتاتوری شاه و سرکوب نیروهای ترقی‌خواه و چپ بود، فراهم شد.

لذا باید توجه کرد که جهالت و نادانی، عقب‌ماندگی اجتماعی پدیده‌های قائم به ذات و ژنتیکی نیستند و دارای دلایل مشخص تاریخی سیاسی اقتصادی هستند و تنها در پرتو این فاکتورهای اجتماعی است که می‌توان به مسائل مهم روز ایران و جهان پاسخ داد. و علل روی کارآمدن این موجود ناقص‌الخلقه کنونی را درست تحلیل نمود. موفق باشید!

پرسش: آیا شما به ایمان معتقدید، ایمان کمونیستی یعنی چه تفاوت ایمان کمونیست‌ها و مذهبی‌ها در چیست؟

پاسخ: ایمان چیزی جز درک ضرورت معنا نمی‌دهد. ایمان کمونیستی یعنی درک و پذیرش اینکه سوسیالیسم و کمونیسم یک ضرورت تاریخی برای رهایی بشریت از قید نظام سرمایه‌داری است. یعنی ایمان به ضرورت انقلاب سوسیالیستی، استقرار دیکتاتوری پرولتاریا و سرانجام جامعه بی‌طبقه کمونیستی. روشن است ایمان کمونیست‌ها امری زمینی است و نه الهی، آن‌طور که مذهبیون معتقدند. مذهبیون نیز مانند کمونیست‌ها می‌جنگند و حتا برای رسیدن به اهداف خود از جان خود می‌گذرند، اما «درک ضرورت» مذهبیون و ایده‌آلیست‌ها بر علم استوار نیست. جامعه بی‌طبقه توحیدی چیزی جز نظام سرمایه‌داری در عمل نیست. کم نیستند مذهبیون مبارزی که برای نظام توحیدی جنگیدند و یا می‌جنگند و جانشان را نیز از دست داده و می‌دهند. ایمان این افراد ایمان ایده‌آلیستی است اما ایمان کمونیست‌ها مادی است و ایده‌آل‌شان تحقق فلسفه ماتریالیسم تاریخی است. بنابراین کمونیست‌ها با ایمان کمونیستی خود، یعنی با درک ضرورت برای تغییر جهان می‌رزمند، بدون اینکه به دنیای بعد از مرگ و حوریان بهشتی و میوه جات خوشمزه آن باغ‌های رویائی باور داشته باشند. کمونیست‌ها از همه چیز خود و حتا جان خود می‌گذرند تا بشر را از قید جامعه طبقاتی رها سازند. کمونیست‌های با ایمان و از خود گذشته‌ای که جانشان را برای راهشان از دست داده‌اند، در جنبش کمونیستی ایران و جهان و در حزب ما کم نیستند. رفقا، «قدرت»‌ها، «بابا»‌ها، «مجلسی»‌ها، «چیتگر»‌ها، «عباس گودرزی»‌ها و ده‌ها رفیق دیگر الهام‌بخش حزب ما در نبرد علیه ارتجاع و امپریالیسم‌اند. پس مختصرا شرح دادیم که ایمان چیست و تفاوت ایمان کمونیستی با ایمان مذهبی چگونه است. هر اندازه شخصیت انسان کمونیست در مبارزه طبقاتی و در فعالیت سازمان‌یافته حزبی و تشکیلاتی و در ارتباط با کارگران و زحمتکشان بیش‌تر صیقل یابد و به لحاظ ایدئولوژیک نیز در سطح بالاتری ارتقا یابد، به همان اندازه ایمان‌اش در راهی که انتخاب کرده است، مستحکم‌تر و پایدارتر خواهد گشت، بطوری که در مقابل شدیدترین بحران‌ها و توفان‌های اجتماعی ایستادگی خواهد نمود. *

گروه‌ها در خارج بدون درس‌آموزی از گذشته خود شعار فاجعه‌بار و انحرافی هم علیه رژیم اسلامی و هم علیه آمریکا و تبدیل جنگ به جنگ داخلی را طرح کرده و در عمل نقش ارتجاعی و خرابکارانه در کارزار جنبش ضد جهانی تجاوز به ایران ایفا می‌کنند.
رفیق گرامی!

لنین همیشه ما را برحذر می‌داشت از اینکه که به جای تحلیل مشخص از شرایط مشخص به دام کلی‌گویی بیفتیم. بجز طبقه کارگر سایر طبقات ماهیتاً ارتجاعی‌اند. بجز دولت دیکتاتوری پرولتاریا، که دولتی انقلابی و ماهیتاً مرفعی است سایر دولت‌ها ارتجاعی‌اند. ولی در سیاست بحث را نمی‌شود تنها بر ماهیت‌ها متکی کرد. در سیاست می‌تواند اقشار و طبقات در مرحله‌ای از تحولات نقش انقلابی و مرفعی ایفاء کنند. تاریخ مملو از این وضعیت‌هاست. اگر غیر از این می‌بود، کار کمونیست‌ها «ساده» می‌شد و با یک برچسب «ارتجاعی» کار سیاست، پیدا کردن شعار مناسب برای جمع‌آوری حداکثر نیروها و تضعیف دشمن قوی‌تر و نظایر آنها به راحتی خوردن یک آب خنک بود. کمونیست‌ها باید تاکتیک داشته باشند و بر اساس گزینش این تاکتیک‌ها یک گام به اهداف خویش از جمله کسب قدرت سیاسی از طریق بسیج توده‌ها و آگاه کردن و رهبری آنها نزدیک‌تر شوند. این اقدام بجز شناخت مشخص از شرایط مشخص مقدور نیست. به عنوان مثال هم اکنون خطر درگیری امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها با ایران وجود دارد. تمام آن نیروهائی که مخالف این تجاوز هستند، حتی اگر ماهیتاً ارتجاعی باشند، در مخالفت با امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها نقش مرفعی بازی می‌کنند، زیرا عمل آنها در این مخالفت در شرایط مشخص کنونی ضربه‌ای به امپریالیسم وارد می‌کند که اهمیت راهبردی دارد. حال آنکه «کمونیست‌هائی» که ماهیتاً مرفعی‌اند، تلاش دارند با عبارات درون تهی و بی‌روح و به دور از واقعیت و با شعارهای بی‌معنی نظیر اینکه «باید جنگ را به انقلاب تبدیل کرد» به شدت نقش ارتجاعی و همدستی با امپریالیسم را ایفاء می‌کنند. پس توجه دارید که در اینجا نمی‌توان بر «ماهیت‌ها» توجه کرد بلکه باید تکیه را بر سیاست مشخص گذارد.

در مورد دولت‌ها نیز همین است. همه دولت‌های غیرپرولتری و بورژوایی بخاطر ماهیت استثمارگرانه خود ارتجاعی‌اند. ولی همانطور که در فوق اشاره کردیم اشتباه بزرگی است اگر اشکال دولت‌ها را که یک مقوله دیالکتیکی و مارکسیستی است، با ماهیت آنها یکی بگیریم. نوشتیم دولت هیتلر یک دولت بورژوائی فاشیستی بود. این دولت از منافع سرمایه مالی امپریالیسم آلمان دفاع می‌کرد. ولی دولت نروژ یک دولت دموکراتیک است. حقوق دموکراتیک و شهروندی مردم نروژ را برسمیت می‌شناسد. قانون بر کار جامعه نظارت دارد و کسی را نمی‌شود خودسرانه دستگیر کرد و اموالش را مصادره نمود و به قتل رسانید. قانون اساسی این ممالک همراه

کشور ماهیت‌اش سرمایه داری است، اما حکومت‌اش امروز راسیستی، فاشیستی و نژادپرست نیست. همین امر شامل نروژ مشروطه سلطنتی، سوئد و دانمارک و بلژیک و هلند... نیز خواهد بود. این کشورها اکنون راسیستی و فاشیستی نیستند. اینکه در آینده خواهند شد، بحث دیگری است. به عبارت دیگر اگر همین دموکراسی بورژوایی نیز چنانچه مبارزه طبقاتی عمیق شود و شدت یابد که موجودیت سرمایه‌داری را در خطر اندازد، جای خود را به فاشیسم و جنگ داخلی علیه پرولتاریا می‌دهد.

از طرفی باید دقت کرد که این حداقل حقوق دموکراتیک در این جوامع و آزادی‌های سیاسی حاصل مبارزات صد ساله کارگران و زحمتکشان است و قانون اساسی موجود دست‌آورد مبارزه توده‌هاست. امروز همین دول بورژوایی غرب ناچارند به قانون اساسی کشورشان تن دهند و به آن احترام بگذارند. ما دولت اسرائیل را یک دولت نژادپرست، صهیونیست و فاشیست می‌دانیم از این منظر در مقاله «توفان» و مورد نظر شما نام برخی از کشورهای دموکراتیک را آوردیم که برای خواننده قابل فهم باشد. با همین تحلیل مشخص از شرایط مشخص است که کمونیست‌ها در دوران مختلف تاکتیک‌های اتحاد با بورژوای دموکرات لیبرال علیه استبداد و فاشیسم را برگزیدند. جنگ جهانی دوم و اتحاد کشور شوراهای آمریکا و انگلستان و فرانسه علیه جبهه فاشیست‌ها نمونه مشخص تاریخی و تاکتیک صحیح کمونیست‌هاست.

وقتی حزب ما در ایران در جنگ دو جناح سرمایه‌داری بر سر قدرت، حزب جمهوری اسلامی و لیبرال‌ها به رهبری «بنی‌صدر» از حقوق دموکراتیک بورژوایی دفاع کرد و همه تلاش خود را علیه جناح فاشیست اسلامی بکار گرفت، عده‌ای روشنفکر «چپ»‌نما که نام کمونیست را بر خود گذارده و اساساً مارکسیسم را نفهمیده بودند، سیاست حزب ما را به دفاع از سرمایه‌داری جهانی و بورژوای لیبرال، که «بنی‌صدر» را نماینده آن تحلیل می‌کردند، نسبت می‌دادند، نتیجه همین بینش نهیلیستی و آنارشستی این جریانات بود که ضربات سختی بر پیکر جنبش دموکراتیک ایران زد و متأسفانه امروز ما همچنان با چنین نظریاتی روبرویم. این گروه‌ها نفهمیده بودند که سرنگونی «بنی‌صدر» به معنی حاکم شدن مطلق فاشیسم در ایران است. اینها در عمل فاشیسم حزب جمهوری اسلامی را به بورژوای لیبرال ترجیح دادند. زیرا نتیجه آن «سبب تضعیف جناح بورژوا لیبرال وابسته به امپریالیست می‌شد» و گویا این امر مبارزه را برای کمونیست‌ها آسان‌تر می‌کرد؟! «شعار نه قوم‌خوبه، نه کاشون، لعنت به هردوتاشون» ریشه تاریخی در ایران دارد. «مرگ بر حزب جمهوری اسلامی، مرگ بر «بنی‌صدر»، زنده باد پیکار توده‌ها!» شعار معروف این گروه‌های منحرف چپ در ایران در آستانه کوتادی ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ بود. این سازمان‌ها و محافل سیاسی متأسفانه هنوز از گذشته خود نیاموخته‌اند و هرگز نخواهند آموخت. اکنون بقایای همین

بکشد. در نگارش مقالات همیشه بر سر شکل بیان مطالب می‌تواند مشکلات بروز کند. به عنوان مثال ما از کشورهای دنیای سوم، غیر متعهد، عقب‌مانده، عقب‌نگهداشته شده، تحت سلطه سخن می‌رانیم. اگر مته به خشخاش بگذاریم، این مقولات هیچکدام بیان همه حقایق نیستند، ولی در متن مقاله منظور ما را به خواننده می‌فهمانند. مثلاً ما در برخورد به جمهوری اسلامی و یا به منافع ایران با همین مشکل روبرو هستیم ما آنرا با بکارگیری «ایران» و «جمهوری اسلامی» حل کردیم. و یا ما دموکراسی‌های غربی را، که ممالک امپریالیستی هستند، در مقابل ممالک استبدادی نظیر ایران می‌گذاریم که حقوق بشر در آن رعایت نمی‌شود و یک پاسدار مسلح به مال و ناموس همه مسلط است و کسی نیست که پاسخگو باشد. در حالی که در سوئد پادشاه سوئد حق ضبط اموال مردم را ندارد. می‌شود واژه دموکراسی را در گیومه قرار داد ولی این توهم بوجود می‌آید که در ممالک امپریالیستی هیچ دموکراسی‌ای وجود ندارد و همه‌اش کشک است و وضعیت مانند زمان هیتلر، شاه و یا خمینی است. طبیعتاً چنین تصویری غیرواقعی است. زیرا افراد این جوامع از حقوق دموکراتیک و شهروندی برخوردارند و حقوق بشر تا حد زیادی در آنها رعایت می‌شود. مهم به نظر ما در نگارش مقالات توجه به مفاهیم آنچه است که ما می‌خواهیم بیان کنیم و نه جسدیدن صرف به پاره‌ای واژه‌ها. ما در آینده نیز ممکن است که با چنین مشکلاتی در بیان پاره‌ای مفاهیم دچار گردیم. البته بحث در این زمینه‌ها بسیار غالیست و به ارتقاء سطح آگاهی هر طرف یاری می‌رساند. ولی از مقاله «توفان» نمی‌شود نتیجه گرفت که حزب کار ایران (توفان) طرفدار امپریالیست‌هاست و آنها را «دموکرات و بشردوست» می‌داند؟! ولی تکیه به این مثال از آنجهت مهم است که تفاوت‌ها بیش‌تر عیان شود. روشن کردن این تفاوت‌ها به هیچوجه به معنی پرده‌پوشی نسبت به نقض حقوق دموکراتیک توده‌ها در اینجا و یا آنجا، نقض حقوق پناهندگی، کنترل مردم (استراق سمع)، تبعیض نسبت به زنان، گسترش بیکاری، شرکت در غارت و چپاول ممالک آسیایی و آفریقایی توسط دول سرمایه‌داری و امپریالیستی نیست. اینها همه از ماهیت سرمایه‌داری این دول برمیکیزد و برای پاک کردن کامل جامعه از این کثافات و اقدامات غیرانسانی باید دست به انقلاب سوسیالیستی زد. راه دیگری جز این راه متصور نیست. امیدواریم توانسته باشیم به نگرانی و پرسش‌تان پاسخ داده باشیم. بازهم برای ما بنویسید و به بحث از زوایای مختلف ادامه دهید. پیروز باشید!

سرتگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی به دست مردم ایران

با قوانین موضوعه مانع چنین تجاوزی است. برای کمونیست‌ها شکل دولت‌ها بسیار مهم است. مهم است که این دولت بورژوائی، یک دولت جمهوری دموکراتیک باشد و یا یک دولت سلطنتی. هم اکنون حزب ما در ایران ترجیح می‌دهد که یک دولت دموکراتیک بورژوائی غیر مذهبی بر سر کار باشد که حقوق شهروندی و دموکراتیک مردم را برسمیت بشناسد، تا این حکومت نکبت مذهبی خامنه‌ای. همین انگیزه است که ما را به مبارزه برای تحقق دموکراسی حتی در چارچوب رژیم‌های ارتجاعی می‌کشاند. اگر ما فرض را بر این بگذاریم که این رژیم‌ها ماهیتاً ارتجاعی‌اند و مبارزه ما بی‌ثمر است، هرگز نمی‌توانیم برای دموکراسی مبارزه کنیم و مدعی شویم ما کمونیست‌ها بهترین دموکرات‌ها هستیم. برای کمونیست‌ها تفاوت در شکل دولت‌ها بسیار مهم بود. طبیعتاً آن بخش از بورژوازی، که علیه فاشیسم مبارزه می‌کند و ترجیح می‌دهد که یک رژیم غیرفاشیستی بر سر کار باشد، متحد ما در مبارزه دموکراتیک است. ما بطور مشخص در جبهه‌های ضدجنگ در خارج با برخی از احزاب بورژوائی غرب نظیر جناح‌هایی از «سوسیال دموکرات‌ها» و یا «سبزها»، و این قبیل محافل رفرمیستی علیه جلوگیری از جنگ متحد عمل می‌کنیم، زیرا این جبهه تمامی کسانی را دربرمی‌گیرد که مخالف بمباران ایران هستند، حتا جناح‌هایی از بورژوازی امپریالیستی نیز در این جبهه حضور دارند. مگر ماهیت «جیمی کارتر» و «رمزی کلارک» چیست؟ اینها همه مخالف تجاوز نظامی آمریکا به ایران هستند و ما آن را مثبت ارزیابی می‌کنیم.

پیشنهاد شما دست کمونیست‌ها را در مبارزه دموکراتیک و اساساً در سیاست می‌بندد. آنها را به فرقه‌ای بدل می‌کند که با حرف‌های قلمبه و بی‌پشوانه ادعای انقلابی بکنند، بدون اینکه در عمل برای اجتماع فایده‌ای داشته باشند.

باز هم تکرار می‌کنیم که ریشه برداشت نادرست شما رفیق عزیز در این هفته است که شما توجه ندارید که آنچه به عنوان حقوق دموکراتیک در ممالک امپریالیستی غرب مطرح است، محصول صدها سال مبارزه طبقاتی و کارگری است. محصول انقلاب بزرگ بورژوائی فرانسه است. مردم فرانسه، هلند، ایرلند قانون اساسی تقلبی اروپا را رد کردند و اگر در سایر ممالک اروپائی نیز رأی‌گیری می‌شد، وضع بهتر از این نبود. ارتجاع حاکم در این کشورها نمی‌تواند به یکباره این دست‌آوردها را حذف کند و وضعی مانند ایران بوجود آورد و یا دیکتاتوری فاشیستی نوع هیتلر و موسولینی را برقرار نماید. به نظر ما این تفاوت را باید در برخورد به این دولت‌ها در نظر گرفت و بر این اساس اتخاذ تصمیم کرد. طبیعتاً دست‌آوردهای دموکراتیک یکبار برای همیشه نیست، باید برای حفظ آن مبارزه کرد و این دولت‌ها را تحت فشار قرار داد. آنها سعی دارند مردم را کنترل کنند، زیرا از آنها می‌ترسند، می‌خواهند راه اعمال فشار را ساده کرده و حتی قانونی کنند، ولی با فشار از پائین روبرو هستند. پس می‌بینید که بی‌توجهی به این مفاهیم تا به کجا می‌تواند



www.telegram.me/totoufan				*		کانال تلگرام حزب کار ایران (توفان)
facebook.com/hezbekar.toufan					*	فیسبوک حزب کار ایران (توفان)
twitter.com/toufanhezbkar			*			تویتر حزب کار ایران (توفان)
www.rahetoufan67.blogspot.de	*					وبلاگ توفان قاسمی
www.kanonezi.blogspot.de	*					وبلاگ ظفر سرخ
kargareagah.blogspot.de	*					وبلاگ کارگر آگاه
www.toufan.org		*				تارنمای حزب کار ایران توفان
www.toufan.de		*				تارنمای آزمایشی حزب

POSTBANK

bank code 20110022

bank account No.: 2573 3026 00

IBAN: DE70 2011 0022 2573 3026 00

P.O. BOX 1138

D64526 Mörfelden-Walldorf

E-Mail: toufan@toufan.org

Fax: 00496996580346